

کتاب مستطاب اقدس

اثر حضرت بهاءالله

* * *

توضیح ناشر

دیباچه

مقدمه

توصیف کتاب اقدس بقلم حضرت ولی امرالله ترجمه از ”گاد پاسز بای“

کتاب اقدس

ملحقاتی بر کتاب اقدس نازل از قلم اعلی

رساله ”سؤال و جواب“

جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس“

یادداشت‌ها و توضیحات

* * *

توضیح ناشر

چنانچه بر کل معلوم است کتاب مستطاب اقدس سالیان متمادی به صورت نسخ خطی و چاپی در دسترس یاران بوده است. حال که ترجمه این سفر جلیل به زبان انگلیسی تکمیل و با ملحقات و توضیحات متعدده منتشر گردیده حسب الامر معهد اعلی کلیه این توضیحات از انگلیسی به فارسی ترجمه و با متن کتاب اقدس و ملحقات در این مجلد به طبع رسیده است.

دیباچه

حضرت ولی امرالله در سنه ۱۹۵۳ میلادی تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس را یکی از اهداف نقشه ده ساله معین فرموده تحقق آن را شرط لازم برای ترجمه کتاب اقدس به لسان انگلیسی مقرر داشتند. آن حضرت بنفسه به این مشروع جلیل اقدام فرمودند ولی قبل از اتمامش صعود مبارک واقع شد. لذا متعاقباً بر اساس همان تلخیص کار تدوین ادامه یافت و آن جزوه در سنه ۱۹۷۳ طبع و منتشر گردید. محتویات آن جزوه علاوه بر تلخیص احکام مبارکه و توضیحات لازمه شامل مجموعه‌ای از آیات کتاب مستطاب اقدس است که به قلم حضرت ولی امرالله ترجمه گشته و قبلاً در کتب سائره به طبع رسیده است. تدوین و تلخیص احکام مبارکه در جزوه مذکور بر اساس آیات کتاب مستطاب اقدس و متمم آن سفر جلیل یعنی

رساله "سؤال و جواب" مبتنی می‌باشد. در سنه ۱۹۸۶ بیت العدل اعظم مقرر داشتند که ترجمه متن کامل کتاب اقدس به زبان انگلیسی حال میسر بلکه ضروری است و تحقق این مشروع را در زمره اهداف نقشه شش ساله (۱۹۸۶-۱۹۹۲) محسوب داشتند و چون این سفر جلیل به زبان انگلیسی ترجمه گردد متعاقباً به السنه دیگر نیز ترجمه خواهد شد.

البته نظر به عظمت و اهمیت کتاب مستطاب اقدس شایسته است که آیاتش به نحوی عرضه شود که با روانی و سلاست تلاوت گردد و روح و ریحان بخشد و از پاورقی‌های معمول در کتب علمی احتراز شود. ولیکن برای مساعدت به خوانندگان که بتوانند به سهولت سیر در متن کتاب نمایند و مطالب متنوعه‌اش را دریابند ترجمه انگلیسی این کتاب آسمانی برخلاف نسخه اصلی عربی به فقراتی تقسیم و این فقرات شماره‌بندی گردیده تا هم مراجعه به مطالب و تهیه فهرس سهل و آسان شود و هم مراجع فقرات کتاب در ترجمه دیگر زبانها که بعداً منتشر می‌گردد یکسان باشد.

در این مجلد بعد از متن کتاب مستطاب اقدس مجموعه مختصری از آثار قلم اعلی که از ملحقات آن سفر جلیل است علاوه شده و متعاقباً رساله "سؤال و جواب" درج گردیده است (ترجمه این رساله برای اولین بار با متن انگلیسی کتاب اقدس منتشر گردیده است).

طبق بیان حضرت ولی امرالله ترجمه انگلیسی کتاب اقدس باید همراه با حواشی و توضیحات مفصّله باشد. در تهیه این توضیحات سعی گردیده تا نکات مبهمه برای کسانی که به زبان عربی آشنائی ندارند توضیح داده شود و نیز نکاتی که به علل مختلفه محتاج به توضیحات مخصوصه باشد تشریح گردد. ولی منظور از این توضیحات منحصرأ شرح مطالب لازم و ضروری است نه توضیح و تشریح کامل و جامع آیات این کتاب مستطاب.

در این مجلد مبحث "یادداشتها و توضیحات" بعد از جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" قرار گرفته و مطالب متعاقب یکدیگر شماره‌گذاری گردیده است و در رأس هر یک از "یادداشتها" قسمتی از آیات مبارکه کتاب مستطاب اقدس که شماره‌بندی شده و مربوط به آن مطلب است درج گردیده تا مراجعه متقابل بین فقرات کتاب اقدس و یادداشتها آسان شود و اگر خواننده مایل باشد بتواند بدون مراجعه به متن کتاب مستقلاً به مطالعه متن توضیحات پردازد. امید چنان است که به این ترتیب احتیاجات مختلفه خوانندگان که اذواق و امیالشان متفاوت است برآورده شود.

دسترسی به کلیه مواضع مندرجه در این مجلد از طریق فهرست میسر است.

حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع "گاد پاسز بای" که حاوی تاریخ قرن اول بهائی است اهمیت و خصوصیات کتاب مستطاب اقدس و مطالب مندرجه متنوعه‌اش را واضحاً مجسم و توصیف فرموده‌اند. بیانات مبارکه در این مورد در فصل مخصوص پس از "مقدمه" کتاب درج گردیده است. جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام" که در این مجلد مجدداً طبع گردیده وسیله دیگری است که خواننده را مجملاً از محتویات کتاب اقدس مطلع می‌سازد.

مقدمه

سنه یک صد و چهل و نه تاریخ بدیع مقارن با انقضای یک قرن کامل از صعود حضرت بهاءالله، مظهر کلی الهی است که آئین جهان‌آرایش به تقدیر الهی باید عالم انسانی را به مرحله بلوغ برساند. تجلیل این سنه مقدس توسط جامعه اهل بهاء که مرکب از عناصر متنوعه نوع بشر است و طی یک صد و پنجاه سال حتی در دورترین نقاط کره ارض تأسیس گردیده خود مبین قوه وحدت‌آفرینی است که ظهور جمال مبین در عالم امکان ایجاد فرموده است. دلیل دیگری که براین قوه فعاله شهادت می‌دهد همانا تحولات وسیعه جهانی در شئون مختلفه عصر کنونی است که حضرت بهاءالله قبل از وقوع آنها را پیش‌بینی و

توصیف فرموده‌اند. چه زمانی مناسبتر از این است که در حال حاضر ترجمهٔ موثق امّ الکتاب آئین بهائی، کتاب مقدّس اقدس که محتوی حدود و احکام الهی برای دور بهائی است و به ارادهٔ الهی لااقل هزار سال امتداد خواهد یافت، اوّل بار به زبان انگلیسی طبع و نشر شود.

کتاب مستطاب اقدس در میان بیش از صد مجلد از آثار مبارکهٔ حضرت بهاءالله حایز اهمّیتی بی‌نظیر است. دعوی مهیمن و عظیم حضرت بهاءالله تجدید بنای عالم است و کتاب اقدس منشور مدنیّتی است عالم گیر که تأسیسش هدف غائی ظهور آن حضرت محسوب. آنچه از قلم مبارک در این کتاب مستطاب نازل گردیده کل بر اساس شرایع قبل استوار است. چنانکه می‌فرمایند: ”هذا دین الله من قبل و من بعد“. لهذا در آئین بهائی مفاهیم قدیم با عرفان جدید ظاهر گشته و احکام اجتماعی طبق مقتضیات این زمان تغییر یافته است تا بشر را به سوی مدنیّتی جهانی هدایت نماید که در عصر حاضر حتّی اندکی از جلوه و جلالش را تصوّر نتوان نمود.

کتاب مستطاب اقدس حقّانیّت ادیان سالفه را تصدیق کرده همان حقایق ابدی لن‌تغیّری را از قبیل وحدانیّت الهی، محبّت به نوع و اهداف اخلاقی و روحانی حیات عنصری که انبیای اولو العزم نازل فرموده‌اند مجدّداً تأیید می‌نماید. در عین حال آنچه از احکام و حدود که در شرایع سابق وضع شده و حال سدّ راه و مانع ایجاد وحدت عالم انسانی و تجدید بنای جامعهٔ بشری است از میان برمی‌دارد.

شریعت الله در این دور مبارک به حوایج عموم بشر ناظر است. در کتاب مستطاب اقدس احکامی نازل گردیده که در رتبهٔ اولی خطاب به گروه خاصی از جامعهٔ بشر است که به آسانی آن احکام را درک می‌نمایند. اما همان احکام در نزد سایرین که در محیط و آفاق دیگری پرورش یافته‌اند ممکن است در ابتدا مبهم و نامأنوس به نظر آید. مثلاً حکم تحریم اقرار به معاصی در نزد خلق درکش برای مسیحیان آسان است اما همین حکم ممکن است موجب تحیّر دیگران گردد. بسیاری از احکام کتاب اقدس با احکام ادیان سالفه ارتباط دارد علی‌الخصوص با احکام نازله در قرآن مجید و کتاب مستطاب بیان یعنی کتب مقدّسهٔ دو ظهور حضرت رسول اکرم و حضرت اعلی که بلافاصله قبل از آئین بهائی ظاهر شده‌اند. ضمناً باید در نظر داشت که هرچند بعضی از احکام کتاب اقدس به گروه خاصی توجّه دارد ولیکن همین احکام جنبهٔ عمومی نیز دارد. حضرت بهاءالله از طریق احکام مبارکه‌اش متدرّجاً مراتب جدیدی از علم و عمل را مکشوف ساخته اهل عالم را به اطاعت از آن دعوت می‌فرماید. این احکام به کیفیّتی در قالب کلمات و بیانات الهیه گنجانده شده تا ذهن خواننده را به این اصل مسلّم متوجّه سازد که مقصد غائی از احکام، در هر موضوعی که باشد، آن است که به جامعهٔ انسانی آرامش خاطر بخشد و سطح رفتار و سلوک بشر را ارتقاء دهد و بر عرفان نفوس بیفزاید و هیأت اجتماعیه را مجتمعاً و منفرداً به حیات روحانی دلالت نماید.

در سراسر این سفر جلیل موضوع اصلی همانا ارتباط روح انسان با خدای متعال و تحقّق سرنوشت روحانی هر یک از افراد نوع بشر است و این همواره هدف غائی شرایع الهیه بوده است. چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرماید قوله الاحلی: ”لانتحسبن انا نزلنا لكم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة والاقتدار“. و نیز در بیان عظمت کتاب اقدس می‌فرماید که او است ”حجّة العظمی للوری و برهان الرّحمن لمن فی الارضین و السموات“.

هیچ مقدمه‌ای بر کتاب مستطاب اقدس که آفاق روحانیّهٔ جدیدی را بر وجه عالم مکشوف می‌دارد کافی و وافی نخواهد بود مگر آنکه خوانندگان را با مراجعی که مصدر تبیین و تشریح‌اند آشنا سازد. این مراجع به تصریح حضرت بهاءالله از اجزاء لاینفک نظام مجموعهٔ احکام نازله محسوب می‌گردد. پایه و اساس این نظام مقام و وظیفهٔ بی‌مانندی است که حضرت بهاءالله در آثار مبارکه و بالاخص در کتاب مستطاب اقدس به فرزند ارشد خویش حضرت عبدالبهاء محوّل فرمودند. حضرت عبدالبهاء آن شخصیت بی‌نظیر و بدیل هم مثل اعلای تعلیم پدر آسمانی و هم مبین ملهم و مصون از خطای آیات نازله و هم

مرکز و محور عهد و پیمانی است که مؤسس آئین بهائی با پیروان خود بسته است. آن حضرت در طی بیست و نه سال دوره میثاق گنجینه‌ای گران بها مشحون از تبیین آثار قلم اعلی به عالم بهائی عطا فرموده و ابواب عدیده‌ای از معرفت آئین و درک مقاصد عالیّه حضرت بهاءالله بر عالمیان گشوده است. حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا خلعت ولایت را به حفید ارشد خویش حضرت شوقی افندی عنایت و ایشان را مبین مصون از خطای آثار مبارکه تعیین فرمودند. همچنین الهامات غیبیه‌ای که در حق بیت العدل اعظم به اثر قلم اعلی تصریح گشته و آن مؤسسه را در تشریع حدوداتی که در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده مختار ساخته در الواح وصایا تأیید و تأکید گردیده است. بنا بر این طبق بیان حضرت ولی امرالله هم ولایت امرالله و هم بیت العدل اعظم را باید وصی منصوب حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء محسوب داشت و این دو مرجع اعظم در رأس مؤسسات نظم اداری قرار گرفته‌اند، نظمی که در کتاب مستطاب اقدس پیش‌بینی گشته و اساسش وضع شده و در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء تشریح گردیده است.

حضرت ولی امرالله طی سی و شش سال دوره ولایت به ارتفاع بنیان محافل روحانیّه منتخبه مبادرت فرمودند و با معاونت این محافل که به بیوت عدل در کتاب اقدس تسمیه شده و هنوز در مرحله جنینی می‌باشند با روشی منظم و مرتب به اجرای فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء که برای اشاعه امر الهی در سراسر عالم طرح گردیده بود مبادرت نمودند و بر اساس آن مؤسسات قویّ البنیان تشکیلات امریه سلسله‌مراحلی را که از لوازم ضروریّه انتخاب بیت العدل اعظم بود تدارک فرمودند. بیت العدل اعظم که در سال ۱۹۶۳ تأسیس گردید اعضایش با اکثریت آراء سری بهائیان ذی رأی در سراسر عالم در انتخاباتی که در سه مرحله صورت می‌گیرد انتخاب می‌گردند. آیات باهرات حضرت بهاءالله و تبیینات و توضیحات مرکز میثاق و ولی امرالله کل مجموعاً مرجع واجب‌الاطاعه و اسّ اساس بیت العدل اعظم است.

اگر با نظری دقیق در حدود و احکام الهیه بنگریم سه جنبه را در آن مشهود می‌بینیم. یکی مختصّ است به رابطه افراد با خدای متعال، دیگری مربوط است به امور جسمانی و روحانی که مستقیماً نفعش به افراد راجع، و بالاخره آنچه به رابطه بین افراد و بین جامعه و افراد تعلق دارد. احکام را عموماً میتوان تحت عناوین ذیل طبقه‌بندی کرد: صلات و صوم، احوال شخصیه مربوط به ازدواج، طلاق و ارث و یک دسته از احکام دیگر مشتمل بر اوامر و نواهی و خطابات نصحیه و بالاخره آنچه که ناسخ بعضی از شرایع قبل است. از خواصّ ممتازه احکام کتاب اقدس ایجاز آنها است. احکام نازله در کتاب اقدس هسته مرکزی قوانین متنوعه و وسیع‌ای است که در قرون آتیه به منصّه ظهور خواهد رسید. بسط اصول و تفصیل متفرعاتش بنا به اختیاراتی که حضرت بهاءالله به بیت العدل اعظم تفویض فرموده‌اند به آن هیأت راجع است. حضرت عبدالبهاء در توضیح این مقام چنین می‌فرمایند:

مسائل کلیّه که اساس شریعت الله است مخصوص است ولی متفرعات راجع به بیت العدل و حکمت این است که زمان بر یک منوال نماند تغییر و تبدل از خصایص و لوازم امکان و زمان و مکان است لهذا بیت العدل به مقتضای این مجری می‌نماید...

باری مقصود و حکمت ارجاع احکام مدنیّه به بیت العدل این است و در شریعت فرقان نیز جمیع احکام منصوص نبود بلکه عشر عشر معشار منصوص نه اگرچه کلیّه مسائل مهمّه مذکور ولی البتّه یک کرور احکام غیر مذکور بود بعد علماء به قواعد اصول استنباط نمودند و در آن شرایع اولیّه افراد علماء استنباطهای مختلف می‌نمودند و مجری میشد حال استنباط به هیأت بیت العدل است و استنباط و استخراج افراد علماء را حکمی نه مگر آنکه در تحت تصدیق بیت عدل درآید و فرق همین است که از استنباط و تصدیق هیأت بیت عدل که اعضایش منتخب و مسلم

عموم ملت است اختلاف حاصل نمی‌گردد ولی از استنباط افراد علماء حکماً اختلاف حاصل شود و باعث تفریق و تشیت و تبعیض گردد و وحدت کلمه بر هم خورد و اتحاد دین الله مضمحل شود و بنیان شریعت الله متزلزل گردد.

بیت العدل اعظم به نص صریح مختار است که با تغییر مقتضیات زمان احکام و قوانینی را که خود وضع نموده نسخ نماید یا تغییر دهد ولی هرگز نمی‌تواند احکام منصوصه را نسخ و یا تعدیل نماید. به این نحو امر ضروری انعطاف و عدم تصلب و انجماد در شریعت الله تحقق می‌یابد.

بعضی از احکام کتاب مستطاب اقدس مخصوص جامعه‌ای نازل شده که مقدّر است به مرور زمان به وجود آید. حضرت بهاءالله در باره اجرای تدریجی احکام کتاب چنین می‌فرماید:

اوامر الهیه به منزله بحر است و ناس به منزله حیتان لو هم یعرفون ولکن به حکمت باید عمل نمود... اکثری ضعیفند و از مقصود اولیه بعید. باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضاء و نفاق و نفاق نفوس غافله گردد قد سبقت رحمته العالم و فضله احاط العالمین باید به کمال محبت و بردباری ناس را به بحر معانی متذکر نمود. کتاب اقدس بنفسه شاهد و گواه است بر رحمت الهیه.

در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از محافل ملیه در سنه ۱۹۳۵ صادر گردیده در باره اصولی که مربوط به اجرای تدریجی احکام است چنین می‌فرماید:

احکامی را که حضرت بهاءالله در کتاب اقدس نازل فرموده‌اند، در صورتی که اجرائش ممکن و مستقیماً با قوانین مدنی مملکت مغایر نباشد، بر همه یاران الهی و تشکیلات بهائی در شرق و غرب عالم فرض و واجب است اجرای بعضی از احکام بر قاطبه یاران در سراسر جهان هم اکنون لازم و ضروری است. بعضی دیگر از احکام برای زمانی نازل گردیده که به تقدیر الهی باید جامعه بشری به وضع دیگری از میان هرج و مرج کنونی عالم ظاهر و پدیدار شود تشریع آنچه در کتاب اقدس نازل نشده و همچنین تفصیل ثانویه و متفرعات مربوط به اجرای احکام نازله از قلم اعلی کل به بیت العدل اعظم محول گردیده است. این هیأت مختار است که بر احکام نازله از قلم اعلی ملحقاتی بیفزاید ولی مختار نیست که احکام نازله را هرگز ملغی سازد و یا در آن ادنی تبدیلی روا دارد. همچنین ولی امرالله هرگز مجاز نیست که از قاطعیت حدود و احکام کتاب مستطاب اقدس بکاهد، تا چه رسد به اینکه آن را منسوخ سازد. (ترجمه)

انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی بر تعداد احکامی که در حال حاضر برای بهائیان مغرب‌زمین واجب الاجراء است نمی‌افزاید ولی چون وقتش فرا رسد، به اطلاع جامعه بهائی خواهد رسید که چه حکم دیگری اجرائش واجب است و در آن زمان هدایت لازمه و تشریعات متمم به کل ابلاغ خواهد شد.

احکام کتاب مستطاب اقدس به طور کلی به ایجاز نازل گردیده است. نمونه‌ای از این ایجاز را میتوان در احکامی مشاهده کرد که به صیغه مذکر نازل شده است. اما از تبیینات حضرت ولی امرالله چنین برمی‌آید که هر حکمی خطاب به مردان که به حقوق و اختیارات زنان مربوط باشد همان حکم را متقابلاً میتوان با اجرای تغییرات و تعدیلات ضروری در باره زن نسبت به مرد نیز منظور داشت، مگر اینکه محتوای حکم تحقق این امر را غیر ممکن سازد. مثلاً در کتاب مستطاب اقدس ازدواج پسر با زن پدرش تحریم گردیده. حسب الاشارة حضرت ولی امرالله ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز به همین قیاس

حرام است. نتایجی که بر این مطلب مترتب می‌گردد در پرتو اصل مسلم تساوی رجال و نساء تأثیرات کلیه در بر دارد و در مطالعه کتاب مستطاب اقدس باید همواره مورد نظر باشد. از مقتضیات بدیهیه طبیعت است که مرد و زن از حیث بعضی از خصوصیات با یکدیگر متفاوتند و این تفاوت‌های طبیعی است که زن و مرد را در بعضی از شئون حیات اجتماعی مکمل یکدیگر ساخته است. ملاحظه فرمائید که در این مقام بیان حضرت عبدالبهاء چه قدر اهمیت دارد، می‌فرمایند: ”در این عصر الهی ... مساوات رجال و نساء جز در مواقع جزئی از جمیع جهات اعلان گردید“.

قبلاً اشاره گردید که بین کتاب مستطاب اقدس و کتب مقدسه ادیان سابقه روابط نزدیکی وجود دارد، مخصوصاً با کتاب مبارک بیان که حاوی احکام حضرت اعلی است این رابطه نزدیک موجود و مشهود است و این مطلب در منتخباتی از توقیعات مبارکه که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر گردیده توضیح داده شده چنانچه می‌فرمایند:

آئین مقدس بهائی یک واحد جامع و کاملی است که امر حضرت اعلی را نیز در بر دارد و این نکته‌ای است که باید مورد تأکید قرار گیرد امر حضرت اعلی را نباید از امر حضرت بهاءالله منفصل شمرد. هرچند اوامر منصوبه کتاب مبارک بیان منسوخ و احکام کتاب مستطاب اقدس به جای آن وضع گردیده، ولی چون حضرت اعلی خود را مبشر ظهور حضرت بهاءالله اعلان فرمودند، اهل بهاء دور حضرت اعلی و دور جمال ابهی را معاً ماهیتی واحد محسوب می‌دارند، یعنی ظهور اول را مقدمه ظهور ثانی میدانند.

حضرت اعلی می‌فرمایند که احکام دور بیان معلّق و مشروط به قبول مظهر بعد است. از این جهت حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بعضی از احکام بیان را تصویب، بعضی را تعدیل و بسیاری را رد فرمودند. (ترجمه)

همان طور که کتاب مبارک بیان در اواسط ظهور حضرت اعلی نازل گشت، کتاب مستطاب اقدس نیز در حدود سنه ۱۸۷۳، یعنی بیست سال بعد از اظهار امر خفی که در سیاه چال طهران واقع شد، از قلم اعلی عزّ نزول یافت. حضرت بهاءالله در لوحی می‌فرمایند که کتاب اقدس حتی بعد از نزول تا مدتی به یاران ایران ارسال نگردید. حضرت ولی امرالله در مورد الواح نازله بعد از کتاب اقدس چنین می‌فرمایند:

پس از تدوین حدود و احکام مهمه دور بهائی در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله آثار مبارکه دیگری را تا اواخر ایّام نازل فرمودند که در آن صحائف مقدسه بعضی از اوامر و اصول اساسیه شریعت الله را اعلان و برخی از حقایق نازله از قلم اعلی را تأیید و تأکید و پاره‌ای از حدود و احکام صادره را توضیح و تفصیل و بشارات و اندازات دیگری را بیان و اوامر فرعیه مکمل احکام کتاب اقدس را وضع و تشریع فرمودند و جمیع این مطالب در الواح بی‌شماری که تا آخرین ایّام حیات عنصری مبارکش نازل گشته مذکور و مسطور است. (ترجمه)

از جمله این آثار مبارکه رساله ”سؤال و جواب“ است که جناب زین المقرّین که در میان کاتبین آثار حضرت بهاءالله مقامی والا دارد جمع‌آوری نموده. این رساله حاوی جوابهایی است که حضرت بهاءالله به سؤالات احباء عنایت فرموده‌اند و مجموعه گران‌قدری است که متمم کتاب مستطاب اقدس محسوب می‌گردد. الواح مهمه دیگر که ذکر آنها در بیان مبارک حضرت ولی امرالله آمده الواحی هستند که ترجمه آنها در سنه ۱۹۷۸ در مجموعه ”الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده“ طبع و نشر گردیده است.

حضرت بهاء‌الله چند سده پس از نزول کتاب مستطاب اقدس نسخی از آن را برای احبای ایران ارسال و در اواخر ایام مبارک یعنی سنه ۱۳۰۸ (۱۸۹۱-۱۸۹۰) امر فرمودند که نصّ آن کتاب مبارک در بمبئی به طبع رسد.

اما راجع به اسلوب ترجمه کتاب مستطاب اقدس به انگلیسی ذکر نکاتی چند لازم است. جمال اقدس ابهی به لسان عربی تسلط کامل داشتند و به اقتضای مقام هر وقت لازم می‌آمد که معنی دقیق مطلبی در الواح و آثار بیان گردد، ترجیح می‌دادند که آیات به لسان عربی نازل گردد. گذشته از اختیار زبان عربی، آیات کتاب مستطاب اقدس به سبکی مهیج و منبع و مهیمن نازل گردیده و این کیفیت را مخصوصاً نفوسی که به ادبیات لغت فصیحی آشنائی دارند بهتر ادراک می‌نمایند. حضرت ولیّ امرالله در ترجمه آثار به این مسئله اساسی توجه مخصوص فرمودند که در زبان انگلیسی اسلوبی را اتخاذ فرمایند که هم معنای بیانات مبارکه را دقیقاً برساند و هم در خواننده حالت توجهی را بوجود آورد که معمولاً از تلاوت آیات اصیل حاصل می‌گردد. لذا در این مقام شیوه کلامی را اختیار فرمودند که حاکی از اسلوبی است که در قرن هفدهم میلادی در ترجمه کتاب مقدس به کار رفته است. این اسلوب علوّ سیاق آثار جمال اقدس ابهی به زبان عربی را حفظ می‌کند و در عین حال برای خوانندگان معاصر قابل درک است. علاوه بر این، احاطه کامله ملهمه حضرت ولیّ امرالله در فهم معانی و مقاصد حقیقی نصوص مبارکه در ترجمه‌های حضرتش پرتو افکنده است.

گرچه زبانهای عربی و انگلیسی از لحاظ لغوی هر دو وسیع و قادر به اداء مطالب به صور متنوعه‌اند ولی اصولاً ترکیب و بنای دو زبان با یکدیگر اختلاف فاحش دارد. لحن آیات کتاب مستطاب اقدس به لسان عربی مبتنی بر بیان جوهر کلام در نهایت ایجاز است. از خصوصیات این طرز بیان آنکه امور بدیهیه به تلویح ذکر می‌گردد نه به تصریح و چنین شیوه‌ای برای خوانندگانی که سابقه فرهنگی و دینی و ادیشان متفاوت است مشکلاتی ایجاد می‌نماید. ترجمه تحت اللفظی فقره‌ای که در عربی واضح است در انگلیسی ممکن است مبهم باشد. بنابراین در این گونه موارد لازم است که آنچه در اصل عربی مستتر است در ترجمه انگلیسی تصریح شود. در عین حال باید مراقب بود که استنباطات زائده به اصل مطلب اضافه نشود و بسط معانی محدود نگردد. یکی از مسائل مهمه‌ای که مترجمین با آن مواجه بوده‌اند و آنان را مجبور می‌ساخت که در ترجمه بعضی از عبارات مکرراً تجدید نظر نمایند این بود که بین زیبایی کلام و وضوح بیان از یک طرف و مطابقت معانی الفاظ با اصل از طرف دیگر توازنی ایجاد گردد. مسئله مهم دیگر آنکه مفاهیم حقوقی و شرعی بعضی از اصطلاحات عربی موارد استعمال متعددی دارد که با اصطلاحات مشابهش در زبان انگلیسی متفاوت است.

مسلم است که ترجمه کتب و آثار مقدسه مراقبت خاص لازم دارد و باید کاملاً با اصل مطابق باشد. این امر به خصوص در مورد کتاب احکام اهمیت تامّ دارد که مبدا خواننده را از حقیقت مطلب منحرف سازد و یا به مجادلات بی‌ثمر مشغول دارد. به نحوی که پیش‌بینی میشد ترجمه کتاب مستطاب اقدس کاری بسیار مشکل بود و مستلزم آن گردید که با افراد متبحر و خبره در بلاد عالم مشورت شود. چون تقریباً یک ثلث کتاب را حضرت ولیّ امرالله ترجمه فرموده بودند، لازم بود که حتّی المقدور بقیه کتاب با رعایت این موازن سه گانه ترجمه گردد، یعنی صحت معنی، زیبایی کلام و هم‌آهنگی با اسلوب ترجمه حضرت ولیّ امرالله.

میتوان گفت که ترجمه این سفر جلیل از لحاظ تطابق با اصل فی الجمله به مرحله‌ای رسیده که حال قابل انتشار است. معذک شبهه‌ای نیست که این ترجمه موجب عرضه سؤالات و پیشنهادهایی خواهد شد که محتملاً مطالب مندرجه در آن را روشتر خواهد ساخت. برای امور ترجمه و مقابله و تصحیح و تهیّه توضیحات و یادداشتها لجنه‌هایی انتخاب گردید و این هیأت از مجهودات و دقت کامل اعضای منتخبه در انجام وظایف محوله اظهار امتنان فراوان می‌نماید و مطمئن است که

خوانندگان از قرائت این اولین ترجمه مصوبه کتاب مستطاب اقدس به زبان انگلیسی لافل تا حدی محدود به جلال و عظمت ام الكتاب دور بهائی وقوف خواهند یافت.

جهانی که در آنیم به تاریکترین مرحله از تحولات این عصر رسیده که از نظر تغییرات اساسی در تاریخ پرآشوب خود بی سابقه است. اهل عالم از هر نژاد و ملت و دین با این فرصت خطیر مواجه گشته اند که از تعلقات ملی و تباينات قومی که بین آنان جدائی افکنده قدم فراتر نهند و در ظلّ وحدت عالم انسانی درآیند و کره ارض را وطنی واحد شمارند. حضرت بهاءالله می فرماید: ”اصلاح عالم و راحت امم ... ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق“. امید است که انتشار ترجمه کتاب مستطاب اقدس در تحقق این مقصد جلیل و وسیع النطاق حرکتی تازه بخشد و ابواب جدیدی را برای احیای عموم اهل عالم بگشاید.

بیت العدل اعظم

توصیف کتاب اقدس بقلم حضرت ولی امرالله

ترجمه از ”گاد پاسز بای“

اعلان امر مبارک هر چند بدیع و محیرالعقول بود ولی فی الواقع طلیعه قوه خلافت شدیدتری بود که شارع این آئین نازنین با نزول کتاب اقدس در نهایت قدرت ظاهر فرمود و آن کتاب مستطاب فی الحقیقه اهم اثر قلم اعلی در ایام اشراق نیز آفاق محسوب می گردد. کتاب مستطاب اقدس یعنی اعظم مخزن حدود و احکام دور بهائی را میتوان ابهی تجلی از هویت جمال قدم و نیز ام الكتاب این دور افخم و منشور نظم اعظم شمرد و به آن سفر جلیل در کتاب ایقان اشارت رفته و اشعای نبی به آن بشارت داده و در مکاشفات یوحنا به اوصاف ”سماء جدید“ و ”ارض جدید“ و ”هیکل ربّ“ و ”مدینه مقدسه“ و ”عروس“ و ”اورشليم جدید النازل من السماء“ موصوف گشته. شرایع و احکامش لافل یک هزار سال ثابت و لن یتغیر ماند و نطق نظم بدیعی جمیع عالم را فرا گیرد.

پس از ورود حضرت بهاءالله به بیت عودی خمّار دیری نگذشت که کتاب مستطاب اقدس نازل گشت (در حدود سنه ۱۸۷۳ میلادی) و این مقارن با ایامی بود که وجود مبارکش از دست دشمنان و مدعیان ایمان به مصائب بی منتهی محاط و گرفتار بود. کتاب اقدس مخزن لالی ثمینة ظهور آن حضرت است که از لحاظ وضع اصول و مبادی الهیه و تأسیس مؤسسات اداری و تعیین وظائف و تفویض اختیارات مختصّه به جانشین شارع امر مبین در بین صحف سماویّه بی مثل و عدیل است زیرا نه در عهد عتیق و نه در سایر کتب مقدسه سالفه هرگز اوامر و دستورات مدونه عیناً به نحوی که نفس شارع بیان فرموده مسطور نیست. همچنین در انجیل کلمات و بیانات معدودی که به حضرت مسیح نسبت داده شده فاقد دستورات و هدایت صریح در باره اداره امور آتیه آن دیانت است و حتی در قرآن با اینکه حضرت رسول اکرم احکام و اوامر را در نهایت صراحت تشریع فرموده اند، امر خلافت و وصایت در آن مسکوت مانده است. اما کتاب مستطاب اقدس که من البدو الی الختم از قلم شارع مقدس این دور اعظم نازل گشته هم مخزن حدود و احکامی است که باید برای نسلهای آتیه باقی ماند و نظم جهان آرایش بر آن اساس استوار شود و هم وظیفه تبیین آیات را به مرکز عهد محول فرموده و مؤسسات ضروریّه ای را که یگانه ضامن اصالت و کافل وحدت اصلیه امر الهی است مقرر و معین نموده است.

صاحب و مُنزل این منشور مدنیت آئنده عالم که به اوصاف و القاب داور کردگار و شارع احکام ربّ مختار و مُنجی اعظم و مؤلّف قلوب بنی آدم موصوف است در این کتاب به سلاطین عالم شرع انور و ناموس اکبر را ابلاغ فرموده، آنان را مملوک و خود را ملک الملوک می خواند و تصریح می فرماید که ابداً اراده تسخیر ممالکشان را ندارد و منحصرّاً تصرّف مداین قلوب را حقّ خویش می داند و نیز علماء و رؤسای ادیان را تحذیر می فرماید که کتاب الله را با اصول و موازین مصطلحه بین الناس قیاس ننمایند بلکه آن را ”قسطاس الحقّ بین الخلق“ شمردند. در این سفر کریم صریحاً مؤسسه بیت العدل را تأسیس و وظائف مخصوصه اش را تعیین و وارداتش را مشخص و اعضایش را به رجال العدل و وکلاء الله و امناء الرحمن تسمیه و مرکز عهد و پیمان خویش را بالاشاره تعیین و حقّ تبیین آیات را به او تفویض و ولایت امر را تلویحاً پیش بینی می فرمایند و بر صولت نظم بدیع جهان آرایش شهادت داده، مقام عظیم عصمت کبری را توضیح فرموده و آن را مختصّ به مظهر ظهور و موهبت ذاتی خویش دانسته و ظهور مظهر امر جدیدی را قبل از اتمام حدّ اقل هزار سال ممتنع و محال می شمارند.

حضرت بهاء الله در کتاب اقدس حکم صلات را نازل و میقات و مدّت صوم را تعیین و حکم نماز جماعت را جز در صلات میّت مرتفع، قبله اهل بهاء را تثبیت و حقوق الله را تنصیب و احکام ارث را تشریع و مؤسسه مشرق الاذکار را تأسیس و ضیافات نوزده روزه و اعیاد بهائی و ایام هاء را مقرر می فرمایند. بساط روحانیون را منطوی و برده فروشی را تحریم و ریاضت و تکدّی و رهبانیت و رسم توبه و اقرار به معاصی و ارتقاء بر منابر و تقبیل ایادی را نهی می فرمایند. توحید زوجه را مقرر و ظلم بر حیوان و کسالت و بطالت و افتراء و غیبت را مردود و طلاق را مغضوب و قمار و شرب افیون و مسکرات را حرام و حدود مجازات قتل و زنا و سرقت و حرق عمدی بیت را معین می فرمایند. اهمّیت امر ازدواج را تأیید و شرایط لازمه اش را وضع می کنند. اشتغال به صنعت و اقتراف را واجب و آن را نفس عبادت محسوب می دارند. لزوم تدارک وسایل و وسایط تعلیم و تربیت اطفال را تصریح و هر فردی را در تنظیم وصیّت نامه و اطاعت محضه از حکومت متبوعه مکلف می سازند.

غیر از این فرایض مذکوره حضرت بهاء الله به پیروان خویش نصیحت می فرمایند که با اهل جمیع ادیان من دون استثناء به روح و ریحان معاشر گردند و انذار می فرمایند که از تعصّب و حمیّت جاهلیّه و نزاع و جدال و فساد و غرور و استکبار دور و بر کنار باشند. به نظافت و لطافت و صداقت و امانت و عفتّ و عصمت تمسّک جویند و به مهمان نوازی و وفا و ادب و مدارا و عدل و انصاف متشبّث گردند و به مصداق ”کونوا کالاصابع فی الید و الارکان للبدن“ رفتار نمایند. بر خدمت امرالله قیام نمایند و به تأییدات محتومه الهیه مطمئن و مستظهر باشند. به علاوه حضرت بهاء الله زوال شئونات فانیّه عالم بشری را تذکّر داده و حرّیت حقیقی انسان را در اتّباع اوامرش دانسته انذار می فرمایند که در اجرای حدود و احکام الهیه آنان را رأفت اخذ ننمایند و دو فریضه لا یتجزی یعنی عرفان مطلع امر و اتّباع جمیع اوامر نازله اش را واجب ساخته و می فرمایند که ”لن یقبل احدهما دون الاخر“.

مطالب مهمّه دیگر در این سفر جلیل دعوت رؤسای جمهور قاره امریکا است که یوم الله را مغتنم شمارند و هیکل ملک را به طراز عدل مزین دارند و اعضاء مجالس شور در سراسر عالم را مأمور می فرمایند که یک لسان عمومی و همچنین یک خطّ را اختیار کنند. ویلهلم اول را که برنابلیون سوّم غالب گردید تحذیر و فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش را توبیخ می فرمایند و در طیّ صدور انذارات شدید به شواطی نهر رین، به حنین برلین اشاره می فرمایند و استقرار کرسی ظلم در مدینه کبیره را مذموم و فنای زینت ظاهره و محن و بلایائی که سگان آن ارض را احاطه خواهد کرد اخبار می نمایند و ارض طاء موطن جمال قدم را به بشارت روح بخش و تسلیت آمیز ”قد جعلک الله مطلع فرح العالمین“ مطمئن می سازند و صوت رجال خراسان را که در تهلیل و تسبیح غنیّ متعال مرتفع خواهد شد و ظهور اصحاب ”بأس شدید“ را در ارض کرمان که به ذکر خداوند رحمن قیام خواهند نمود وعده می فرمایند. برادر عهد شکن بی وفائی را که چنان غم و اندوهی بر قلب حضرتش وارد آورده به صرف فضل و عطا

مطمئن می‌سازند که فقط اگر تائب شود خداوند غفور و کریم از اعمال سیئه او درگذرد. جمیع این مطالب بر زینت و کمال مندرجات کتاب مقدسی که از قلم شارع عظیم به القاب فخیمة ”فرات الرحمة“ و ”قسطاس الهدی“ و ”صراط الاقوم“ و ”محبی العالم“ ملقب و موصوف گردیده افزایش می‌بخشد.

علاوه بر این جمال قدم احکام و حدود الهیه را که مشتمل بر قسمت اعظم این کتاب مبین است تصریحاً به ”روح الحيوان لمن فی الامکان“ و ”حصن حصین“ و ”اثمار الشجرة“ و ”السبب الاعظم لنظم العالم و حفظ الامم“ و ”مصباح الحکمة و الفلاح“ و ”عرف قميص“ و ”مفاتيح رحمت“ برای عباد تعبیر و توصیف فرموده‌اند. و نیز در شأن این صحیفه علیا می‌فرمایند: ”قل انّ الكتاب هو سماء قد زیناها بانجم الاوامر و النواهی“ و همچنین: ”طوبی لمن یقرئه و یتفکر فیما نزل فیہ من آیات الله المقتدر العزیز المختار قل یا قوم خذوه بید التسلیم ... لعمری قد نزل علی شأن یتحیر منه العقول والافکار انه لحجة العظمی للوری و برهان الرحمن لمن فی الارضین و السموات“ و نیز می‌فرمایند: ”طوبی لذي ذائقة یجد حلاوتها و لذي بصر یعرف ما فیها و لذي قلب یطلع برموزها و اسرارها تالله یرتعد ظهر الکلام من عظمة ما نزل فیها و الاشارات المقتنعة لشدة ظهورها“ و نیز: ”کتاب اقدس به شانی نازل شده که جاذب و جامع جمیع شرایع الهیه است طوبی للقارئین طوبی للعارفین طوبی للمتفکرین طوبی للمتفرسین و به انبساطی نازل شده که کل را قبل از اقبال احاطه فرموده سوف یظهر فی الارض سلطانه و نفوذه و اقتداره“.

کتاب اقدس

بسمه الحاکم علی ما کان و ما یکون

۱

انّ اول ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره الّذی کان مقام نفسه فی عالم الأمر و الخلق من فاز به قد فاز بكلّ الخیر و الّذی منع انه من اهل الضلال ولو یأتی بكلّ الأعمال اذا فزتم بهذا المقام الأسنى و الأفق الأعلى ینبغی لكلّ نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لأنهما معاً لا یقبل احدهما دون الآخر هذا ما حکم به مطلع الالهام

۲

انّ الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الأعظم لنظم العالم و حفظ الأمم و الّذی غفل انه من همج رعا انّا امرناکم بکسر حدودات النفس و الهوی لا ما رقم من القلم الأعلى انه لروح الحيوان لمن فی الامکان قد ماجت بحور الحکمة و البیان بما هاجت نسمة الرحمن اغتنموا یا اولی الألباب انّ الذین نکثوا عهد الله فی اوامره و نکصوا علی اعقابهم اولئک من اهل الضلال لدى الغنی المتعال

۳

یا ملاء الأرض اعلموا انّ اوامری سرج عنایتی بین عبادی و مفاتيح رحمتی لبریتی کذلک نزل الأمر من سماء مشیة ربکم مالک الأدیان لو یجد احد حلاوة البیان الّذی ظهر من فم مشیة الرحمن لینفق ما عنده ولو یکون خزائن الأرض کلّها لیثبت امرأ من اوامره المشرقة من افق العناية و الألطاف

۴

قل من حدودى يمرّ عرف قميصى و بها تنصب اعلام النَّصر على القنن و الأتلال قد تكلمّ لسان قدرتى فى جبروت عظمتى
مخاطباً لبريتى ان اعملوا حدودى حبّاً لجمالى طوبى لحبيب وجد عرف المحبوب من هذه الكلمة التى فاحت منها نفحات
الفضل على شأن لا توصف بالأذكار لعمرى من شرب رحيق الانصاف من ايدى الألطاف انه يطوف حول اوامرى المشرقة من
افق الابداع

٥

لا تحسبنّ انا نزلنا لكم الأحكام بل فتحنا ختم الرّحيق المختوم بأصابع القدرة و الاقتدار يشهد بذلك ما نزل من قلم الوحي
تفكّروا يا اولى الأفكار

٦

قد كتب عليكم الصّلاة تسع ركعات لله منزل الآيات حين الزّوال و فى البكور و الأصال و عفونا عدّة اخرى امراً فى كتاب الله
انه لهو الأمر المقتدر المختار و اذا اردتم الصّلاة ولّوا وجوهكم شطرى الأقدس المقام المقدّس الذى جعله الله مطاف الملائ
الأعلى و مقبل اهل مدائن البقاء و مصدر الأمر لمن فى الأرضين و السّموات و عند غروب شمس الحقيقة و التّبيان المقرّ الذى
قدّناه لكم انه لهو العزيز العلام

٧

كلّ شىء تحقّق بأمره المبرم اذا اشرفت من افق البيان شمس الأحكام لكلّ ان يتبعوها ولو بأمر تنفطر عنه سموات افئدة الأديان
انه يفعل ما يشاء و لا يسأل عمّا شاء و ما حكم به المحبوب انه لمحبوب و مالك الاختراع انّ الذى وجد عرف الرّحمن و
عرف مطلع هذا البيان انه يستقبل بعينيهِ السّهام لاثبات الأحكام بين الأنام طوبى لمن اقبل و فاز بفصل الخطاب

٨

قد فصلنا الصّلاة فى ورقة اخرى طوبى لمن عمل بما امر به من لدن مالك الرّقاب قد نزلت فى صلوّة الميّت ستّ تكبيرات من
الله منزل الآيات و الذى عنده علم القراءة له ان يقرأ ما نزل قبلها وآلا عفا الله عنه انه لهو العزيز الغفّار

٩

لا يطل الشّعر صلوتكم و لا ما منع عن الرّوح مثل العظام و غيرها البسوا السّمور كما تلبسون الخزّ و السّنجاب و ما دونهما انه ما
نهى فى الفرقان ولكن اشبهه على العلماء انه لهو العزيز العلام

١٠

قد فرض عليكم الصّلاة و الصّوم من أوّل البلوغ امراً من لدى الله ربّكم و ربّ آبائكم الأوّلين من كان فى نفسه ضعف من
المرض او الهرم عفا الله عنه فضلاً من عنده انه لهو الغفور الكريم قد اذن الله لكم السّجود على كلّ شىء طاهر و رفعنا عنه
حكم الحدّ فى الكتاب انّ الله يعلم و انتم لا تعلمون من لم يجد الماء يذكر خمس مرّات بسم الله الأطهر الأطهر ثمّ يشرع فى
العمل هذا ما حكم به مولى العالمين و البلدان التى طالت فيها اللّيالى و الأيام فليصلّوا بالسّاعات و المشاخص التى منها تحدّدت
الأوقات انه لهو المبيّن الحكيم

قد عفونا عنكم صلوة الآيات اذا ظهرت اذكروا الله بالعظمة و الاقتدار انه هو السميع البصير قولوا العظمة لله رب ما يرى و ما لا يرى رب العالمين

كتب عليكم الصلوة فرادى قد رفع حكم الجماعة الا فى صلوة الميت انه لهو الامر الحكيم

قد عفا الله عن النساء حين ما يجدن الدم الصوم و الصلوة و لهن ان يتوضأن و يسبحن خمساً و تسعين مرة من زوال الى زوال سبحان الله ذى الطلعة و الجمال هذا ما قدر فى الكتاب ان انتم من العالمين

و لكم و لهن فى الأسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الأمن مكان كل صلوة سجدة واحدة و اذكروا فيها سبحان الله ذى العظمة و الاجلال و الموهبة و الفضال و الذى عجز يقول سبحان الله انه يكفيه بالحق انه لهو الكافى الباقي الغفور الرحيم و بعد اتمام السجود لكم و لهن ان تقعدوا على هيكل التوحيد و تقولوا ثمانى عشرة مرة سبحان الله ذى الملك و الملكوت كذلك يبين الله سبل الحق و الهدى و انها انتهت الى سبيل واحد و هو هذا الصراط المستقيم اشكروا الله بهذا الفضل العظيم احمدا و الله بهذه الموهبة التى احاطت السموات و الأرضين اذكروا الله بهذه الرحمة التى سبقت العالمين

قل قد جعل الله مفتاح الكنز حبى المكنون لو انتم تعرفون لو لا المفتاح لكان مكنوناً فى ازل الأزال لو انتم توقنون قل هذا لمطلع الوحى و مشرق الاشراق الذى به اشرقت الآفاق لو انتم تعلمون ان هذا لهو القضاء المثبت و به ثبت كل قضاء محتوم

يا قلم الأعلى قل يا ملأ الانشاء قد كتبنا عليكم الصيام اياماً معدودات و جعلنا التبروز عيداً لكم بعد اكمالها كذلك اضاءت شمس البيان من افق الكتاب من لدن مالك المبدأ و المآب و اجعلوا الايام الزائدة عن الشهور قبل شهر الصيام انا جعلناها مظاهر الهاء بين الليالى و الايام لذا ما تحددت بحدود السنة و الشهور ينبغى لأهل البهاء ان يطعموا فيها انفسهم و ذوى القربى ثم الفقراء و المساكين و يهللن و يكبرن و يسبحن و يمجدن ربهم بالفرح والانبساط و اذا تمت ايام الاعطاء قبل الامساك فليدخلن فى الصيام كذلك حكم مولى الأنام ليس على المسافر و المريض و الحامل و المرضع من حرج عفا الله عنهم فضلاً من عنده انه لهو العزيز الوهاب

هذه حدود الله التى رقت من القلم الأعلى فى الزبر و الألواح تمسكوا بأوامر الله و احكامه و لا تكونوا من الذين اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصول الله ورائهم بما اتبعوا الظنون و الأهوام كفوا انفسكم عن الأكل و الشرب من الطلوع الى الأفول اياكم ان يمنعكم الهوى عن هذا الفضل الذى قدر فى الكتاب

قد كتب لمن دان بالله الدّيان ان يغسل في كلّ يوم يديه ثمّ وجهه و يقعد مقبلاً الى الله و يذكر خمساً و تسعين مرّة الله ابهى كذلك حكم فاطر السّماء اذ استوى على اعراش الأسماء بالعظمة و الاقتدار كذلك توضّأوا للصّلوة امراً من الله الواحد المختار

قد حرّم عليكم القتل و الزّناء ثمّ الغيبة و الافتراء اجتنبوا عمّا نهيتهم عنه فى الصّحائف و الألواح

قد قسمنا الموارث على عدد الرّاء منها قدّر لذريّاتكم من كتاب الطّاء على عدد المقت و للأزواج من كتاب الحاء على عدد التّاء و الفاء و للآباء من كتاب الرّاء على عدد التّاء و الكاف و للأمّهات من كتاب الواو على عدد الرّقيع و للاخوان من كتاب الهاء عدد الشّين و للأخوات من كتاب الدّال عدد الرّاء و الميم و للمعلّمين من كتاب الجيم عدد القاف و الفاء كذلك حكم مبشّرى الّذى يذكرنى فى اللّيلالى و الأسحار أنّا لمّا سمعنا ضجيج الذّريّات فى الأصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الأخرى أنّه لهو المقتدر على ما يشاء يفعل بسلطانه كيف اراد

من مات و لم يكن له ذريّة ترجع حقوقهم الى بيت العدل ليصرفوها امّناء الرّحمن فى الأيتام و الأرامل و ما ينتفع به جمهور النّاس ليشكروا ربّهم العزيز الغفّار

و الّذى له ذريّة و لم يكن ما دونها عمّا حدّد فى الكتاب يرجع الثّلثان ممّا تركه الى الذّريّة و الثّلث الى بيت العدل كذلك حكم الغنى المتعال بالعظمة و الاجلال

و الّذى لم يكن له من يرثه و كان له ذو القربى من ابناء الأخ و الأخت و بناتهما فلهم الثّلثان وّالّا للأعمام و الأخوال و العمّات و الخالات و من بعدهم و بعدهنّ لأبنائهم و ابنائهنّ و بناتهنّ و بناتهنّ و الثّلث يرجع الى مقرّ العدل امراً فى الكتاب من لدى الله مالك الرّقاب

من مات و لم يكن له احد من الّذين نزلت اسمائهم من القلم الأعلى ترجع الأموال كلّها الى المقرّ المذكور لتصرف فيما امر الله به أنّه لهو المقتدر الأمّار

و جعلنا الدّار المسكونة و الألبسة المخصوصه للذّريّة من الذّكران دون الاناث و الوراث أنّه لهو المعطى الفيّاض

انّ الذى مات فى ايام والده و له ذريّة اولئك يرثون ما لأبيهم فى كتاب الله اقساموا بينهم بالعدل الخالص كذلك ما ج بحر الكلام و قذف لآلئ الأحكام من لدن مالك الأنام

٢٧

و الذى ترك ذريّة ضعافاً سلّموا ما لهم الى امين ليتجرّ لهم الى ان يبلغوا رشدهم او الى محلّ الشراكة ثمّ عيّنوا للأمين حقّاً ممّا حصل من التجارة و الافتراف

٢٨

كلّ ذلك بعد اداء حقّ الله و الديون لو تكون عليه و تجهيز الأسباب للكفن و الدفن و حمل الميت بالعزّة و الاعتزاز كذلك حكم مالك المبداء و المآب

٢٩

قل هذا لهو العلم المكنون الذى لن يتغيّر لأنّه بدئ بالطاء المدلّة على الاسم المخزون الظاهر الممتنع المنيع و ما خصّصناه للذريّات هذا من فضل الله عليهم ليشكروا ربّهم الرّحمن الرّحيم تلك حدود الله لا تعتدوها بأهواء انفسكم اتبعوا ما امرتم به من مطلع البيان و المخلصون يرون حدود الله ماء الحيوان لأهل الأديان و مصباح الحكمة و الفلاح لمن فى الأرضين و السموات

٣٠

قد كتب الله على كلّ مدينة ان يجعلوا فيها بيت العدل و يجتمع فيه النفوس على عدد البهآ و ان ازداد لا بأس و يرون كأنّهم يدخلون محضر الله العلى الأعلى و يرون من لا يرى و ينبغى لهم ان يكونوا امناء الرّحمن بين الامكان و وكلاء الله لمن على الأرض كلّها و يشاوروا فى مصالح العباد لوجه الله كما يشاورون فى امورهم و يختاروا ما هو المختار كذلك حكم ربّكم العزيز الغفار ايّاكم ان تدعوا ما هو المنصوص فى اللّوح اتقوا الله يا اولى الأنظار

٣١

يا ملاً الانشاء عمّروا بيوتاً بأكمل ما يمكن فى الامكان باسم مالك الأديان فى البلدان و زينوها بما ينبغى لها لا بالصّور و الأمثال ثمّ اذكروا فيها ربّكم الرّحمن بالروح و الرّيحان الا بذكره تستتير الصّدور و تقرّ الأبصار

٣٢

قد حكم الله لمن استطاع منكم حجّ البيت دون النّساء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده أنّه لهو المعطى الوهاب

٣٣

يا اهل البهآ قد وجب على كلّ واحد منكم الاشتغال بأمر من الأمور من الصّنائع و الافتراف و امثالها و جعلنا اشتغالكم بها نفس العبادة لله الحقّ تفكّروا يا قوم فى رحمة الله و الطافه ثمّ اشكروه فى العشى و الاشراق لا تضيعوا اوقاتكم بالبطالة و الكسالة و اشتغلوا بما ينتفع به انفسكم و انفس غيركم كذلك قضى الأمر فى هذا اللّوح الذى لاحت من افقه شمس الحكمة و التّبيان ابغض النّاس عند الله من يقعد و يطلب تمسّكوا بحبل الأسباب متوكّلين على الله مسبّب الأسباب

٣٤

قد حرّم عليكم تقبيل الأيادي في الكتاب هذا ما نهيتهم عنه من لدن ربكم العزيز الحكّام ليس لأحد ان يستغفر عند احد توبوا الى الله تلقّاء انفسكم أنّه لهو الغافر المعطى العزيز التّوّاب

٣٥

يا عباد الرّحمن قوموا على خدمة الأمر على شأن لا تأخذكم الأحزان من الذين كفروا بمطلع الآيات لمّا جاء الوعد و ظهر الموعود اختلف النّاس و تمسّك كلّ حزب بما عنده من الظّنون و الأوهم

٣٦

من النّاس من يقعد صفّ التّعال طلباً لصدر الجلال قل من انت يا ايّها الغافل الغرّار و منهم من يدّعى الباطن و باطن الباطن قل يا ايّها الكذّاب تالّله ما عندك أنّه من القشور تركناها لكم كما تترك العظام للكلاب تالّله الحقّ لو يغسل احد ارجل العالم و يعبد الله على الأدغال و الشّواجن و الجبال و القنان و الشّناخيب و عند كلّ حجر و شجر و مدر و لا يتضوّع منه عرف رضائي لن يقبل ابداً هذا ما حكم به مولى الأنام كم من عبد اعتزل في جزائر الهند و منع عن نفسه ما احلّه الله له و حمل الرّياضات و المشقّات و لم يذكر عند الله منزل الآيات لا تجعلوا الأعمال شرك الآمال و لا تحرموا انفسكم عن هذا المآل الذي كان امل المقرّين في ازل الآزال قل روح الأعمال هو رضائي و علّق كلّ شيء بقبولي اقرؤوا الألواح لتعرفوا ما هو المقصود في كتب الله العزيز الوهّاب من فاز بحبي حقّ له ان يقعد على سرير العقيان في صدر الامكان و الذي منع عنه لو يقعد على التّراب أنّه يستعين منه الى الله مالک الأديان

٣٧

من يدّعى امراً قبل اتمام الف سنة كاملة أنّه كذّاب مفتر نسأل الله بأن يؤيّدّه على الرّجوع ان تاب أنّه هو التّوّاب و ان اصرّ على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه أنّه شديد العقاب من يأول هذه الآية او يفسّرها بغير ما نزل في الظّاهر أنّه محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين خافوا الله و لا تتّبّعوا ما عندكم من الأوهم اتّبّعوا ما يأمركم به ربكم العزيز الحكيم سوف يرتفع النّعاق من اكثر البلدان اجتنبوا يا قوم و لا تتّبّعوا كلّ فاجر لئيم هذا ما اخبرناكم به اذ كنّا في العراق و في ارض السّرّ و في هذا المنظر المنير

٣٨

يا اهل الأرض اذا غربت شمس جمالي و سترت سماء هيكلتي لا تضطربوا قوموا على نصرة امرى و ارتفاع كلمتي بين العالمين انا معكم في كلّ الأحوال و نصركم بالحقّ انا كنّا قادرين من عرفني يقوم على خدمتي بقيام لا تقعه جنود السّموات و الأرضين

٣٩

انّ الناس نيام لو انتبهوا سرعوا بالقلوب الى الله العليم الحكيم و نبذوا ما عندهم ولو كان كنوز الدّنيا كلّها ليذكرهم مولاهم بكلمة من عنده كذلك يبيّنكم من عنده علم الغيب في لوح ما ظهر في الامكان و ما اطّلع به الا نفسه المهيمنة على العالمين قد اخذهم سكر الهوى على شأن لا يرون مولى الورى الذي ارتفع ندائه من كلّ الجهات لا اله الا انا العزيز الحكيم

٤٠

قل لا تفرحوا بما ملكتموه فى العشى و فى الاشرار يملكه غيركم كذلك يخبركم العليم الخبير قل هل رأيتم لما عندكم من قرار او وفاء لا ونفسى الرحمن لو انتم من المنصفين تمر ايام حياتكم كما تمر الايام و يطوى بساط عزكم كما طوى بساط الاولين تفكروا يا قوم اين ايامكم الماضية و اين اعصاركم الخالية طوبى لايام مضت بذكر الله و لأوقات صرفت فى ذكره الحكيم لعمري لا تبقى عزه الأعزّاء و لا زخارف الأغنياء و لا شوكة الأشقياء سيفنى الكلّ بكلمة من عنده أنّه لهو المقتدر العزيز القدير لا ينفع الناس ما عندهم من الأثاث و ما ينفعهم غفلوا عنه سوف ينتبهون و لا يجدون ما فات عنهم فى ايام ربهم العزيز الحميد لو يعرفون ينفقون ما عندهم لتذكر اسمائهم لدى العرش الا انهم من الميّتين

٤١

من الناس من غرّته العلوم و بها منع عن اسمى القيوم و اذا سمع صوت النّعال عن خلفه يرى نفسه اكبر من نمرود قل اين هو يا ايها المردود تالله أنّه لفى اسفل الجحيم قل يا معشر العلماء اما تسمعون صرير قلمي الأعلى و اما ترون هذه الشمس المشرقة من الأفق الأبهى الى م اعتكفتم على اصنام اهوائكم دعوا الأوهام و توجّهوا الى الله مولاكم القديم

٤٢

قد رجعت الأوقاف المختصة للخيرات الى الله مظهر الآيات ليس لأحد ان يتصرّف فيها ألا بعد اذن مطلع الوحي و من بعده يرجع الحكم الى الأغصان و من بعدهم الى بيت العدل ان تحقّق امره فى البلاد ليصرفوها فى البقاع المرتفعة فى هذا الأمر و فيما امروا به من لدن مقتدر قدير وآلا ترجع الى اهل البهّاء الذين لا يتكلّمون إلا بعد اذنه و لا يحكمون إلا بما حكم الله فى هذا اللوح اولئك اولياء النّصر بين السّموات و الأرضين ليصرفوها فيما حدّد فى الكتاب من لدن عزيز كريم

٤٣

لا تجزعوا فى المصائب و لا تفرحوا ابتغوا امراً بين الأمرين هو التّدكّر فى تلك الحالة و التّنبّه على ما يرد عليكم فى العاقبة كذلك ينبّئكم العليم الخبير

٤٤

لا تحلقوا رؤوسكم قد زيّنها الله بالشّعور و فى ذلك لآيات لمن ينظر الى مقتضيات الطّبيعة من لدن مالك البريّة أنّه لهو العزيز الحكيم و لا ينبغي ان يتجاوز عن حدّ الأذان هذا ما حكم به مولى العالمين

٤٥

قد كتب على السّارق النّفى و الحبس و فى الثّالث فاجعلوا فى جبينه علامةً يعرف بها لئلاّ تقبله مدن الله و دياره اياكم ان تأخذكم الرّأفة فى دين الله اعملوا ما امرتم به من لدن مشفق رحيم انا ربّناكم بسياط الحكمة و الأحكام حفظاً لأنفسكم و ارتفاعاً لمقاماتكم كما يرّى الآباء ابنائهم لعمري لو تعرفون ما اردناه لكم من اوامرنا المقدّسة لتفدون ارواحكم لهذا الأمر المقدّس العزيز المنيع

٤٦

من اراد ان يستعمل اوانى الذهب و الفضة لا بأس عليه اياكم ان تنغمس اياديكم فى الصّحاف و الصّحاح خذوا ما يكون اقرب الى اللّطافة أنّه اراد ان يراكم على آداب اهل الرّضوان فى ملكوته الممتنع المنيع تمسّكوا باللّطافة فى كلّ الأحوال لئلاّ تقع العيون

على ما تكرهه انفسكم و اهل الفردوس و الذى تجاوز عنها يحبط عمله فى الحين و ان كان له عذر يعفو الله عنه انه لهو العزيز الكريم

٤٧

ليس لمطلع الأمر شريك فى العصمة الكبرى انه لمظهر يفعل ما يشاء فى ملكوت الانشاء قد خصّ الله هذا المقام لنفسه و ما قدّر لأحد نصيب من هذا الشأن العظيم المنيع هذا امر الله قد كان مستوراً فى حجب الغيب اظهرناه فى هذا الظهور و به خرقتنا حجاب الذين ما عرفوا حكم الكتاب و كانوا من الغافلين

٤٨

كتب على كلّ اب تربية ابنه و بنته بالعلم و الخطّ و دونهما عمّا حدّد فى اللوح و الذى ترك ما امر به فللأمناء ان يأخذوا منه ما يكون لازماً لتربيتهما ان كان غنياً و الا يرجع الى بيت العدل انا جعلناه مأوى الفقراء و المساكين انّ الذى ربّى ابنه او ابناً من الأبناء كأنه ربّى احد ابنائى عليه بهائى و عنايتى و رحمتى التى سبقت العالمين

٤٩

قد حكم الله لكلّ زان و زانية دية مسلّمة الى بيت العدل و هى تسعة مثاقيل من الذهب و ان عادا مرّة اخرى عودوا بضعف الجزاء هذا ما حكم به مالك الأسماء فى الأولى و فى الأخرى قدّر لهما عذاب مهين من ابتلى بمعصية فله ان يتوب و يرجع الى الله انه يغفر لمن يشاء و لا يسأل عمّا شاء انه لهو التّوّاب العزيز الحميد

٥٠

أيّاكم ان تمنعكم سبحات الجلال عن زلال هذا السّلسال خذوا اقداح الفلاح فى هذا الصّباح باسم فائق الأصباح ثمّ اشربوا بذكره العزيز البديع

٥١

انا حلّلنا لكم اصغاء الأصوات و التّغمات أيّاكم ان يخرجكم الاصغاء عن شأن الأدب و الوقار افرحوا بفرح اسمى الأعظم الذى به تولّدت الأفئدة و انجذبت عقول المقرّبين انا جعلناه مرقاةً لعروج الأرواح الى الأفق الأعلى لا تجعلوه جناح النّفس و الهوى انّى اعوذ ان تكونوا من الجاهلين

٥٢

قد ارجعنا ثلث الدّيات كلّها الى مقرّ العدل و نوصى رجاله بالعدل الخالص ليصرفوا ما اجتمع عندهم فيما امروا به من لدن عليم حكيم يا رجال العدل كونوا رعاة اغنام الله فى مملكته و احفظوهم عن الذّئاب الذين ظهروا بالاثواب كما تحفظون ابنائكم كذلك ينصحكم النّاصح الأمين

٥٣

اذا اختلفتم فى امر فأرجعوه الى الله ما دامت الشّمس مشرقة من افق هذه السّماء و اذا غربت ارجعوا الى ما نزل من عنده انه ليكفى العالمين قل يا قوم لا يأخذكم الاضطراب اذا غاب ملكوت ظهورى و سكنت امواج بحر بيانى انّ فى ظهورى لحكمة و

فى غيبتى حكمة اخرى ما اطلع بها الا الله الفرد الخبير و نراكم من افقى الأبهى و ننصر من قام على نصرة امرى بجنود من
الملا الأعلى و قبيل من الملائكة المقرين

٥٤

يا ملا الأرض تالله الحق قد انفجرت من الأحجار الأنهار العذبة السائغة بما اخذتها حلاوة بيان ربكم المختار و انتم من الغافلين
دعوا ما عندكم ثم طيروا بقوادم الانقطاع فوق الابداع كذلك يأمركم مالک الاختراع الذى بحركة قلمه قلب العالمين

٥٥

هل تعرفون من اى افق يناديكم ربكم الأبهى و هل علمتم من اى قلم يأمركم ربكم مالک الأسماء لا وعمرى لو عرفتم لتركتم
الدنيا مقبلين بالقلوب الى شطر المحبوب و اخذكم اهتزاز الكلمة على شأن يهتز منه العالم الأكبر و كيف هذا العالم الصغير
كذلك هطلت من سماء عنايتى امطار مكرمتى فضلاً من عندى لتكونوا من الشاكرين

٥٦

و اما الشجاج و الضرب تختلف احكامهما باختلاف مقاديرهما و حكم الديان لكل مقدار دية معينة انه لهو الحاكم العزيز المنيع
لو نشاء نفصلها بالحق وعداً من عندنا انه لهو الموفى العليم

٥٧

قد رقم عليكم الضيافة فى كل شهر مرة واحدة ولو بالماء ان الله اراد ان يؤلف بين القلوب ولو بأسباب السموات و الأرضين

٥٨

اياكم ان تفرقكم شؤونات النفس و الهوى كونوا كالأصابع فى اليد و الأركان للبدن كذلك يعظكم قلم الوحي ان انتم من
الموقنين

٥٩

فانظروا فى رحمة الله و الطافه انه يأمركم بما ينفعكم بعد اذ كان غنياً عن العالمين لن تضرنا سيئاتكم كما لا تنفعنا حسناتكم
انما ندعوكم لوجه الله يشهد بذلك كل عالم بصير

٦٠

اذا ارسلتم الجوارح الى الصيد اذكروا الله اذاً يحل ما امسكن لكم ولو تجدونه ميتاً انه لهو العليم الخبير اياكم ان تسرفوا فى
ذلك كونوا على صراط العدل و الانصاف فى كل الأمور كذلك يأمركم مطلع الظهور ان انتم من العارفين

٦١

ان الله قد امركم بالمودة فى ذوى القربى و ما قدر لهم حقاً فى اموال الناس انه لهو الغنى عن العالمين

٦٢

من احرق بيتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه خذوا سنن الله بأيدى القدرة و الاقتدار ثم اتركوا سنن الجاهلين و ان تحكموا لهما حبساً ابدياً لا بأس عليكم فى الكتاب انه لهو الحاكم على ما يريد

٦٣

قد كتب الله عليكم النكاح اياكم ان تجاوزوا عن الاثنتين و الذى اقتنع بواحدة من الاماء استراحت نفسه و نفسها و من اتخذ بكرة لخدمته لا بأس عليه كذلك كان الأمر من قلم الوحي بالحق مرقوماً تزوجوا يا قوم ليظهر منكم من يذكرنى بين عبادى هذا من امرى عليكم اتخذوه لأنفسكم معيناً

٦٤

يا ملأ الانشاء لا تتبعوا انفسكم انها لأثرة بالبعى و الفحشاء اتبعوا مالک الأشياء الذى يأمركم بالبر و التقوى انه كان عن العالمين غنياً اياكم ان تفسدوا فى الأرض بعد اصلاحها و من افسد انه ليس منا و نحن برآء منه كذلك كان الأمر من سماء الوحي بالحق مشهوداً

٦٥

انه قد حدد فى البيان برضاء الطرفين انا لما اردنا المحبة و الوداد و اتحاد العباد لذا علّقناه باذن الأبوين بعدهما لئلا تقع بينهم الضغينة و البغضاء و لنا فيه مآرب اخرى و كذلك كان الأمر مقضياً

٦٦

لا يحقق الصهار الا بالامهار قد قدر للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب الابريز و للقرى من الفضة و من اراد الزيادة حرم عليه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً كذلك كان الأمر بالعز مسطوراً و الذى اقتنع بالدرجة الأولى خير له فى الكتاب انه يغنى من يشاء بأسباب السموات و الأرض و كان الله على كل شىء قديراً

٦٧

قد كتب الله لكل عبد اراد الخروج من وطنه ان يجعل ميقاناً لصاحبه فى اية مدة اراد ان اتى و وفى بالوعد انه اتبع امر مولاه و كان من المحسنين من قلم الأمر مكتوباً و الا ان اعتذر بعذر حقيقى فله ان يخبر قرينته و يكون فى غاية الجهد للرجوع اليها و ان فات الأمران فلها ترص تسعة اشهر معدودات و بعد اكمالها لا بأس عليها فى اختيار الزوج و ان صبرت انه يحب الصابرات و الصابرين اعملوا اوامرى و لا تتبعوا كل مشرك كان فى اللوح اثيماً و ان اتى الخبر حين تربصها لها ان تأخذ المعروف انه اراد الاصلاح بين العباد و الاماء اياكم ان تركبوا ما يحدث به العناد بينكم كذلك قضى الأمر و كان الوعد مأثياً و ان اتاها خبر الموت او القتل و ثبت بالشىاع او بالعدلين لها ان تلبث فى البيت اذا مضت اشهر معدودات لها الاختيار فيما تختار هذا ما حكم به من كان على الأمر قوياً

٦٨

و ان حدث بينهما كدورة او كره ليس له ان يطلقها و له ان يصبر سنة كاملة لعل تسطع بينهما رائحة المحبة و ان كملت و ما فاحت فلا بأس فى الطلاق انه كان على كل شىء حكيماً قد نهاكم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث فضلاً من عنده لنكونوا من الشاكرين فى لوح كان من قلم الأمر مسطوراً و الذى طلق له الاختيار فى الرجوع بعد انقضاء كل شهر بالمودة و الرضاء ما

لم تستحسن و اذا استحصنت تحقّق الفصل بوصل آخر و قضى الأمر ألا بعد امر مبین كذلك كان الأمر من مطلع الجمال فى لوح الجلال بالاجلال مرقوماً

٦٩

و الذى سافر و سافرت معه ثمّ حدث بينهما الاختلاف فله ان يؤتيها نفقة سنة كاملة و يرجعها الى المقرّ الذى خرجت عنه او يسلمها بيد امين و ما تحتاج به فى السبيل ليبلغها الى محلّها ان ربك يحكم كيف يشاء بسلطان كان على العالمين محيطاً

٧٠

و التى طلّقت بما ثبت عليها منكر لا نفقة لها ايام تربصها كذلك كان نير الأمر من افق العدل مشهوداً انّ الله احبّ الوصل و الوفاق و ابغض الفصل و الطلاق عاشروا يا قوم بالروح و الرّيحان لعمري سيفنى من فى الامكان و ما يبقى هو العمل الطيّب و كان الله على ما اقول شهيداً يا عبادى اصلحوا ذات بينكم ثمّ استمعوا ما ينصحكم به القلم الأعلى و لا تتبعوا جبّاراً شقيّاً

٧١

اياكم ان تغرّبكم الدّنيا كما غرّت قوماً قبلكم اتبعوا حدود الله و سننه ثمّ اسلكوا هذا الصّراط الذى كان بالحقّ ممدوداً انّ الذين نبدوا البغى و الغوى و اتخذوا التقوى اولئك من خيرة الخلق لدى الحقّ يذكّركم الملاء الأعلى و اهل هذا المقام الذى كان باسم الله مرفوعاً

٧٢

قد حرّم عليكم بيع الاماء و الغلمان ليس لعبد ان يشتري عبداً نهياً فى لوح الله كذلك كان الأمر من قلم العدل بالفضل مسطوراً و ليس لأحد ان يفتخر على احد كلّ ارقاء له و ادلاء على أنّه لا اله الا هو أنّه كان على كلّ شىء حكيماً

٧٣

زيتوا انفسكم بطراز الأعمال و الذى فاز بالعمل فى رضاه أنّه من اهل البهاء قد كان لدى العرش مذكوراً انصروا مالک البريّة بالأعمال الحسنة ثمّ بالحكمة و البيان كذلك امرتم فى اكثر الألواح من لدى الرحمن أنّه كان على ما اقول عليماً لا يعترض احد على احد و لا يقتل نفس نفساً هذا ما نهيتم عنه فى كتاب كان فى سرادق العزّ مستوراً أ تقتلون من احياء الله بروح من عنده انّ هذا خطأ قد كان لدى العرش كبيراً اتقوا الله و لا تخربوا ما بناه الله بأيدى الظلم و الطغيان ثمّ اتخذوا الى الحقّ سبيلاً لما ظهرت جنود العرفان برايات البيان انهزمت قبائل الأديان الا من اراد ان يشرب كوثر الحيوان فى رضوان كان من نفس السبحان موجوداً

٧٤

قد حكم الله بالطّهارة على ماء النّطفة رحمةً من عنده على البريّة اشكروه بالروح و الرّيحان و لا تتبعوا من كان عن مطلع القرب بعيداً قوموا على خدمة الأمر فى كلّ الأحوال أنّه يؤيدكم بسلطان كان على العالمين محيطاً تمسّكوا بحبل اللّطافة على شأن لا يرى من ثيابكم آثار الأوساخ هذا ما حكم به من كان الطف من كلّ لطيف و الذى له عذر لا بأس عليه أنّه لهو الغفور الرّحيم طهّروا كلّ مكروه بالماء الذى لم يتغيّر بالثلاث اياكم ان تستعملوا الماء الذى تغيّر بالهواء او بشىء آخر كونوا عنصر اللّطافة بين البريّة هذا ما اراد لكم مولاكم العزيز الحكيم

و كذلك رفع الله حكم دون الطهارة عن كل الأشياء و عن ملل اخرى موهبة من الله انه لهو الغفور الكريم قد انغمست الأشياء في بحر الطهارة في اول الرضوان اذ تجلينا على من في الامكان بأسمائنا الحسنى و صفاتنا العليا هذا من فضلى الذى احاط العالمين لتعاشروا مع الأديان و تبلغوا امر ربكم الرحمن هذا لأكليل الأعمال لو انتم من العارفين

و حكم باللطافة الكبرى و تغسيل ما تغبر من الغبار و كيف الأوساخ المنجمدة و دونها اتقوا الله و كونوا من المطهرين و الذى يرى فى كسائه و سخر انه لا يصعد دعائه الى الله و يجتنب عنه ملاء عالون استعملوا ماء الورد ثم العطر الخالص هذا ما احبه الله من الاول الذى لا اول له ليتضوع منكم ما اراد ربكم العزيز الحكيم

قد عفا الله عنكم ما نزل فى البيان من محو الكتب و اذناكم بأن تقرؤوا من العلوم ما ينفعكم لا ما ينتهى الى المجادلة فى الكلام هذا خير لكم ان انتم من العارفين

يا معشر الملوك قد اتى المالك و الملك لله المهيمن القيوم ألا تعبدوا إلا الله و توجهوا بقلوب نوراء الى وجه ربكم مالك الأسماء هذا امر لا يعادله ما عندكم لو انتم تعرفون

أنا نراكم تفرحون بما جمعتموه لغيركم و تمنعون انفسكم عن العوالم التى لم يحصها إلا لوحى المحفوظ قد شغلتنكم الأموال عن المال هذا لا ينبغي لكم لو انتم تعلمون طهروا قلوبكم عن ذفر الدنيا مسرعين الى ملكوت ربكم فاطر الأرض و السماء الذى به ظهرت الزلازل و ناحت القبائل إلا من نبذ الورى و اخذ ما امر به فى لوح مكنون

هذا يوم فيه فاز الكلم بأنوار القديم و شرب زلال الوصال من هذا القدح الذى به سجت البحور قل تالله الحق ان الطور يطوف حول مطلع الظهور و الروح ينادى من الملكوت هلموا و تعالوا يا ابناء الغرور هذا يوم فيه سرع كوم الله شوقاً للاقائه و صاح الصهيون قد اتى الوعد و ظهر ما هو المكتوب فى الواح الله المتعالى العزيز المحبوب

يا معشر الملوك قد نزل التاموس الأكبر فى المنظر الأنور و ظهر كل امر مستتر من لدن مالك القدر الذى به ات الساعة و انشق القمر و فصل كل امر محتوم

يا معشر الملوك انتم المماليك قد ظهر المالك بأحسن الطراز و يدعوكم الى نفسه المهيمن القيوم اياكم ان يمنعكم الغرور عن مشرق الظهور او تحجبكم الدنيا عن فاطر السماء قوموا على خدمة المقصود الذى خلقكم بكلمة من عنده و جعلكم مظاهر

تالله لا نريد ان نتصرف في ممالككم بل جئنا لتصرف القلوب انها لمنظر البهاء يشهد بذلك ملكوت الأسماء لو انتم تفقهون و الذى اتبع موله انه اعرض عن الدنيا كلها و كيف هذا المقام المحمود دعوا البيوت ثم اقبلوا الى الملكوت هذا ما ينفعكم فى الآخرة و الأولى يشهد بذلك مالک الجبروت لو انتم تعلمون

طوبى لملك قام على نصره امرى فى مملكتى و انقطع عن سوائى انه من اصحاب السفينة الحمراء التى جعلها الله لأهل البهاء ينبغى لكل ان يعزروه و يوقروه و ينصروه ليفتح المدن بمفاتيح اسمى المهيمن على من فى ممالك الغيب و الشهود انه بمنزلة البصر للبشر و الغرة الغراء لجبين الانشاء و رأس الكرم لجسد العالم انصروه يا اهل البهاء بالأموال و النفوس

يا ملك التمسمة كان مطلع نور الأحديّة فى سجن عكّاء اذ قصدت المسجد الأقصى مررت و ما سألت عنه بعد اذ رفع به كلّ بيت و فتح كلّ باب منيف قد جعلناه مقلب العالم لذكرى و انت نبذت المذكور اذ ظهر بملكوت الله ربك و رب العالمين كنّا معك فى كلّ الأحوال و وجدناك متمسكاً بالفرع غافلاً عن الأصل ان ربك على ما اقول شهيد قد اخذتنا الأحران بما رأيناك تدور لاسمنا و لا تعرفنا امام وجهك افتح البصر لتتظر هذا المنظر الكريم و تعرف من تدعوه فى الليالى و الأيام و ترى النور المشرق من هذا الأفق اللّميع

قل يا ملك برلين اسمع النداء من هذا الهيكل المبين انه لا اله الا انا الباقي الفرد القديم اياك ان يمنعك الغرور عن مطلع الظهور او يحجبك الهوى عن مالک العرش و الثرى كذلك ينضحك القلم الأعلى انه لهو الفضال الكريم اذكر من كان اعظم منك شأنًا و اكبر منك مقاماً اين هو و ما عنده انتبه و لا تكن من الرّاقدين انه نبذ لوح الله ورائه اذ اخبرناه بما ورد علينا من جنود الظالمين لذا اخذته الذلّة من كلّ الجهات الى ان رجع الى التراب بخسران عظيم يا ملك تفكّر فيه و فى امثالك الذين سخّروا البلاد و حكموا على العباد قد انزلهم الرحمن من القصور الى القبور اعتبر و كن من المتذكرين

انا ما اردنا منكم شيئاً انما ننصحكم لوجه الله و نصبر كما صبرنا بما ورد علينا منكم يا معشر السلاطين

يا ملوك امريكا و رؤساء الجمهور فيها اسمعوا ما تغنّ به الورقاء على غصن البقاء انه لا اله الا انا الباقي الغفور الكريم زينوا هيكل الملك بطراز العدل و التقى و رأسه باكليل ذكر ربكم فاطر السماء كذلك يأمركم مطلع الأسماء من لدن عليم حكيم قد ظهر الموعود فى هذا المقام المحمود الذى به ابتسم ثغر الوجود من الغيب و الشهود اغتنموا يوم الله ان لقائه خير لكم عمّا تطالع الشمس عليها ان انتم من العارفين يا معشر الأمراء اسمعوا ما ارتفع من مطلع الكبرياء انه لا اله الا انا التاطق العليم اجبروا الكسير بأيادى العدل و كسّروا الصّحيح الظالم بسياط اوامر ربكم الأمر الحكيم

يا معشر الرّوم نسمع بينكم صوت اليوم أ اخذكم سكر الهوى ام كنتم من الغافلين يا أيّها النّقطة الواقعة فى شاطئ البحرين قد استقرّ عليك كرسىّ الظّلم و اشتعلت فيك نار البغضاء على شأن ناح بها الملاء الأعلى و الذين يطوفون حول كرسىّ رفيع نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل و الظّلام يفتخر على النّور و انك فى غرور مبین أ غرّتك زينتك الظّاهرة سوف تفنى وربّ البریة و تنوح البنات و الأرامل و ما فيك من القبائل كذلك ينبئك العليم الخبير

يا شواطئ نهر الرّین قد رأيناك مغطّاة بالدماء بما سلّ عليك سيوف الجزاء و لك مرّة اخرى و نسمع حنين البرلين ولو أنّها اليوم على عزّ مبین

يا ارض الطّاء لا تحزنى من شىء قد جعلك الله مطلع فرح العالمين لو يشاء يبارك سريرك بالذى يحكم بالعدل و يجمع اغنام الله الّتى تفرقت من الذّئاب أنّه يواجه اهل البهّاء بالفرح و الانبساط الا أنّه من جوهر الخلق لدى الحقّ عليه بهاء الله و بهاء من فى ملكوت الأمر فى كلّ حين

افرحى بما جعلك الله افق النّور بما ولد فيك مطلع الظّهور و سمّيت بهذا الاسم الذى به لاح نير الفضل و اشرقت السّموات و الأرضون

سوف تنقلب فيك الأمور و يحكم عليك جمهور النّاس انّ ربّك لهو العليم المحيط اطمئنّى بفضل ربّك أنّه لا تنقطع عنك لحظات اللّطاف سوف يأخذك الاطمینان بعد الاضطراب كذلك قضى الأمر فى كتاب بديع

يا ارض الخاء نسمع فيك صوت الرّجال فى ذكر ربّك الغنى المتعال طوبى ليوم فيه تنصب رايات الأسماء فى ملكوت الانشاء باسمى الأبهى يومئذ يفرح المخلصون بنصر الله و ينوح المشركون

ليس لأحد ان يعترض على الذين يحكمون على العباد دعوا لهم ما عندهم و توجّهوا الى القلوب

يا بحر الأعظم رشّ على الأمم ما امرت به من لدن مالك القدم و زين هياكل الأنام بطراز الأحكام الّتى بها تفرح القلوب و تقرّ العيون

و الذى تملك مائة مثقال من الذهب فتسعة عشر مثقالاً لله فاطر الأرض و السماء اياكم يا قوم ان تمنعوا انفسكم عن هذا الفضل العظيم قد امرناكم بهذا بعد اذ كنّا غنيّاً عنكم و عن كلّ من فى السموات و الأرضين انّ فى ذلك لحكم و مصالح لم يحط بها علم احد الا الله العالم الخبير قل بذلك اراد تطهير اموالكم و تقرّبكم الى مقامات لا يدركها الا من شاء الله انه لهو الفضل العزيز الكريم يا قوم لا تخونوا فى حقوق الله و لا تصرفوا فيها الا بعد اذنه كذلك قضى الأمر فى الألواح و فى هذا اللوح المنيع من خان الله يخان بالعدل و الذى عمل بما امر ينزل عليه البركة من سماء عطاء ربّه الفيّاض المعطى البازل القديم انه اراد لكم ما لا تعرفونه اليوم سوف يعرفه القوم اذا طارت الأرواح و طويت زرابى الأفراح كذلك يذكركم من عنده لوح حفيظ

٩٨

قد حضرت لدى العرش عرائض شتى من الذين آمنوا و سألو فيها الله ربّ ما يرى و ما لا يرى ربّ العالمين لذا نزلنا اللوح و زيناها بطراز الأمر لعلّ الناس بأحكام ربّهم يعملون و كذلك سألنا من قبل فى سنين متواليات و امسكنا القلم حكمة من لدنا الى ان حضرت كتب من انفس معدودات فى تلك الأيام لذا اجبناهم بالحقّ بما تحيى به القلوب

٩٩

قل يا معشر العلماء لا تنزوا كتاب الله بما عندكم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحقّ بين الخلق قد يوزن ما عند الأمم بهذا القسطاس الأعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون

١٠٠

تبكى عليكم عين عنايتى لأنكم ما عرفتم الذى دعوتموه فى العشى و الاشرار و فى كلّ اصيل و بكور توجّهوا يا قوم بوجهه بضاء و قلوب نوراء الى البقعة المباركة الحمراء التى فيها تنادى سدره المنتهى انه لا اله الا انا المهيمن القيوم

١٠١

يا معشر العلماء هل يقدر احد منكم ان يستنّ معى فى ميدان المكاشفة و العرفان او يجول فى مضمار الحكمة و التبيان لا وربّى الرحمن كلّ من عليها فان و هذا وجه ربّكم العزيز المحبوب

١٠٢

يا قوم انا قدّرنا العلوم لعرفان المعلوم و انتم احتجيتم بها عن مشرقها الذى به ظهر كلّ امر مكنون لو عرفتم الأفق الذى منه اشرقت شمس الكلام لنبتتم الأنام و ما عندهم و اقبلتم الى المقام المحمود

١٠٣

قل هذه لسماء فيها كنز ام الكتاب لو انتم تعقلون هذا لهو الذى به صاحت الصخرة و نادى السدرة على الطور المرتفع على الأرض المباركة الملك لله الملك العزيز الودود

١٠٤

انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الأميّ الى الله الأبدى انه خير لكم عمّا كنز فى الأرض لو انتم تفقهون

١٠٥

أَنَّ الَّذِي يَأْوِلُ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَيُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ أَنَّهُ مِمَّنْ حُرِّفَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَا وَكَانَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

١٠٦

قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَقْلِيمُ الْأَطْفَارِ وَالِدَّخُولِ فِي مَاءٍ يُحِيطُ هِيََاكُلْكُمْ فِي كُلِّ اسْبُوعٍ وَتَنْظِيفُ اِبْدَانِكُمْ بِمَا اسْتَعْمَلْتُمُوهُ مِنْ قَبْلِ آيَاكُمْ أَنْ تَمْنَعَكُمْ الْغَفْلَةَ عَمَّا امْرَمْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَظِيمٍ ادْخُلُوا مَاءً بَكَرًا وَالْمُسْتَعْمَلُ مِنْهُ لَا يَجُوزُ الدَّخُولُ فِيهِ آيَاكُمْ أَنْ تَقْرَبُوا خَزَائِنَ حِمَّامَاتِ الْعَجَمِ مِنْ قَصْدِهَا وَجَدَ رَائِحَتَهَا الْمُنْتَنَةَ قَبْلَ وُرُودِهَا فِيهَا تَجَنَّبُوا يَا قَوْمُ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الصَّاغِرِينَ أَنَّهُ يُشَبِّهُ بِالصَّدِيدِ وَالْغَسْلِينَ أَنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَكَذَلِكَ حَيَاضُهُمُ الْمُنْتَنَةَ أَتْرَكُوها وَكُونُوا مِنَ الْمُقَدَّسِينَ أَنَّا اِرْدْنَا أَنْ نَرَاكُمْ مَظَاهِرَ الْفَرْدُوسِ فِي الْأَرْضِ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا تَفْرَحُ بِهِ افْتِدَةُ الْمُقَرَّبِينَ وَالَّذِي يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَيَغْسِلُ بِهِ بَدَنَهُ خَيْرٌ لَهُ وَيَكْفِيهِ عَنِ الدَّخُولِ أَنَّهُ ارَادَ أَنْ يَسْهَلَ عَلَيْكُمْ الْأُمُورُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ لِتَكُونُوا مِنَ الشَّاكِرِينَ

١٠٧

قَدْ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَزْوَاجُ آبَائِكُمْ أَنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكُرَ حُكْمَ الْغُلَّامَانِ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَلَأَ الْأَمْكَانَ وَلَا تَرْتَكِبُوا مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فِي اللَّوْحِ وَلَا تَكُونُوا فِي هَيْمَاءِ الشَّهَوَاتِ مِنَ الْهَائِمِينَ

١٠٨

لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَحْرُكَ لِسَانَهُ إِمَامَ النَّاسِ إِذْ يَمْشِي فِي الطَّرِيقِ وَالْأَسْوَاقِ بَلْ يَنْبَغِي لِمَنْ ارَادَ الذِّكْرَ أَنْ يَذْكُرَ فِي مَقَامِ بَنِي لَذِكْرَ اللَّهِ أَوْ فِي بَيْتِهِ هَذَا اقْرَبَ بِالْخُلُوصِ وَالتَّقْوَى كَذَلِكَ اشْرَقَتْ شَمْسُ الْحُكْمِ مِنْ أَفْقِ الْبَيَانِ طُوبَى لِلْعَامِلِينَ

١٠٩

قَدْ فَرَضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابَ الْوَصِيَّةِ وَ لَهُ أَنْ يَزَيِّنَ رَأْسَهُ بِالْأَسْمِ الْعَظِيمِ وَيُعْتَرِفَ فِيهِ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ فِي مَظْهَرِ ظُهُورِهِ وَيَذْكُرَ فِيهِ مَا ارَادَ مِنَ الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لَهُ فِي عَوَالِمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ وَيَكُونَ لَهُ كَنْزًا عِنْدَ رَبِّهِ الْحَافِظِ الْأَمِينِ

١١٠

قَدْ انْتَهَتْ الْأَعْيَادُ إِلَى الْعِيدِينَ الْأَعْظَمِينَ أَمَّا الْأَوَّلُ أَيَّامُهَا فِيهَا تَجَلَّى الرَّحْمَنُ عَلَى مَنْ فِي الْأَمْكَانِ بِأَسْمَائِهِ الْحَسَنَى وَصِفَاتِهِ الْعَلِيَا وَالْآخِرُ يَوْمٌ فِيهِ بَعَثْنَا مِنْ بَشَرِ النَّاسِ بِهَذَا الْأَسْمِ الَّذِي بِهِ قَامَتِ الْأَمْوَاتُ وَحُشِرَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَالْآخِرِينَ فِي يَوْمَيْنِ كَذَلِكَ قَضَى الْأَمْرَ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ عَلِيمٍ

١١١

طُوبَى لِمَنْ فَازَ بِالْيَوْمِ الْأَوَّلِ مِنْ شَهْرِ الْبِهَاءِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لِهَذَا الْأَسْمِ الْعَظِيمِ طُوبَى لِمَنْ يَظْهَرُ فِيهِ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ مِمَّنْ أَظْهَرَ شُكْرَ اللَّهِ بِفَعْلِهِ الْمَدْلَّ عَلَى فَضْلِهِ الَّذِي أَحَاطَ الْعَالَمِينَ قُلْ أَنَّهُ لَصُدْرُ الشُّهُورِ وَمَبْدَأُهَا وَفِيهِ تَمَرَّتْ نَفْحَةُ الْحَيَاةِ عَلَى الْمُمْكِنَاتِ طُوبَى لِمَنْ ادْرَكَهُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ نَشِيدُ أَنَّهُ مِنَ الْفَائِزِينَ

١١٢

قل انّ العيد الأعظم لسلطان الأعياد اذكروا يا قوم نعمة الله عليكم اذ كنتم رقداء ايقظكم من نسمات الوحي و عرفكم سبيله
الواضح المستقيم

١١٣

اذا مرضتم ارجعوا الى الحدّاق من الأطباء انا ما رفعنا الأسباب بل اثبتناها من هذا القلم الذي جعله الله مطلع امره المشرق المنير

١١٤

قد كتب الله على كلّ نفس ان يحضر لدى العرش بما عنده ممّا لا عدل له انا عفونا عن ذلك فضلاً من لدنا أنّه هو المعطى
الكريم

١١٥

طوبى لمن توجه الى مشرق الأذكار فى الأسحار ذاكرة متذكراً مستغفراً و اذا دخل يقعد صامتاً لاصغاء آيات الله الملك العزيز
الحميد قل مشرق الأذكار أنّه كلّ بيت بنى لذكرى فى المدن و القرى كذلك سمى لدى العرش ان انتم من العارفين

١١٦

و الذين يتلون آيات الرحمن بأحسن الألحان اولئك يدركون منها ما لا يعادله ملك السموات و الأرضين و بها يجدون
عرف عوالمى التى لا يعرفها اليوم الا من اوتى البصر من هذا المنظر الكريم قل أنّها تجذب القلوب الصّافية الى العوالم الرّوحانيّة
التى لا تعبّر بالعبارة و لا تشار بالاشارة طوبى للسامعين

١١٧

انصروا يا قوم اصفينائى الذين قاموا على ذكرى بين خلقى و ارتفاع كلمتى فى مملكتى اولئك انجم سماء عنايتى و مصاييح
هدايتى للخلائق اجمعين و الذى يتكلّم بغير ما نزل فى الواحى أنّه ليس منى اياكم ان تتبعوا كلّ مدّع اقيم قد زينت الألواح بطراز
ختم فالح الأصباح الذى ينطق بين السموات و الأرضين تمسّكوا بالعروة الوثقى و حبل امرى المحكم المتين

١١٨

قد اذن الله لمن اراد ان يتعلّم الألسن المختلفة ليبلغ امر الله شرق الأرض و غربها و يذكره بين الدول و الملل على شأن
تنجذب به الأفئدة و يحيى به كلّ عظم رميم

١١٩

ليس للعاقل ان يشرب ما يذهب به العقل و له ان يعمل ما ينبغى للانسان لا ما يرتكبه كلّ غافل مريب

١٢٠

زيّوا رؤوسكم باكليل الأمانة و الوفاء و قلوبكم برداء التقوى و السنكم بالصدق الخالص و هياكلكم بطراز الآداب كلّ ذلك من
سجّية الانسان لو انتم من المتبصّرين يا اهل البهّاء تمسّكوا بحبل العبوديّة لله الحقّ بها تظهر مقاماتكم و تثبت اسمائكم و ترتفع
مراتبكم و اذكركم فى لوح حفيظ اياكم ان يمنعكم من على الأرض عن هذا المقام العزيز الرّقيق قد وصّيناكم بها فى اكثر
الألواح و فى هذا اللّوح الذى لاح من افقه نير احكام ربكم المقتدر الحكيم

١٢١

إذا غيظ بحر الوصال و قضى كتاب المبدأ في المآل توجّهوا الى من اراده الله الذى انشعب من هذا الأصل القديم

١٢٢

فانظروا فى الناس و قلّة عقولهم يطلبون ما يضرّهم و يتركون ما ينفعهم الا أنّهم من الهائمين أنا نرى بعض الناس ارادوا الحرّية و يفتخرون بها اولئك فى جهل مبين

١٢٣

أنّ الحرّية تنتهى عواقبها الى الفتنة التى لا تخمد نارها كذلك يخبركم المحصى العليم فاعلموا أنّ مطالع الحرّية و مظاهرها هى الحيوان و للانسان ينبغى ان يكون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرّ الماكين أنّ الحرّية تخرج الانسان عن شؤون الأدب و الوقار و تجعله من الأذلين

١٢٤

فانظروا الخلق كالأغنام لا بدّ لها من راع ليحفظها أنّ هذا الحقّ يقين أنا نصدّقها فى بعض المقامات دون الآخر أنا كنّا عالمين

١٢٥

قل الحرّية فى اتّباع اوامرى لو انتم من العارفين لو اتّبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحي ليجدوا انفسهم فى حرّية بحثة طوبى لمن عرف مراد الله فيما نزل من سماء مشيئته المهيمنة على العالمين قل الحرّية التى تنفعكم أنّها فى العبوديّة لله الحقّ و الذى وجد حلاوتها لا يبدّلها بملكوت ملك السموات و الأرضين

١٢٦

حرّم عليكم السّؤال فى البيان عفا الله عن ذلك لتسألوا ما تحتاج به انفسكم لا ما تكلم به رجال قبلكم اتّقوا الله و كونوا من المتّقين اسألوا ما ينفعكم فى امر الله و سلطانه قد فتح باب الفضل على من فى السموات و الأرضين

١٢٧

أنّ عدّة الشّهور تسعة عشر شهراً فى كتاب الله قد زيّن أولها بهذا الاسم المهيمن على العالمين

١٢٨

قد حكم الله دفن الأموات فى البلّور او الأحجار الممتنعة او الأخشاب الصّلبة اللّطيفة و وضع الخواتيم المنقوشة فى اصابعهم أنّه لهو المقدّر العليم

١٢٩

يكتب للرجال و لله ما فى السموات و الأرض و ما بينهما و كان الله بكلّ شىء عليمّاً و للورقات و لله ملك السموات و الأرض و ما بينهما و كان الله على كلّ شىء قديراً هذا ما نزل من قبل و ينادى نقطة البيان و يقول يا محبوب الامكان انطق فى هذا المقام بما تتضمّون به نفحات الطافك بين العالمين أنا اخبرنا الكلّ بأن لا يعادل بكلمة منك ما نزل فى البيان أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا تمنع عبادك عن فيوضات بحر رحمتك أنّك انت ذو الفضل العظيم قد استجبنا ما اراد أنّه لهو المحبوب

المجيب لو ينقش عليها ما نزل في الحين من لدى الله انه خير لهم و لهنّ انا كنا حاكمين قد بدئت من الله و رجعت اليه منقطعا عما سواه و متمسكا باسمه الرحمن الرحيم كذلك يختص الله من يشاء بفضل من عنده انه لهو المقتدر القدير

١٣٠

و ان تكفنوه في خمسة اثواب من الحرير او القطن من لم يستطع يكتفى بواحدة منهما كذلك قضى الامر من لدن عليم خبير حرّم عليكم نقل الميت ازيد من مسافة ساعة من المدينة ادفنوه بالروح و الريحان في مكان قريب

١٣١

قد رفع الله ما حكم به البيان في تحديد الأسفار انه لهو المختار يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد

١٣٢

يا ملا الانشاء اسمعوا نداء مالک الأسماء انه يناديكم من شطر سجنه الأعظم انه لا اله الا انا المقتدر المتكبر المتسخّر المتعالى العليم الحكيم انه لا اله الا هو المقتدر على العالمين لو يشاء يأخذ العالم بكلمة من عنده اياكم ان تتوقفوا في هذا الامر الذى خضع له الملاء الأعلى و اهل مدائن الأسماء اتقوا الله و لا تكونن من المحتجبين احرقوا الحجابات بنار حبي و السباحات بهذا الاسم الذى به سخرنا العالمين

١٣٣

و ارفعن البيتين في المقامين و المقامات التي فيها استقرّ عرش ربكم الرحمن كذلك يأمركم مولى العارفين

١٣٤

اياكم ان تمنعكم شؤونات الأرض عما امرتم به من لدن قوى امين كونوا مظاهر الاستقامة بين البرية على شأن لا تمنعكم شبهات الذين كفروا بالله اذ ظهر بسلطان عظيم اياكم ان يمنعكم ما نزل في الكتاب عن هذا الكتاب الذى ينطق بالحق انه لا اله الا انا العزيز الحميد انظروا بعين الانصاف الى من اتى من سماء المشية و الاقتدار و لا تكونن من الظالمين

١٣٥

ثم اذكروا ما جرى من قلم مبشّر في ذكر هذا الظهور و ما ارتكبه اولو الطغيان في ايامه الا انهم من الأخسرين قال ان ادركنم ما نظهره انتم من فضل الله تسألون ليمنّ عليكم باستوائه على سرائركم فان ذلك عزّ ممتنع منيع ان يشرب كأس ماء عندكم اعظم من ان تشربن كلّ نفس ماء وجوده بل كلّ شيء ان يا عبادى تدركون

١٣٦

هذا ما نزل من عنده ذكراً لنفسى لو انتم تعلمون و الذى تفكر في هذه الآيات و اطلع بما ستر فيهنّ من اللائى المخزونة تالله انه يجد عرف الرحمن من شطر السجن و يسرع بقلبه اليه باشتياق لا تمنعه جنود السموات و الأرضين قل هذا لظهور تطوف حوله الحجة و البرهان كذلك انزله الرحمن ان انتم من المنصفين قل هذا روح الكتب قد نفخ به في القلم الأعلى و انصعق من فى الانشاء الا من اخذته نفحات رحمتى و فوحات الطافى المهيمنة على العالمين

١٣٧

يا ملأ البيان اتقوا الرحمن ثم انظروا ما انزله فى مقام آخر قال انما القبلة من يظهره الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر كذلك نزل من لدن مالك القدر اذ اراد ذكر هذا المنظر الأكبر تفكروا يا قوم و لا تكونن من الهائمين لو تنكرونه بأهوائكم الى آية قبلة تتوجهون يا معشر الغافلين تفكروا فى هذه الآية ثم انصفوا بالله لعل تجدون لآلى الأسرار من البحر الذى تموج باسمى العزيز المنيع

١٣٨

ليس لأحد ان يتمسك اليوم الا بما ظهر فى هذا الظهور هذا حكم الله من قبل و من بعد و به زين صحف الأولين هذا ذكر الله من قبل و من بعد قد طرر به ديباج كتاب الوجود ان انتم من الشاعرين هذا امر الله من قبل و من بعد اياكم ان تكونوا من الصاغرين لا يغيكم اليوم شىء و ليس لأحد مهرب الا الله العليم الحكيم من عرفنى قد عرف المقصود من توجه الى قد توجه الى المعبود كذلك فصل فى الكتاب و قضى الأمر من لدى الله رب العالمين من يقرأ آية من آياتى لخير له من ان يقرأ كتب الأولين و الآخرين هذا بيان الرحمن ان انتم من السامعين قل هذا حق العلم لو انتم من العارفين

١٣٩

ثم انظروا ما نزل فى مقام آخر لعل تدعون ما عندكم مقبلين الى الله رب العالمين قال لا يحل الافتران ان لم يكن فى البيان و ان يدخل من احد يحرم على الآخر ما يملك من عنده الا و ان يرجع ذلك بعد ان يرفع امر من نظهره بالحق او ما قد ظهر بالعدل و قبل ذلك فلتقربن لعلكم بذلك امر الله ترفعون كذلك تغردت الورقاء على الأفنان فى ذكر ربها الرحمن طوبى للسامعين

١٤٠

يا ملأ البيان اقسمكم بربكم الرحمن بأن تنظروا فيما نزل بالحق بعين الانصاف و لا تكونن من الذين يرون برهان الله و ينكرونه الا انهم من الهالكين قد صرح نقطة البيان فى هذه الآية بارتفاع امرى قبل امره يشهد بذلك كل منصف عليم كما ترونه اليوم انه ارتفع على شأن لا ينكره الا الذين سكرت ابصارهم فى الأولى و فى الأخرى لهم عذاب مهين

١٤١

قل تالله اتى لمحبه و الآن يسمع ما ينزل من سماء الوحي و ينوح بما ارتكبتم فى أيامه خافوا الله و لا تكونن من المعتدين قل يا قوم ان لن تؤمنوا به لا تعترضوا عليه تالله يكفى ما اجتمع عليه من جنود الظالمين

١٤٢

انه قد انزل بعض الأحكام لئلا يتحرك القلم الأعلى فى هذا الظهور الا على ذكر مقاماته العليا و منظره الأسنى و انا لما اردنا الفضل فصلناها بالحق و خففنا ما اردناه لكم انه لهو الفضال الكريم

١٤٣

قد اخبركم من قبل بما ينطق به هذا الذكر الحكيم قال و قوله الحق انه ينطق فى كل شأن انه لا اله الا انا الفرد الواحد العليم الخبير هذا مقام خصه الله لهذا الظهور الممتنع البديع هذا من فضل الله ان انتم من العارفين هذا من امره المبرم و اسمه الأعظم و كلمته العليا و مطلع اسمائه الحسنى لو انتم من العالمين بل به تظهر المطالع و المشارق تفكروا يا قوم فيما نزل بالحق و تدبروا فيه و لا تكونن من المعتدين

١٤٤

عاشروا مع الأديان بالروح و الريحان ليجدوا منكم عرف الرحمن أيّاكم ان تأخذكم حميّة الجاهليّة بين البريّة كلّ بدئ من الله و يعود اليه أنّه لمبدأ الخلق و مرجع العالمين

١٤٥

أيّاكم ان تدخلوا بيتاً عند فقدان صاحبه الا بعد اذنه تمسّكوا بالمعروف في كلّ الأحوال و لا تكوننّ من الغافلين

١٤٦

قد كتب عليكم تركيّة الأقوات و ما دونها بالزّكوة هذا ما حكم به منزل الآيات في هذا الرّقّ المنيع سوف نفصّل لكم نصابها اذا شاء الله و اراد أنّه يفصّل ما يشاء بعلم من عنده أنّه لهو العلام الحكيم

١٤٧

لا يحلّ السّؤال و من سأل حرّم عليه العطاء قد كتب على الكلّ ان يكسب و الذي عجز فللوكلاء و الأغنياء ان يعيّنوا له ما يكفيه اعملوا حدود الله و سننه ثمّ احفظوها كما تحفظون اعينكم و لا تكوننّ من الخاسرين

١٤٨

قد منعتم في الكتاب عن الجدال و النّزاع و الضّرب و امثالها عمّا تحزن به الأفئدة و القلوب من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب هذا ما حكم به مولى العالمين أنّه قد عفا ذلك عنكم في هذا الظّهور و يوصيكم بالبرّ و التقوى امرأ من عنده في هذا اللّوح المنير لا ترضوا لأحد ما لا ترضونه لأنفسكم اتّقوا الله و لا تكوننّ من المتكبّرين كلّكم خلقتم من الماء و ترجعون الى التّراب تفكّروا في عواقبكم و لا تكوننّ من الظّالمين اسمعوا ما تتلو السّدرة عليكم من آيات الله أنّها لقسطاس الهدى من الله ربّ الآخرة و الأولى و بها تطير النفوس الى مطلع الوحي و تستضيء افئدة المقبلين تلك حدود الله قد فرضت عليكم و تلك اوامر الله قد امرتم بها في اللّوح اعملوا بالروح و الريحان هذا خير لكم ان انتم من العارفين

١٤٩

اتلوا آيات الله في كلّ صباح و مساء انّ الذي لم يتل لم يوف بعهد الله و ميثاقه و الذي اعرض عنها اليوم أنّه ممّن اعرض عن الله في ازل الازال اتّقن الله يا عبادي كلّكم اجمعون لا تغرّبكم كثرة القراءة و الأعمال في اللّيل و النهار لو يقرأ احد آية من الآيات بالروح و الريحان خير له من ان يتلو بالكسالة صحف الله المهيمن القيوم اتلوا آيات الله على قدر لا تأخذكم الكسالة و الأحزان لا تحملوا على الأرواح ما يكسلها و يثقلها بل ما يخفّفها لتطير بأجنحة الآيات الى مطلع البيّنات هذا اقرب الى الله لو انتم تعقلون

١٥٠

علّموا ذريّاتكم ما نزل من سماء العظمة و الاقتدار ليقرؤوا الواح الرحمن بأحسن الألحان في الغرف المنيّة في مشارق الأذكار انّ الذي اخذه جذب محبّة اسمى الرحمن أنّه يقرأ آيات الله على شأن تنجذب به افئدة الرّاقدين هنيئاً لمن شرب رحيق الحيوان من بيان ربه الرحمن بهذا الاسم الذي به نسف كلّ جبل باذخ رفيع

١٥١

كتب عليكم تجديد اسباب البيت بعد انقضاء تسع عشرة سنة كذلك قضى الأمر من لدن عليم خبير أنه اراد تلطيفكم و ما عندكم اتقوا الله و لا تكونن من الغافلين و الذي لم يستطع عفا الله عنه أنه لهو الغفور الكريم

١٥٢

اغسلوا ارجلكم كل يوم فى الصيف و فى الشتاء كل ثلاثة ايام مرة واحدة

١٥٣

و من اغتاض عليكم قابله بالرفق و الذي زجركم لا تزجروه دعوه بنفسه و توكلوا على الله المنتقم العادل القدير

١٥٤

قد منعتم عن الارتقاء الى المنابر من اراد ان يتلو عليكم آيات ربه فليقعد على الكرسي الموضوع على السرير و يذكر الله ربه و رب العالمين قد احب الله جلوسكم على السرر و الكراسي لعز ما عندكم من حب الله و مطلع امره المشرق المنير

١٥٥

حرّم عليكم الميسر و الأفيون اجتنبوا يا معشر الخلق و لا تكونن من المتجاوزين اياكم ان تستعملوا ما تكسل به هياكلكم و يضرب ابدانكم انا ما اردنا لكم الا ما ينفعكم يشهد بذلك كل الأشياء لو انتم تسمعون

١٥٦

اذا دعيتم الى الولائم و العزائم اجيبوا بالفرح و الانبساط و الذي وفى بالوعد أنه امن من الوعيد هذا يوم فيه فصل كل امر حكيم

١٥٧

قد ظهر سر التنكيس لرمز الرئيس طوبى لمن ايده الله على الاقرار بالستة التي ارتفعت بهذا الألف القائمة الا انه من المخلصين كم من ناسك اعرض و كم من تارك اقبل و قال لك الحمد يا مقصود العالمين ان الأمر بيد الله يعطى من يشاء ما يشاء و يمنع ممن يشاء ما اراد يعلم خافية القلوب و ما يتحرك به اعين اللامزين كم من غافل اقبل بالخلوص اقعدها على سرير القبول و كم من عاقل رجعه الى النار عدلاً من عندنا انا كنا حاكمين انه لمظهر يفعل الله ما يشاء و المستقر على عرش يحكم ما يريد

١٥٨

طوبى لمن وجد عرف المعانى من اثر هذا القلم الذى اذا تحرك فاحت نسمة الله فيما سواه و اذا توقفت ظهرت كينونة الاطمينان فى الامكان تعالى الرحمن مظهر هذا الفضل العظيم قل بما حمل الظلم ظهر العدل فيما سواه و بما قبل الدلة لاح عز الله بين العالمين

١٥٩

حرّم عليكم حمل آلات الحرب الا حين الضرورة و احلّ لكم لبس الحرير قد رفع الله عنكم حكم الحد فى اللباس و اللّحي فضلاً من عنده أنه لهو الأمر العليم اعملوا ما لا تنكره العقول المستقيمة و لا تجعلوا انفسكم ملعب الجاهلين طوبى لمن تزين بطراز الآداب و الأخلاق أنه ممن نصر ربه بالعمل الواضح المبين

١٦٠

عَمَرُوا دِيَارَ اللَّهِ وَبَلَادَهُ ثُمَّ اذْكُرُوهُ فِيهَا بِتَرَنَمَاتٍ الْمُقَرَّبِينَ اِنَّمَا تَعْمُرُ الْقُلُوبَ بِاللِّسَانِ كَمَا تَعْمُرُ الْبُيُوتَ وَالدِّيَارَ بِالْيَدِ وَاسبَابُ آخِرِ
قَدْ قَدَرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسَّكُوا بِهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَى الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ

١٦١

طُوبَى لِمَنْ اَقْرَبَ بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَاعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا يَسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طَرَاظَ الْعَقَائِدِ وَاصْلَهَا وَبِهَا يَقْبَلُ عَمَلُ
الْعَامِلِينَ اجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نَصَبَ عِيُونِكُمْ لِفَلَا تَزَلَّكُمْ اِشَارَاتُ الْمَعْرُضِينَ

١٦٢

لَوْ يَحِلُّ مَا حَرَّمَ فِي اَزْلِ الْاَزَالِ اَوْ بِالْعَكْسِ لَيْسَ لِأَحَدٍ اَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ وَالَّذِي تَوَقَّفَ فِي اَقْلٍ مِنْ اَنْ اَنَّهُ مِنَ الْمَعْتَدِينَ

١٦٣

وَالَّذِي مَا فَازَ بِهَذَا الْأَصْلِ الْأَسْنَى وَالمَقَامِ الْأَعْلَى تَحَرَّكَه اِرْيَاحُ الشَّبَهَاتِ وَتَقَلَّبَهُ مَقَالَاتُ الْمُشْرِكِينَ مِنْ فَازَ بِهَذَا الْأَصْلِ قَدْ فَازَ
بِالاستقامة الكبرى حَبْدًا هَذَا الْمَقَامِ الْأَبْهَى الَّذِي بَذَكَرَهُ زَيْنُ كُلِّ لَوْحٍ مُنِيعٌ كَذَلِكَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ مَا يَخْلُصُكُمْ عَنِ الرَّيْبِ وَالحيرة
وَيُنَجِّيكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ هُوَ الَّذِي ارْسَلَ الرُّسُلَ وَانْزَلَ الْكُتُبَ عَلَى أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

١٦٤

يَا اَرْضُ الْكَافِ وَالرَّاءِ أَنَا نَرَاكَ عَلَى مَا لَا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَنَرَى مِنْكَ مَا لَا اطَّلَعُ بِهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ وَنَجِدُ مَا يَمُرُّ مِنْكَ فِي
سِرِّ السِّرِّ عِنْدَنَا عِلْمُ كُلِّ شَيْءٍ فِي لَوْحٍ مُبِينٍ لَا تَحْزَنِي بِذَلِكَ سَوْفَ يَظْهَرُ اللَّهُ فِيكَ أَوْلَى بِأَسْ شَدِيدٍ يَذْكُرُونَنِي بِاستقامة لَا تَمْنَعُهُمْ
اِشَارَاتُ الْعُلَمَاءِ وَلَا تَحْجِبُهُمْ شِبْهَاتُ الْمُرِييِينَ اُولَئِكَ يَنْظُرُونَ اللَّهُ بِأَعْيُنِهِمْ وَيَنْصُرُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الرَّاسِخِينَ

١٦٥

يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُ وَظَهَرَتِ الْبَيِّنَاتُ رَأَيْنَاكُمْ خَلْفَ الْحِجَابَاتِ اِنْ هَذَا إِلَّا شَيْءٌ عَجَابٌ قَدْ افْتَخَرْتُمْ بِاسْمِي وَغَفَلْتُمْ
عَنْ نَفْسِي اِذَا اتَى الرَّحْمَنُ بِالْحُجَّةِ وَالبَرهَانِ أَنَا خَرَقْنَا الْأَحْجَابَ اِيَّاكُمْ اِنْ تَحْجِبُوا النَّاسَ بِحِجَابٍ آخِرٍ كَسَرُوا سُلَاسِلَ الْأَوْهَامِ
بِاسْمِ مَالِكِ الْأَنْامِ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَادِعِينَ اِذَا اقْبَلْتُمْ إِلَى اللَّهِ وَدَخَلْتُمْ هَذَا الْأَمْرَ لَا تَفْسُدُوا فِيهِ وَلَا تَقْسُوا كِتَابَ اللَّهِ بِأَهْوَائِكُمْ
هَذَا نَصَحَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدٍ يَشْهَدُ بِذَلِكَ شَهِدَاءُ اللَّهِ وَ اَصْفِيَاءُهُ أَنَا كُلٌّ لَهُ شَاهِدُونَ

١٦٦

اِذْكُرُوا الشَّيْخَ الَّذِي سَمَّى بِمُحَمَّدٍ قَبْلَ حَسَنِ وَكَانَ مِنْ اَعْلَمِ الْعُلَمَاءِ فِي عَصْرِهِ لَمَّا ظَهَرَ الْحَقُّ اِعْرَضَ عَنْهُ هُوَ وَ امِثَالُهُ وَ اَقْبَلَ
إِلَى اللَّهِ مِنْ يَنْقَى الْقَمْحِ وَ الشَّعِيرِ وَ كَانَ يَكْتُبُ عَلَى زَعْمِهِ اِحْكَامَ اللَّهِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ لَمَّا اتَى الْمُخْتَارَ مَا نَفَعَهُ حَرْفٌ مِنْهَا لَوْ
نَفَعَهُ لَمْ يَعْضُ عَنْ وَجْهِهِ بِه اِنَارَتْ وَجْوهَ الْمُقَرَّبِينَ لَوْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ حِينَ ظَهَرَهُ مَا اِعْرَضَ عَنْهُ النَّاسُ وَ مَا وَرَدَ عَلَيْنَا مَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ اتَّقُوا
اللَّهَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ

١٦٧

إِيَّاكُمْ ان تمنعكم الأسماء عن مالکها او يحجبكم ذکر عن هذا الذکر الحکیم استعیدوا بالله یا معشر العلماء و لا تجعلوا انفسکم حجاباً بینى و بین خلقى كذلك يعظکم الله و يأمرکم بالعدل لئلا تحبط اعمالکم و انتم غافلون ان الذى اعرض عن هذا الأمر هل يقدر ان یثبت حقاً فى الابداع لا ومالک الاختراع ولكنّ الناس فى حجاب مبین قل به اشرقت شمس الحجّة و لاح نیر البرهان لمن فى الامکان اتّقوا الله یا اولی الأبصار و لا تنکرون إِيَّاكُمْ ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا النبی الأعظم او الولاية عن ولاية الله المهيمنة على العالمین قد خلق کلّ اسم بقوله و علّق کلّ امر بأمره المبرم العزیز البدیع قل هذا يوم الله لا یذکر فيه الا نفسه المهيمنة على العالمین هذا امر اضرب منه ما عندکم من الأوهام و التّمائیل

١٦٨

قد نرى منکم من يأخذ الكتاب و يستدلّ به على الله كما استدلتّ کلّ ملّة بکتابها على الله المهيمن القيوم قل تالله الحقّ لا تغنيکم اليوم کتب العالم و لا ما فيه من الصّحف الا بهذا الكتاب الذى ينطق فى قطب الابداع انه لا اله الا انا العليم الحکیم

١٦٩

یا معشر العلماء إِيَّاكُمْ ان تكونوا سبب الاختلاف فى الأطراف كما كنتم علّة الاعراض فى أوّل الأمر اجمعوا الناس على هذه الكلمة الّتى بها صاحبت الحصاة الملك لله مطلع الآيات كذلك يعظکم الله فضلاً من عنده انه لهو الغفور الکریم

١٧٠

اذکروا الکریم اذ دعوانه الى الله انه استکبر بما اتّبع هواه بعد اذ ارسلنا اليه ما قرّت به عين البرهان فى الامکان و تمّت حجّة الله على من فى السّموات و الأرضین انا امرناه بالاقبال فضلاً من الغنى المتعال انه ولّى مدبراً الى ان اخذته زبانية العذاب عدلاً من الله انا کنا شاهدین

١٧١

اخرقنّ الأحجاب على شأن یسمع اهل الملکوت صوت خرقها هذا امر الله من قبل و من بعد طوبى لمن عمل بما امر و یل للتّارکین

١٧٢

انا ما اردنا فى الملك الا ظهور الله و سلطانه و کفى بالله علىّ شهيداً انا ما اردنا فى الملکوت الا علوّ امر الله و ثنائه و کفى بالله علىّ وکيلاً انا ما اردنا فى الجبروت الا ذکر الله و ما نزل من عنده و کفى بالله معیناً

١٧٣

طوبى لکم یا معشر العلماء فى البهائم تالله انتم امواج البحر الأعظم و انجم سماء الفضل و الویة التّصر بین السّموات و الأرضین انتم مطالع الاستقامة بین البريّة و مشارق البیان لمن فى الامکان طوبى لمن اقبل اليکم ویل للمعرضین ینبغى اليوم لمن شرب رحيق الحيوان من يد الطاف ربّه الرّحمن ان یكون نباضاً كالشّریان فى جسد الامکان لیتحرك به العالم و کلّ عظم رمیم

١٧٤

يا اهل الانشاء اذا طارت الورقاء عن ايك الشاء و قصدت المقصد الأقصى الأخفى ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الأصل القويم

١٧٥

يا قلم الأعلى تحرّك على اللّوح باذن ربّك فاطر السّماء ثمّ اذكر اذ اراد مطلع التّوحيد مكتب التجريد لعلّ الأحرار يطّلعن على قدر سمّ الابرّة بما هو خلف الأستار من اسرار ربّك العزيز العلام قل أنا دخلنا مكتب المعاني و التّبيان حين غفلة من فى الامكان و شاهدنا ما انزله الرّحمن و قبلنا ما اهداه لى من آيات الله المهيمن القيوم و سمعنا ما شهد به فى اللّوح أنا كنّا شاهدين و اجبناه بأمر من عندنا أنا كنّا آمرين

١٧٦

يا ملأ البيان أنا دخلنا مكتب الله اذ انتم راقدون و لاحظنا اللّوح اذ انتم نائمون تالّله الحقّ قد قرأناه قبل نزوله و انتم غافلون قد احطنا الكتاب اذ كنتم فى الأصلاب هذا ذكرى على قدركم لا على قدر الله يشهد بذلك ما فى علم الله لو انتم تعرفون و يشهد بذلك لسان الله لو انتم تفقهون تالّله لو نكشف الحجاب انتم تنصعقون

١٧٧

أيّاكم ان تجادلوا فى الله و امره انه ظهر على شأن احاط ما كان و ما يكون لو تنكّلتم فى هذا المقام بلسان اهل الملكوت لنقول قد خلق الله ذلك المكتب قبل خلق السّموات و الأرض و دخلنا فيه قبل ان يقترن الكاف بركنها التّون هذا لسان عبادى فى ملكوتى تفكّروا فيما ينطق به لسان اهل جبروتى بما علّمناهم علماً من لدنا و ما كان مستوراً فى علم الله و ما ينطق به لسان العظمة و الاقتدار فى مقامه المحمود

١٧٨

ليس هذا امر تلعبون به بأوهامكم و ليس هذا مقام يدخل فيه كلّ جبان موهوم تالّله هذا مضمار المكاشفة و الانقطاع و ميدان المشاهدة و الارتفاع لا يجول فيه الاّ فوارس الرّحمن الذين نبذوا الامكان اولئك انصار الله فى الأرض و مشارق الاقتدار بين العالمين

١٧٩

أيّاكم ان يمنعكم ما فى البيان عن ربّكم الرّحمن تالّله انه قد نزل لذكرى لو انتم تعرفون لا يجد منه المخلصون الاّ عرف حبّى و اسمى المهيمن على كلّ شاهد و مشهود قل يا قوم توجّهوا الى ما نزل من قلمى الأعلى ان وجدتم منه عرف الله لا تعترضوا عليه و لا تمنعوا انفسكم عن فضل الله و الطافه كذلك ينصحكم الله انه لهو الناصح العليم

١٨٠

ما لا عرفتموه من البيان فاسألوا الله ربّكم و ربّ آبائكم الأولين انه لو يشاء يبيّن لكم ما نزل فيه و ما ستر فى بحر كلماته من لآلى العلم و الحكمة انه لهو المهيمن على الأسماء لا اله الاّ هو المهيمن القيوم

١٨١

قد اضطرب النظم من هذا النظم الأعظم و اختلف الترتيب بهذا البديع الذى ما شهدت عين الابداع شبهه

١٨٢

اغتمسوا فى بحر بيانى لعلّ تطلّعون بما فيه من لآلى الحكمة و الأسرار اياكم ان توقّفوا فى هذا الأمر الذى به ظهرت سلطنة الله و اقتداره اسرعوا اليه بوجوه بيضاء هذا دين الله من قبل و من بعد من اراد فليقبل و من لم يرد فانّ الله لغنى عن العالمين

١٨٣

قل هذا لقسطاس الهدى لمن فى السموات و الأرض و البرهان الأعظم لو انتم تعرفون قل به ثبت كلّ حجة فى الأعصار لو انتم توقنون قل به استغنى كلّ فقير و تعلّم كلّ عالم و عرج من اراد الصعود الى الله اياكم ان تختلفوا فيه كونوا كالجبال الرواسخ فى امر ربكم العزيز الودود

١٨٤

قل يا مطلع الاعراض دع الاغماض ثم انطق بالحق بين الخلق تالله قد جرت دموعى على خدودى بما اراك مقبلاً الى هواك و معرضاً عمّن خلقك و سواك اذكر فضل مولاك اذ ربيناك فى اللّيالى و الايام لخدمة الأمر اتق الله و كن من التائبين هبنى اشتبه على الناس امرك هل يشتهى على نفسك خف عن الله ثم اذكر اذ كنت قائماً لدى العرش و كتبت ما القيناك من آيات الله المهيمن المقتدر القدير اياك ان تمنعك الحميّة عن شطر الأحديّة توجّه اليه و لا تخف من اعمالك انه يغفر من يشاء بفضل من عنده لا اله الا هو الغفور الكريم انما ننصحك لوجه الله ان اقبلت فلنفسك و ان اعرضت انّ ربك غنى عنك و عن الذين اتبعوك بوهم مبين قد اخذ الله من اغواك فارجع اليه خاضعاً خاشعاً متذللاً انه يكفر عنك سيئاتك انّ ربك لهو التّوّاب العزيز الرّحيم

١٨٥

هذا نصح الله لو انت من السّامعين هذا فضل الله لو انت من المقبلين هذا ذكر الله لو انت من الشّاعرين هذا كنز الله لو انت من العارفين

١٨٦

هذا كتاب اصبح مصباح القدم للعالم و صراطه الأقوم بين العالمين قل انه لمطلع علم الله لو انتم تعلمون و مشرق اوامر الله لو انتم تعرفون

١٨٧

لا تحملوا على الحيوان ما يعجز عن حمله انا نهيناكم عن ذلك نهياً عظيماً فى الكتاب كونوا مظاهر العدل و الانصاف بين السموات و الأرضين

١٨٨

من قتل نفساً خطأ فله دية مسلمة الى اهلها و هى مائة مثقال من الذهب اعملوا بما امرتم به فى اللّوح و لا تكوننّ من المتجاوزين

يا اهل المجالس فى البلاد اختاروا لغة من اللغات ليتكلم بها من على الأرض و كذلك من الخطوط انّ الله يبين لكم ما ينفعكم و يغنيكم عن دونكم أنّه لهو الفضل العليم الخبير هذا سبب الاتحاد لو انتم تعلمون و العلة الكبرى للاتفاق و التمدن لو انتم تشعرون انّا جعلنا الأمرين علامتين لبلوغ العالم الأوّل و هو الأسّ الأعظم نزلناه فى الواح اخرى و الثّانى نزل فى هذا اللوح البديع

قد حرّم عليكم شرب الأفيون انّا نهيناكم عن ذلك نهياً عظيماً فى الكتاب و الذى شرب أنّه ليس منى اتقوا الله يا اولى الألباب

ملحقاتى بر كتاب اقدس نازله از قلم اعلى

توضيح مربوط به ملحقاتى بر كتاب اقدس

بعضى از الواح مبارکه نازله از قلم اعلى بعد از كتاب مستطاب اقدس شامل مطالبى است كه متمم آن سفر جليل است. عمده اين الواح در "مجموعه الواح جمال اقدس ابهى كه بعد از كتاب اقدس نازل شده" طبع و نشر گرديده است. قسمتى از لوح اشراقات و صورت صلات سه گانه مذکور در رساله "سؤال و جواب" و صلات ميّت مذکور در كتاب اقدس در اين بخش درج ميگردد.

* * *

لوح اشراقات

اشراق هشتم

اينفقره از قلم اعلى در اين حين مسطور و از كتاب اقدس محسوب امور ملّت معلق است برجال بيت عدل الهى ايشانند امناء الله بين عباد و مطالع الأمر فى بلاده

يا حزب الله مرّبي عالم عدلست چه كه داراي دو ركن است مجازات و مكافات و ايندو ركن دو چشمه اند از براى حيات اهل عالم چونكه هر روز را امرى و هر حين را حكمتى مقتضى لذا امور به بيت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند نفوسيكه لوجه الله بر خدمت امر قيام نمايند ايشان ملهمند بالهامات غيبى الهى بر كلّ اطاعت لازم امور سياسيه كلّ راجع است به بيت عدل و عبادات به ما انزله الله فى الكتاب

يا اهل بها شما مشارق محبت و مطالع عنايت الهى بوده و هستيد لسان را بسبّ و لعن احدى ميلانيد و چشم را از آنچه لايق نيست حفظ نمايند آنچه را دارائيد بنمائيد اگر مقبول افتاد مقصود حاصل والاّ تعرّض باطل ذروه بنفسه مقبلين الى الله المهيمن القيوم سبب حزن مشويد تا چه رسد بفساد و نزاع اميد هست در ظلّ سدره عنايت الهى تربيت شويد و به ما اراده الله عامل گرديد همه اوراق يك شجره و قطره هاى يكبحر

* * *

صلوات كبير

(در هر ۲۴ ساعت يك بار ادا شود)

هو المنزل الغفور الرحيم

للمصلّي ان يقوم مقبلاً الى الله و اذا قام و استقرّ في مقامه ينظر الى اليمين و الشمال كمن ينتظر رحمة ربّه الرحمن الرحيم ثمّ يقول

يا اله الأسماء و فاطر السّماء اسألك بمطالع غيبك العليّ الأبهى بأن تجعل صلوتي ناراً لتحرق حجابتي التي منعتني عن مشاهدة جمالك و نوراً يدلّني الى بحر وصالك

ثمّ يرفع يديه للقنوت لله تبارك و تعالى و يقول

يا مقصود العالم و محبوب الأمم تراني مقبلاً اليك منقطعاً عمّا سواك متمسكاً بحبلك الذي بحركته تحرّكت الممكنات اى ربّ انا عبدك و ابن عبدك اكون حاضراً قائماً بين ايادي مشييتك و ارادتك و ما اريد الا رضائك اسألك ببحر رحمتك و شمس فضلك بأن تفعل بعبدك ما تحبّ و ترضى وعزّك المقدّسة عن الذّكر و الثّناء كلّ ما يظهر من عندك هو مقصود قلبي و محبوب فؤادي الهى الهى لا تنظر الى آمالي و اعمالى بل الى ارادتك التي احاطت السّموات و الأرض واسمك الأعظم يا مالك الأمم ما اردت الا ما اردته و لا احبّ الا ما تحبّ

ثمّ يسجد و يقول

سبحانك من ان توصف بوصف ما سواك او تعرف بعرفان دونك

ثمّ يقوم و يقول

اى ربّ فاجعل صلوتي كوثر الحيوان ليبقى به ذاتى بدوام سلطنتك و يذكرک في كلّ عالم من عوالمک

ثمّ يرفع يديه للقنوت مرّة اخرى و يقول

يا من في فراقك ذابت القلوب و الأكباد و بنار حبّك اشتعل من في البلاد اسألك باسمك الذي به سخّرت الآفاق بأن لا تمنعني عمّا عندك يا مالك الرّقاب اى ربّ ترى الغريب سرع الى وطنه الأعلى ظلّ قباب عظمتك و جوار رحمتك و العاصي قصد بحر غفرانك و الدّليل بساط عزّك و الفقير افق غنائك لك الأمر فيما تشاء اشهد أنّك انت المحمود في فعلك و المطاع في حكمك و المختار في امرک

ثم يرفع يديه و يكبر ثلاث مرّات ثم ينحني للرّكوع لله تبارك و تعالى و يقول

يا الهى ترى روحى مهتّزاً فى جوارحى و اركانى شوقاً لعبادتك و شغفاً لذكرك و ثنائك و يشهد بما شهد به لسان امرک فى ملكوت بيانک و جبروت علمک اى ربّ احبّ ان اسألك فى هذا المقام كلّ ما عندک لاثبات فقرى و اعلاء عطائک و غنائک و اظهار عجزى و ابراز قدرتك و اقتدارک

ثم يقوم و يرفع يديه للقبول مرّة بعد اخرى و يقول

لا اله الا انت العزيز الوهاب لا اله الا انت الحاكم فى المبدأ و المآب الهى الهى عفوك شجّعنى و رحمتك قوّتنى و ندائك ايقظنى و فضلك اقامنى و هدانى اليک والا ما لى و شأنى لأقوم لدى باب مدين قریک او اتوجّه الى الأنوار المشرقة من افق سماء ارادتک اى ربّ ترى المسکين يقرع باب فضلك و الفانى يريد کوثر البقاء من ايدى جودک لك الأمر فى كلّ الأحوال يا مولى الأسماء و لى التسليم و الرضاء يا فاطر السماء

ثم يرفع يديه ثلاث مرّات و يقول

الله اعظم من كلّ عظيم

ثم يسجد و يقول

سبحانک من ان تصعد الى سماء قریک اذکار المقرّبين او ان تصل الى فناء بابک طیور افئدة المخلصين اشهد أنّک كنت مقدّساً عن الصّفات و منزّهاً عن الأسماء لا اله الا انت العلىّ الأبهى

ثم يقعد و يقول

اشهد بما شهدت الأشياء و الملائ الأعلی و الجنّة العلیا و عن ورائها لسان العظمة من الأفق الأبهى أنّک انت الله لا اله الا انت و الذى ظهر أنّه هو السرّ المکنون و الرّمز المخزون الذى به اقترن الکاف برکنه التّون اشهد أنّه هو المسطور من القلم الأعلی و المذكور فى کتب الله ربّ العرش و الثرى

ثم يقوم مستقيماً و يقول

يا اله الوجود و مالک الغیب و الشّهود ترى عبراتى و زفراتى و تسمع ضجيجى و صريخى و حنين فؤادى وعزّتک اجتراحاتى ابعدتنى عن التّقرب اليک و جريراتى منعتنى عن الورد فى ساحة قدسک اى ربّ حبّک اضنأنى و هجرک اهلکنى و بعدک احرقنى اسألك بموطئ قدمیک فى هذا البیداء و بلبيک لببيک اصفياک فى هذا الفضاء و بنفحات وحيک و نسمات فجر ظهورک بأن تقدّر لى زيارة جمالك و العمل بما فى کتابک

ثم يكبر ثلاث مرّات و يركع و يقول

لک الحمد یا الہی بما ایدتني علی ذکرک و ثنائک و عرقتني مشرق آیاتک و جعلتني خاضعاً لربوبيتک و خاشعاً لألوهيتک و معترفاً بما نطق به لسان عظمتک

ثمّ يقوم و يقول

الہی الہی عصياني انقض ظهري و غفلتي اهلكتني کلّما اتفکّر فی سوء عملي و حسن عملک يذوب کبدی و يغلي الدّم فی عروقي وجمالک یا مقصود العالم انّ الوجه يستحيي ان يتوجّه اليک و ايدى الرّجاء تخجل ان ترتفع الي سماء کرمک ترى يا الہی عبراتي تمنعني عن الذّکر و الثّناء يا ربّ العرش و الثّرى اسألك بآيات ملکوتک و اسرار جبروتک بأنّ تعمل بأوليائك ما ينبغي لجدودک یا مالک الوجود و يليق لفضلک یا سلطان الغيب و الشّهود

ثمّ یکبر ثلاث مرّات و يسجد و يقول

لک الحمد یا الہنا بما انزلت لنا ما یقرّبنا اليک و یرزقنا کلّ خير انزلته فی کتبک و زیرک ای ربّ نسألك بأنّ تحفظنا من جنود الظّنون و الأوهام انّک انت العزيز العلام

ثمّ یرفع رأسه یقعّد و يقول

اشهد یا الہی بما شهد به اصفیائک و اعترف بما اعترف به اهل الفردوس الأعلى و الجنّة العلیا و الذّین طافوا عرشک العظيم الملک و الملکوت لک یا الہ العالمین

* * *

صلات وسطی

(در صبح و ظهر و شام ادا شود)

و من اراد ان یصلی له ان یغسل یدیه و فی حین الغسل یقول

الہی قوّ یدی لتأخذ کتابک باستقامة لا تمنعها جنود العالم ثمّ احفظها عن التّصرّف فیما لم یدخل فی ملکها انّک انت المقتدر القدير

و فی حین غسل الوجه یقول

ای ربّ و جّہت وجهی اليک نورہ بأنوار وجهک ثمّ احفظه عن التّوجّه الی غیرک

و بعد له ان یقوم متوجّهاً الی القبلة و یقول

شهد الله أنه لا اله الا هو له الأمر و الخلق قد اظهر مشرق الظهور و مكلم الطور الذي به انار الأفق الأعلى و نطق سدره المنتهى و ارتفع النداء بين الأرض و السماء قد اتى المالك الملك و الملكوت و العزة و الجبروت لله مولى الورى و مالک العرش و الثرى

ثم يركع و يقول

سبحانك عن ذكرى و ذكر دونى و وصفى و وصف من فى السموات و الأرضين

ثم يقوم للقنوت و يقول

يا الهى لا تخيب من تشبث بأنامل الرجاء بأذيال رحمتك و فضلك يا ارحم الراحمين

ثم يقعد و يقول

اشهد بوحدايتك و فردائيتك و بانك انت الله لا اله الا انت قد اظهرت امرک و وفيت بعهدك و فتحت باب فضلك على من فى السموات و الأرضين و الصلوة و السلام و التكبير و البهاء على اوليائك الذين ما منعهم شؤونات الخلق عن الاقبال اليك و انفقوا ما عندهم رجاء ما عندك انك انت الغفور الكريم

(اگر نفسى مقام آيه كبريه شهد الله أنه لا اله الا هو المهيمن القيوم قرائت نمايد كافى است و هم چنین در قعود اشهد بوحدايتك و فردائيتك و بانك انت الله لا اله الا انت كافى است)

* * *

صلات صغير

و صلوة اخرى حين زوال قرائت نمايد

اشهد يا الهى بانك خلقتنى لعرفانك و عبادتك اشهد فى هذا الحين بعجزى و قوتك و ضعفى و اقتدارك و فقرى و غنائك لا اله الا انت المهيمن القيوم

* * *

صلات ميّت

يقرء فى القنوت

يا الهی هذا عبدک و ابن عبدک الذی آمن بک و بآیاتک و توجّه الیک منقطعاً عن سوائک انک انت ارحم الراحمین اسئلك يا غفار الذنوب و ستار العیوب بان تعمل به ما ینبغی لسماء جودک و بحر افضالک و تدخله فی جوار رحمتک الکبری الّتی سبقت الارض و السماء لا اله الا انت الغفور الکریم

و بعد یشرع فی التّکبیرات

فی الاول انا کلّ لله عابدون
و فی الثانی انا کلّ لله ساجدون
و فی الثالث انا کلّ لله قانتون و
فی الرابع انا کلّ لله ذاکرون
و فی الخامس انا کلّ لله شاکرون
و فی السادس انا کلّ لله صابرون

کلّ منها تسع عشرة مرّة

(بعد از اداء هر تکبیر ”الله ابهی“ باید هر یک از اذکار شش گانه ۱۹ مرتبه تلاوت شود)

(و فی النّساء یقول هذه امتک و ابنة امتک الی آخر)

رساله ”سؤال و جواب“

۱ سؤال: از عید اعظم.

جواب: اوّل عید عصر ۱۳ ماه دوم از اشهر بیان است. یوم اوّل و تاسع و دوازدهم عید اشتغال بامور حرام است.

۲ سؤال: از عید مولود.

جواب: مولود اقدس ابهی اوّل فجر یوم دوم محرّم است و یوم اوّل مولود مبشّر است و این دو یک یوم محسوب شده عندالله.

۳ سؤال: از آیتین.

جواب: ”للرجال انا کلّ لله راضون“. ”للنساء انا کلّ لله راضیات“.

۴ سؤال: اگر نفسی سفر کند و میقات رجوع یعنی مدّت سفر را معین ننماید و مفقود الخبر و الاثر شود تکلیف ضلع چیست.

جواب: اگر امر کتاب اقدس را شنیده و ترک نموده ضلع یکسال تمام تربّص نماید و بعد اختیار با او است در معروف یا اتّخاذ زوج و اگر شخص امر کتاب را نشنیده ضلع صبر نماید تا امر زوج او را خداوند ظاهر فرماید و مقصد از معروف در اینمقام اضطبار است.

۵ سؤال: از آیه مبارکه ”انا لما سمعنا ضجیح الذرّیات فی الأصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا من الأخری“.

جواب: موارث در کتاب الهی ۲۵۲۰ سهم شده که جامع کسور تسعه باشد و این عدد هفت قسمت میشود هر قسمتی بصنفی از وراثت میرسد چنانچه در کتاب مذکور است از جمله کتاب طاء نه شصت که عدد مقت میشود مخصوص ذریه مشخص شده و معنی قوله تعالی "زدنا ضعف ما لهم" يك مثل آن بر آن افزودند عدد دو طاء میشود و آنچه زیاد شد از سایرین کم میشود مثلاً نازل شده "و للأزواج من كتاب الحاء علی عدد التاء و الفاء" یعنی هشت شصت که عدد تاء و فاء میشود از برای ازواج مقدّر شده حال شصت و نصف شصت که عدد ۹۰ میشود از ازواج کم شده و بر ذریه افزوده و همچنین الی الآخر که عدد آنچه کم شد ۹ شصت میشود که بر ۹ شصت اوّل افزوده شده.

۶ سؤال: از میراث اخ یعنی اگر برادر از طرف مادر و پدر هر دو باشد وارثست یا از یکطرف هم که باشد وارث است.
جواب: اگر برادر از طرف اب باشد حقّ او علی ما ذکر فی الکتاب باو میرسد و اگر از طرف امّ باشد ثلث حقّ او به بیت العدل راجعست و دو ثلث باو و کذلک فی الأخت.

۷ سؤال: در باب ارث مقررّ شده که اگر ذریه موجود نباشد حقوق ایشان به بیت العدل راجع است هر يك از سایر طبقات هم هرگاه موجود نباشند مثل اب و امّ و یا اخ و اخت و معلّم حقوق آنها راجع به بیت العدل است و یا قسم دیگر است.
جواب: آیه مبارکه کافی است قوله تعالی "من مات و لم یکن له ذریه ترجع حقوقهم الی بیت العدل الخ و الذی له ذریه و لم یکن ما دونها عمّا حدّد فی الکتاب یرجع الثلثان ممّا ترکه الی الذریه و الثلث الی بیت العدل الخ" یعنی اگر کسی بمیرد و ذریه نداشته باشد حقوق ذریه به بیت العدل راجع است و اگر ذریه باشد و سایرین از وراثت نباشند دو ثلث از میراث به ذریه میرسد و ثلث آخر به بیت العدل راجع این حکم در کل و بعض هر دو جاری است یعنی هر کدام از سایر وراثت نباشند دو ثلث به ذریه راجع و ثلث به بیت عدل.

۸ سؤال: از نصاب حقوق الله.
جواب: نصاب حقوق الله ۱۹ مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود باین مقدار حقوق تعلّق میگیرد و امّا سایر اموال بعد از بلوغ آن باینمقام قیمه لا عدداً و حقوق الله یکمرتبه تعلّق میگیرد مثلاً شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آن را ادا نمود بر آن مال دیگر حقّ الله تعلّق نمیگیرد مگر بر آنچه بتجارات و معاملات و غیرهما بر آن بیفزاید و بحدّ نصاب برسد یعنی منافع محصوله از آن در این صورت به ما حکم به الله باید عمل شود الا اذا انتقل اصل المال الی ید اخرى اذا یتعلّق به الحقوق کما تعلّق اوّل مرّه در آن وقت حقوق الهی باید اخذ شود نقطه اولی میفرماید از بهاء کلّ شیء که مالکند باید حقوق الله را ادا نمایند و لکن در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که ما یحتاج به است.

۹ سؤال: حقوق الله و دیون میّت و تجهیز اسباب کدام مقدم است.
جواب: تجهیز مقدم است بعد اداء دیون بعد اخذ حقوق الله و اگر مال معادل دیون نباشد آنچه موجود است بمقتضای دیون قلیلاً و کثیراً قسمت شود.

۱۰ سؤال: در کتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در سوره حجّ امر بان.
جواب: جمیع مأمورند به کتاب اقدس آنچه در آن نازل آن است حکم الهی مابین عباد و حلق رأس از قاصدین بیت عفو شده.

۱۱ سؤال: اگر در ایام اضطبار اقتران واقع شود و بعد ندامت حاصل گردد آیا ایام قبل از اقتران از ایام اضطبار محسوبست و یا آنکه سال را از سر گیرد و آیا بعد از طلاق ترّیص لازم است یا نه.

جواب: اگر در ایام اضطبار الفت بمیان آید حکم زواج ثابت و باید بحکم کتاب عمل شود و اگر ایام اضطبار منتهی شود و به ما حکم به الله واقع گردد ترّیص لازم نه و اقتران مرء بامرأه در ایام اضطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برسانند.

۱۲ سؤال: بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر اگر کره واقع شود طلاق بدون اضطبار جایز است یا نه.

جواب: بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهر قبل از قران اگر اراده طلاق نماید جایز است ایام اضطبار لازم نه ولیکن اخذ مهر از مرأه جایز نه.

۱۳ سؤال: معلق بودن امر تزویج برضایت ابوین از طرف مرد و زن هر دو لازم یا از یکطرف کافی است و در باکره و غیرها یکسانست یا نه.

جواب: تزویج معلق است برضایت پدر و مادر مرء و مرأه و در باکره و دون آن فرقی نه.

۱۴ سؤال: در صلوٰه امر بتوجّه بسمت قبله نازل در اذکار توجّه بکدام سمت باید کرد.

جواب: در صلوٰه حکم قبله ثابت و در اذکار حکم ما انزله الرحمن فی الفرقان جاری "اینما تولّوا فثمّ وجه الله".

۱۵ سؤال: از ذکر در مشرق الأذکار فی الأسحار.

جواب: اگرچه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولیکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدى الله مقبولست.

۱۶ سؤال: از حمل جنائز که میفرماید بقدر مسافت يك ساعت حمل شود آیا در بر و بحر هر دو این حکم جاری است یا نه.

جواب: در بر و بحر هر دو این حکم جاری اگرچه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت سکه حدید. مقصد مدّت يك ساعت است دیگر بهر نحو باشد ولیکن هر چه زودتر دفن شود احبّ و اولی است.

۱۷ سؤال: در باب گم شده که بعد از یافتن چگونه معمول شود.

جواب: اگر در شهر یافت شود یکبار منادی ندا کند و اخبار دهد اگر صاحب آن یافت شد تسلیم نماید و الاّ يك سنه صبر کند اگر صاحب آن یافت شد آنچه مصروف منادی نموده اخذ و مال را تسلیم کند و اگر يك سنه گذشت و صاحبش معلوم نشد در آن تصرّف نماید و اگر گم شده از مصروف منادی کمتر و یا مثل آن باشد پس از یافتن يك روز صبر کند اگر صاحبش یافت نشد تصرّف نماید. و اگر در صحرا یافته سه روز صبر کند اگر صاحبش معلوم نشد تصرّف نماید.

۱۸ سؤال: در باب وضو اگر شخصی مثلاً بحمّام رود و تمام بدن را بشوید باز وضو باید گرفت یا نه.

جواب: در هر حال باید حکم وضو را مجری دارد.

۱۹ سؤال: اگر شخصی در خیال جلای وطن باشد بالفرض و اهل او راضی نشود و منجرّ بطلاق گردد و ایام تدارك سفر طول کشد تا يك سنه آیا از ایام اضطبار محسوبست و یا آنکه از یوم مفارقت باید حساب شود و يك سنه صبر نماید.

جواب: اصل حساب از یوم مفارقت است ولکن اگر قبل از مسافرت بیک سال مفارقت نمایند و عرف محبت متضوع نگردد طلاق واقع و الا از یوم مسافرت حساب نمایند تا انقضای یک سنه بشروطی که در کتاب اقدس نازل شده.

۲۰ سؤال: از بلوغ در تکالیف شرعیّه.

جواب: بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در اینمقام یکسانست.

۲۱ سؤال: از آیه مبارکه ”فی الأسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الأمن مکان کلّ صلوٰة سجدة واحدة“.

جواب: این سجده قضای نمازی است که در اثنای حرکت و مواقع ناامن فوت شده و اگر در وقت نمازی در جای امن مستریح باشد باید همان نماز موقوف را بجای آورد و اینحکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسانست.

۲۲ سؤال: از تعیین سفر.

جواب: تعیین سفر نه ساعت از قرار ساعت مصنوع و اگر مسافر در جائی توقف کند و معین باشد توقف او تا یک شهر بیان باید صائم شود و اگر اقل از یک شهر باشد صوم بر او نیست و اگر در بین شهر صوم وارد شود بجائیکه یک شهر بیانی در آنجا توقف مینماید باید سه روز افطار کند و بعد از آن مابقی ایام صوم را صائم شود و اگر بوطن خود رسد که دائم الاقامه در آنجا بوده است باید همان یوم اوّل ورود صائم شود.

۲۳ سؤال: از جزای زانی و زانیه.

جواب: دفعه اولی ۹ مثقال ثانی ۱۸ مثقال ثالث ۳۶ مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده.

۲۴ سؤال: از صید.

جواب: قوله تعالی ”اذا ارسلتم الجوارح الخ“ اقسام دیگر هم در آن داخل است چون تفنگ و تیر و غیرهما از هر نوع آلات که بآن صید میکنند ولکن اگر با دام صید شود و تا وصول بآن مرده باشد حرام است.

۲۵ سؤال: از حجّ.

جواب: حجّ یکی از دو بیت واجب دیگر بسته بمیل شخصی است که عزیمت حجّ نموده.

۲۶ سؤال از مهر.

جواب: در مهر اقتناع بدرجه اولی مقصود از آن ۱۹ مثقال نقره است.

۲۷ سؤال: از آیه مبارکه ”و ان اتاها خبر الموت الخ“.

جواب: مراد از لبث اشهر معدودات ۹ ماه است.

۲۸ سؤال: مجدّد از سهم میراث معلّم استفسار شده بود.

جواب: اگر معلّم مرده باشد ثلث سهم او به بیت العدل راجع و دو ثلث دیگر به ذریّه میّت نه معلّم.

۲۹ سؤال: مجدّد از حجّ استفسار شده بود.

جواب: حجّ بیت که بر رجال است بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر يك را که حجّ نمایند کافی است هر کدام نزدیکتر بهر بلد است اهل آن بلد آن را حجّ نمایند.

۳۰ سؤال: از آیه "من اتخذ بکراً لخدمته لا بأس".

جواب: محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت میدهند برای خدمت و آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس اوست چه که خریدن اماء حرام و زیاده بر دو زوجه هم حرام است.

۳۱ سؤال: از آیه مبارکه "قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلاث".

جواب: مقصود حکم قبل است که باید دیگری آن را تزویج نموده بعد بر او حلال شود در کتاب اقدس نهی از این عمل نازل.

۳۲ سؤال: از ارتفاع بیتین در مقامین و مقامات مستقرّ عرش.

جواب: مقصود از بیتین بیت اعظم و بیت نقطه است و مقامات دیگر باختیار اهل آن بلد است هر بیتی را که محلّ استقرار شده مرتفع نمایند یا يك بیت را اختیار کنند.

۳۳ سؤال: مجدّد از ارث معلّم استفسار شده بود.

جواب: اگر معلّم از غیر اهل بها است ابداً ارث نمیرد و اگر معلّم متعدّد باشد میانشان بالسّویه قسمت میشود و اگر معلّم وفات نموده باشد باولاد او ارث نمیرسد بلکه دو ثلث ارث باولاد صاحب مال و يك ثلث به بیت عدل راجع.

۳۴ سؤال: از بیت مسکون که مخصوص اولاد ذکور است.

جواب: اگر بیت مسکون متعدّد باشد اعلی و اشرف آن بیوت مقصود است و مابقی مثل سایر اموال است که باید بین کل قسمت شود و هر يك از طبقات وراثت که خارج از دین الهی است حکمش حکم معدوم است و ارث نمیرد.

۳۵ سؤال: در باب نوروز.

جواب: هر روز که شمس تحویل به حمل شود همان یوم عید است اگرچه یک دقیقه بغروب مانده باشد.

۳۶ سؤال: اگر عید مولود و یا مبعث در صیام واقع شود حکمش چیست.

جواب: اگر عید مولود و یا مبعث در ایّام صیام واقع شود حکم صوم در آن یوم مرتفع است.

۳۷ سؤال: در احکام الهیه در باب ارث، دار مسکونه و البسه مخصوصه را از برای ذکران ذریّه مقررّ فرموده اند بیان شود که این

حکم در مال اب است و یا در مال امّ هم همین حکم جاری است.

جواب: البسه مستعمله امّ مابین بنات بالسّویه قسمت شود و سایر اشیاء از ملک و حلی و البسه غیر مستعمله کل از آن قسمت میرند بقسمیکه در کتاب اقدس نازل شده و در صورت عدم وجود بنت جمیع مال کما نزل فی الرجال باید قسمت شود.

۳۸ سؤال: در باب طلاق که باید صبر شود يك سنه اگر رائحه رضا و میل بوزد از یکطرف و طرف دیگر نوزد چگونه است حکم

آن.

جواب: حکم برضایت طرفین در کتاب اقدس نازل اگر از هر دو طرف رضایت نباشد اتفاق واقع نه.

۳۹ سؤال: در مهر و رقات هرگاه نقد و دفعهً واحدة نباشد بعنوان قبض مجلس رد شود و دست بدست شود و بعد از امکان بضلع رد نماید چگونه است.

جواب: اذن باینفقره از مصدر امر صادر.

۴۰ سؤال: در مدت اصطبار هرگاه متضوّع شود رائحه حبّ و باز کراهت حاصل شود و در ظرف سنه گاه کراهت و گاه میل و در حالت کراهت سنه بآخر رسد در این صورت افتراق حاصل است یا نه.

جواب: در هر حال هر وقت کراهت واقع شود از یوم وقوع ابتدای سنه اصطبار است و باید سنه بآخر رسد.

۴۱ سؤال: دار مسکونه و البسه مخصوصه مخصوص ذریه ذکور است ”دون الاناث و الوراث“. هرگاه ذریه ذکور نباشد تکلیف چیست.

جواب: قوله تعالی ”من مات و لم یکن له ذریه ترجع حقوقهم الی بیت العدل“. نظر باین آیه مبارکه دار مسکونه و البسه مخصوصه به بیت العدل راجع است.

۴۲ سؤال: در کتاب اقدس حقوق الله نازل. آیا بیت مسکون و متروکات آن و مایحتاج جزو اموالیست که حقوق بر آن ثابت میشود یا نوع دیگر است.

جواب: در احکام فارسیه میفرماید ”در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکون را عفو نمودیم یعنی اسبابی که ما یحتاج به است“.

۴۳ سؤال: در باب نامزد کردن بنت قبل از بلوغ.

جواب: حرمت آن از مصدر امر نازل و بیش از نود و پنج روز قبل از نکاح ذکر وصلت حرام است.

۴۴ سؤال: اگر بالفرض اموال شخصی صد تومان باشد و حقوق را ادا نموده بعد در تجارت نقصان واقع شود و نصف این مبلغ تلف شود باز بتجارت بنصاب رسد حقوق باید داد یا نه.

جواب: در اینصورت حقوق بر آن تعلق نمیگیرد.

۴۵ سؤال: اگر مبلغ معهود بکلی بعد از اداء حقوق تلف شود و دفعه دیگر از کسب و تجارت همین مبلغ حاصل شود حقوق ثانی باید داد یا نه.

جواب: در اینصورت هم حقوق ثابت نه.

۴۶ سؤال: از آیه مبارکه کتب علیکم النکاح این حکم واجب است یا نه.

جواب: واجب نه.

۴۷ سؤال: اگر شخصی باکره را نکاح کرد و مهریه را هم تسلیم کرد هنگام اقتران معلوم شد که باکره نیست آیا مصروف و مهریه برمیگردد یا نه و اگر بشرط باکره بودن نکاح شد آیا فساد شرط سبب فساد مشروط میشود یا نه.

جواب: در اینصورت مصروف و مهریه برمیگردد و فساد شرط علّت فساد مشروطست ولکن اگر در اینمقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظیم است.

۴۸ سؤال: ”رقم علیکم الضیافة“ واجب است یا نه.

جواب: واجب نه.

۴۹ سؤال: از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن.

جواب: تعیین مقادیر حدّ به بیت العدل راجعست.

۵۰ سؤال: از حلّیت و حرمت نکاح اقارب.

جواب: این امور هم به امنای بیت العدل راجعست.

۵۱ سؤال: در باب وضو ”من لم يجد الماء يذكر خمس مرّات بسم الله الأطهر الأطهر“ در شدّت سرما یا جراحت ید و وجه

خواندن ذکر جایز است یا نه.

جواب: در شدّت سرما بآب گرم و در وجود جراحت ید و وجه و مانع آخر از قبیل اوجاع که استعمال آب مضر باشد ذکر

معهود را بدل وضو تلاوت نماید.

۵۲ سؤال: ذکر که در عوض صلوٰة آیات نازل شده واجب است یا نه.

جواب: واجب نه.

۵۳ سؤال: در باب ارث مع وجود اخ و اخت ابی و امّی اخ و اخت امّی هم سهم میبرند یا نه.

جواب: سهم نمیبرند.

۵۴ سؤال: قوله تعالى ”انّ الذی مات فی ایّام والده و له ذریّة اولئک یرثون ما لأبیهم“. اگر دختر در ایّام پدر فوت شود حکمش

چیست.

جواب: میراث او بحکم کتاب به هفت سهم منقسم میشود.

۵۵ سؤال: اگر میّت زن باشد سهم زوجه بکه راجع.

جواب: سهم زوجه بزوجه راجع.

۵۶ سؤال: در باب کفن میّت به پنج ثوب امر شده آیا مقصود از این پنج پنج پارچه است که در قبل معمول میشد و یا آنکه مراد

سرتاسری جوف هم است.

جواب: مقصود پنج پارچه است.

۵۷ سؤال آیات منزله بعضی با هم فرق دارد.

جواب: بسیاری از الواح نازل شد و همان صورت اوّلیه من دون مطابقه و مقابله باطراف رفته لذا حسب الأمر بملاحظه آنکه

معرضین را مجال اعتراض نماند مکرّر در ساحت اقدس قرائت شد و قواعد قوم در آن اجرا گشت و حکمت دیگر چون در

قاعده جدیدیه بحسب بیان حضرت مبشّر روح ما سواه فداه قواعد بسیار وسیع ملاحظه شد لذا بجهت سهولت و اختصار نازل

شد آنچه با اکثر مطابق است.

- ۵۸ سؤال: از آیه مبارکه «و فی الأسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الأمن مکان کلّ صلوٰة سجدة واحدة» قضای نمازی است که بعثت عدم امنیّت فوت شده یا بکلی در سفر صلوٰة ساقط است و سجده بجای آنست.
جواب: اگر وقت صلوٰة برسد و امنیّت نباشد بعد از وصول بمکان امن هر قدر فوت شده بجای هر يك یکبار سجده نماید و بعد از سجدهٔ اخیر بر هیکل توحید نشسته ذکر معهود را قرائت نماید. در سفر اگر موقع امن باشد صلوٰة ساقط نه.
- ۵۹ سؤال: پس از نزول و استراحت هرگاه وقت صلوٰة باشد صلوٰة معین است و یا باید در عوض صلوٰة سجده نماید.
جواب: جز در مواقع ناامن ترك صلوٰة جایز نه.
- ۶۰ سؤال: هرگاه سجدهٔ صلوات فائده متعدّد باشد تعدّد ذکر بعد از سجده لازم است یا نه.
جواب: بعد از سجدهٔ اخیر خواندن ذکر معهود کافی است بتعدّد سجده تعدّد ذکر لازم نه.
- ۶۱ سؤال: در حضر اگر صلوٰة فوت شود عوض فائده سجده لازم است یا نه.
جواب: در جواب سؤالات قبل مرقوم این حکم که در قضا نازل در سفر و حضر هر دو یکسانست.
- ۶۲ سؤال: هرگاه لأجل امر آخر وضو گرفته باشد و وقت صلوٰة مصادف شود همان وضو کافی است و یا تجدید لازم.
جواب: همان وضو کافیست تجدید آن لازم نه.
- ۶۳ سؤال: در کتاب اقدس صلوٰة ۹ رکعت نازل که در زوال و بکور و اصیل معمول رود و این لوح صلوٰة مخالف آن بنظر آمده.
جواب: آنچه در کتاب اقدس نازل صلوٰة دیگر است ولكن نظر بحکمت در سنین قبل بعض احکام کتاب اقدس که از جمله آن صلوٰة است در ورقهٔ آخری مرقوم و آن ورقه مع آثار مبارکه بجهت حفظ و ابقای آن بجهتی از جهات ارسال شده بود و بعد این صلوات ثلاث نازل.
- ۶۴ سؤال: در تعیین وقت اّتکال بساعت جایز است یا نه.
جواب: اّتکال بساعت جایز است.
- ۶۵ سؤال: در ورقهٔ صلوٰة سه صلوٰة نازل آیا هر سه واجبست یا نه.
جواب: عمل یکی از این صلوات ثلاث واجب هر کدام معمول رود کافیست.
- ۶۶ سؤال: وضوی بامداد در زوال مجری است و کذا وضوی زوال از برای اصیل یا نه.
جواب: وضو مربوط بنماز است در هر صلوٰة باید تجدید شود.
- ۶۷ سؤال: در صلوٰة مبسوط که فرمایش رفته بایستد مقبلاً الی الله چنین مینماید که قبله لازم نباشد چنین است یا نه.
جواب: مقصود قبله است.
- ۶۸ سؤال: از آیه مبارکه اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء.

جواب: مقصود جمیع ما نزل من ملکوت البیان است. شرط اعظم میل و محبت نفوس مقدّسه است بتلاوت آیات. اگر يك آیه و یا يك کلمه بروح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرائت کتب متعدّده.

۶۹ سؤال: آیا شخص میتواند در کتاب وصیت از اموال خود چیزی قرار بدهد که بعد از وفات او در امورات خیریه صرف شود بغیر اداء حقوق الله و حقوق ناس یا آنکه جز مخارج دفن و کفن و حمل نعش حقّی ندارد و مابقی اموال کما فرض الله بوراث میرسد.

جواب: انسان در مال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی موفق شود و همچنین حقّ الناس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست. قد اذن الله له بأن يفعل فیما ملّکه الله کیف یشاء.

۷۰ سؤال: وضع خاتم که در کتاب اقدس نازل شده مخصوص کبار است یا صغار هم داخلند.

جواب: مخصوص کبار است و همچنین صلوة میت آن هم مخصوص کبار است.

۷۱ سؤال: در غیر شهر علاء اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جایز است یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجری و مضی است یا نه.

جواب: حکم صوم از همان قرار است که نازل شده ولیکن اگر نفسی عهد نماید که لله صائم شود بجهت قضاء حاجات و دون آن باسی نبوده و نیست ولیکن حقّ جلّ جلاله دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن بعباد الله میرسد واقع شود.

۷۲ سؤال: مجدّد سؤال شده دار مسکونه و البسه مخصوصه در صورت عدم وجود ذکران از ذریّه راجع به بیت العدل است یا مثل سایر اموال تقسیم میشود.

جواب: دو ثلث خانه و البسه مخصوصه باناث از ذریّه راجع و ثلث الی بیت العدل الذی جعله الله مخزن الأُمّة.

۷۳ سؤال: هرگاه زمان اصطبار منقضی شود و زوج از طلاق دادن امتناع نماید تکلیف ضلع چیست.

جواب: بعد از انقضای مدّت طلاق حاصل ولیکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند.

۷۴ سؤال: از حدّ هرم.

جواب: نزد اعراب اقصى الکبر و نزد اهل بها تجاوز از سبعین.

۷۵ سؤال: از حدّ صوم مسافر پیاده.

جواب: حدّ آن دو ساعت مقررّ شده اگر بیشتر شود افطار جایز.

۷۶ سؤال: از صوم نفوسیکه در شهر صیام باشغال شاقّه مشغولند.

جواب: صیام نفوس مذکوره عفو شده ولیکن در آن ایام قناعت و ستر لأجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احبّ.

۷۷ سؤال: با وضوی صلوة تلاوت ذکر ۹۵ مرتبه اسم اعظم جایز است یا نه.

جواب: تجدید وضو لازم نه.

۷۸ سؤال: در باب البسه و حلی که شخص از برای ضلع میگیرد هرگاه متوفی شود مابین وراثت قسمت میشود یا مخصوصست بضلع.

جواب: غیر از البسه مستعمله هرچه باشد از حلی و غیره راجع بزواج است مگر آنچه باثبات معلوم شود بزوجه بخشیده شده.

۷۹ سؤال: از حدّ عدالت در مقامیکه اثبات امر بشهادت عدلین میشود.

جواب: حدّ عدالت نیکوئی صیت است بین عباد و شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول.

۸۰ سؤال: هرگاه شخص متوفی حقوق الله یا حقّ الناس بر ذمه او باشد از بیت مسکون و البسه مخصوصه و سایر اموال بالتسبه باید ادا شود یا آنکه بیت و البسه مخصوص ذکران است و دیون باید از سایر اموال داده شود و هرگاه سایر ترکه وفا نکند بدیون چگونه معمول شود.

جواب: دیون و حقوق از سایر اموال داده شود و اگر اموال وفا نکند از بیت مسکون و البسه مخصوصه ادا شود.

۸۱ سؤال: صلوٰة ثالث را نشسته باید بجا آورد یا ایستاده.

جواب: القيام مع الخضوع اولی و احبّ.

۸۲ سؤال: صلوٰة اولی را که میفرماید هر هنگام و هر وقت که انسان در خود حالت اقبال و خضوع مشاهده نماید بعمل آورد در شب و روزی یکبار یا ازمنه دیگر حکمش چگونه است.

جواب: در شب و روزی یکبار کافی است هذا ما نطق به لسان الأمر.

۸۳ سؤال: از تعیین بکور و زوال و اصیل.

جواب: حین اشراق الشمس و الزوال و الغروب و مهلت صلوٰة صبح الی زوال و من الزوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین الأمر ید الله صاحب الاسمین.

۸۴ سؤال: قرآن با مشرکین جایز است یا نه.

جواب: اخذ و عطا هر دو جایز هذا ما حکم به الله اذ استوی علی عرش الفضل و الکرم.

۸۵ سؤال: از وقت نماز میت قبل از دفن و یا بعد از آن و توجه بقبله لازم است یا نه.

جواب: ادای صلوٰة قبل از دفن و اما القبلة "اینما تولّوا فثمّ وجه الله".

۸۶ سؤال: در زوال که وقت دو نماز است یکی شهادت حین زوال و یکی نماز دیگر که در زوال و بکور و آصال باید کرده شود اینهم دو وضو لازم دارد و یا آنکه در این مورد مخصوص یک وضو کافی است.

جواب: تجدید لازم نه.

۸۷ سؤال: در مهر اهل قری که فضّه تعیین شده باعتبار زوج است یا زوجه و یا هر دو و در صورت اختلاف که یکی شهری و دیگری از قری باشد چه باید کرد.

جواب: مهر باعتبار زوج است اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فضّه.

۸۸ سؤال: میزان شهری و دهاتی بچه حدّ است. هرگاه شهری هجرت بده نماید و یا دهاتی هجرت بشهر کند و قصد توطّن نماید حکمش چگونه است. و كذلك محلّ تولّد میزانت یا نه.
جواب: میزان توطّن است هر جا وطن نماید مطابق حکم کتاب رفتار شود.

۸۹ سؤال: در الواح الهیه نازل شده هرگاه کسی مالک شود معادل نوزده مثقال ذهب را باید حقّ الله را از آن ادا نماید. بیان شود از نوزده چه قدر داده شود.
جواب: حکم الله در صد نوزده معین شده از آن قرار حساب نمایند معلوم میشود بر نوزده چه مقدار تعلّق میگیرد.

۹۰ سؤال: هرگاه مال از نوزده تجاوز نماید باید به نوزده دیگر برسد یا بر زیاده هم تعلّق میگیرد.
جواب: هر چه بر نوزده بیفزاید حقوق تعلّق نمیگیرد الاّ به نوزده دیگر برسد.

۹۱ سؤال: از ماء بکر و حدّ مستعمل آن.
جواب: آب قليل مثل يك كأس یا دو مقابل یا سه مقابل آن دست و رو در آن شستن از مستعمل مذکور ولكن اگر بعدّ کرّ برسد از تغسیل يك وجه یا دو وجه تغییر نمی نماید و در استعمال آن باسی نبوده و نیست و اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود یعنی فی الجملة لون آب تغییر نماید از مستعمل محسوبست.

۹۲ سؤال: حدّ بلوغ شرعی در رساله مسائل فارسیّه سنّه ۱۵ تعیین شده. آیا زواج نیز مشروط بلوغ است یا قبل از آن جایز.
جواب: چون در کتاب الهی رضایت طرفین نازل و قبل از بلوغ رضایت و عدم آن معلوم نه در اینصورت زواج نیز بلوغ مشروط و قبل از آن جایز نه.

۹۳ سؤال: از صوم و صلوة مریض.
جواب: براستی میگویم از برای صوم و صلوة عندالله مقامی است عظیم ولكن در حین صحّت فضلش موجود و عند تکسّر عمل بآن جایز نه. اینست حکم حقّ جلّ جلاله از قبل و بعد. طوبی للسامعین والسماعات و العاملين و العاملات الحمد لله منزل الآيات و مظهر البينات.

۹۴ سؤال: از مساجد و صوامع و هیاکل.
جواب: آنچه از مساجد و صوامع و هیاکل که مخصوص ذکر حقّ بنا شده ذکر غیر او در آنها جایز نه. اینست از حدود الهی و الذی تجاوز آن من المعتدین. بر بانی باسی نبوده و نیست چه که عمل او لله بوده و باجر خود رسیده و خواهد رسید.

۹۵ سؤال: اسباب دکان که بجهت کسب و شغل لازم است باید حقوق الله از آنها داده شود یا آنکه حکم اسباب بیت را دارد.
جواب: حکم اثاث بیت بر آن جاری.

۹۶ سؤال: در باره تعویض و تبدیل امانات از جنس بنقد و غیره حفظاً عن التّضییع.
جواب: اینکه در باره امانات و تعویض آن حفظاً عن التّضییع نوشتند در این صورت تعویض جایز تعویضیکه معادل آن را برساند انّ ربک هو المبین العلیم و الأمر القدیم.

۹۷ سؤال: در تغسیل رجل شتا و صیف.

جواب: یک حکم دارد در هر دو آب فاتر ارجح است و در استعمال آب بارد هم باسی نه.

۹۸ و دیگر سؤال از طلاق نموده.

جواب: چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه‌ئی نازل نشده ولکن از اوّل فصل الی انتهای سنّه واحده باید دو نفس مطلق باشند او ازید و هم شهداء. اگر در انتها رجوع نشد طلاق ثابت. باید حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت العدل است در دفتر ثبت نماید. ملاحظه این فقره لازم است لئلاّ یحزن به افئدة اولی الألباب.

۹۹ سؤال: در باره مشورت.

جواب: اگر در نفوس مجتمعه اولی اختلاف حاصل نفوس جدیده ضمّ نمائید و بعد بحکم قرعه بعدد اسم اعظم یا اقلّ یا اکثر از آن انتخاب نمائید و مجدّد مشورت ما ظاهر منه هو المطاع و اگر هم اختلاف شد زین الاثنین بالتّلاث و خذ الأقوی أنّه یهدی من یشاء الی سوء الصّراط.

۱۰۰ سؤال: از ارث.

جواب: در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواه فداه بآن امر فرموده‌اند همان محبوبست. آنچه از اولو القسمة موجودند قسّموا بینهم اموالهم و مادون آن باید بساحت اقدس عرض شود. الأمر بیده یحکم کیف یشاء. در اینمقام در ارض سرّ حکمی نازل و قسمت نفوس مفقوده موقتاً بوراث موجوده راجع الی ان یحقّق بیت العدل. بعد از تحقّق حکم آن ظاهر خواهد شد ولکنّ المهاجرین الذین هاجروا فی سنة التّی فیها هاجر جمال القدم میراثهم یرجع الی ورّاثهم. هذا من فضل الله علیهم.

۱۰۱ سؤال: از حکم دفینه.

جواب: اگر دفینه یافت شود یک ثلث حقّ نفسی است که یافته و دو ثلث دیگر را رجال بیت العدل در مصالح عموم عباد صرف نمایند و این بعد از تحقّق بیت عدلست و قبل از آن بنفوس امینه در هر بلد و دیار راجع أنّه لهو الحاکم الامر العلیم الخیر.

۱۰۲ سؤال: از حقوق ملکی که منفعت از آن عاید نمیشود.

جواب: حکم الله آنکه ملکی که انتفاع آن مقطوع است یعنی نفعی از آن حاصل نمیشود حقوق بر آن تعلّق نمیگیرد أنّه لهو الحاکم الکریم.

۱۰۳ سؤال: از آیه مبارکه ”و البلدان الّتی طالت فیها اللّیالی و الاّیام فلیصلّوا بالسّاعات الخ“.

جواب: مقصود بلاد بعیده بوده، این اقالیم طول و غیر آن ساعات قلیله و این خارج از حکم است.

۱۰۴ در لوح ابابدیع این آیه مبارکه نازل ”انا کتبنا لکلّ ابن خدمة ایبه کذلک قدّرنا الامر فی الکتاب“.

۱۰۵ در لوحی از الواح نازل قوله تعالی ”یا محمّد وجه قدم بتو متوجّه و ترا ذکر مینماید و حزب الله را وصیّت میفرماید بتربیت اولاد.

اگر والد در این امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حقّ پدری ساقط شود و لدی الله از

مقصرین محسوب طوبی از برای نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و باو متمسک شود آنه یأمر العباد بما یؤیدهم و ینفعهم و یقرّبهم الیه و هو الأمر القدیم“.

۱۰۶ هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار جميع انبیا و اولیا از نزد حقّ جلّ جلاله مأمور بوده‌اند که اشجار وجود انسانی را از فرات آداب و دانائی سقایه نمایند تا از کل ظاهر شود آنچه که در ایشان بنفس ایشان من عند الله ودیعه گذاشته شده. هر درختی را ثمری مشهود چنانچه مشاهده میشود. شجر بی‌ثمر لایق نار است و مقصود از آنچه فرموده‌اند و تعلیم داده‌اند حفظ مراتب و مقامات عالم انسانی بوده طوبی از برای نفسی که در یوم الهی باصول الله تمسک جست و از قانون حقیقی انحراف نجست. اثمار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و اعظم از کل بعد از توحید حضرت باری جلّ و عزّ مراعات حقوق والدین است. در جمیع کتب الهی این فقره مذکور و از قلم اعلی مسطور ان انظر ما انزله الرحمن فی الفرقان قوله تعالى ”و اعبدا الله و لا تشركوا به شیئاً و بالوالدین احساناً“. ملاحظه نمائید احسان بوالدین را با توحید مقترن فرموده طوبی لکلّ عارف حکیم یشهد و یری و یقرأ و یعرف و یعمل بما انزله الله فی کتب القبل و فی هذا اللوح البدیع.

۱۰۷ در لوحی از الواح نازل قوله تعالى ”و در باره زکوة هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند“.

تلخیص و تدوین حدود و احکام

فهرست مندرجات

جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام کتاب اقدس“

الف- تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین حضرت بهاءالله و مبین تعلیم مبارکه آن حضرت

۱ توجه به حضرت عبدالبهاء

۲ ارجاع امور به آن حضرت

ب- پیش‌بینی مؤسسه ولایت امر

ج- مؤسسه بیت العدل

د- احکام و حدود و خطابات نصیحیه

۱ صلوات

۲ صوم

۳ احکام احوال شخصیه

۴ سایر احکام و حدود و خطابات نصیحیه

ه- تذکرات و عتابها و انذارات مخصوصه

و- مواضع متفرقه

جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“

* * *

الف- تعیین حضرت عبدالبهاء به عنوان جانشین حضرت بهاءالله و مبین تعالیم مبارکه آن حضرت
۱ اهل بهاء مأمورند که به ”من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم.“ توجّه نمایند.
۲ اهل بهاء مأمورند آنچه از آثار مبارکه را که از درکش عاجزند به ”الفرع المنشعب من هذا الاصل
القویم“ رجوع کنند.

ب- پیش‌بینی مؤسسه ولایت امر

ج- مؤسسه بیت العدل

- ۱ بیت العدل به نصّ صریح تأسیس گردیده.
- ۲ وظایف آن مؤسسه تعیین شده.
- ۳ واردات آن مؤسسه مشخص گردیده.

د- احکام و حدود و خطابات نصحیه

۱ صلات

۱-۱ مقام عظیم صلات در امر بهائی.

۱-۲ قبله:

۱-۲-۱ حضرت اعلی ”من ینظره الله“ را قبله قرار داده‌اند.

۱-۲-۲ حضرت بهاءالله قرار حضرت اعلی را تأیید فرموده‌اند.

۱-۲-۳ حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند که قبله اهل بهاء بعد از صعود

مقرر استقرار عرش مبارک باشد.

۱-۲-۴ وجوب توجّه به قبله حین اداء صلات.

۱-۳ وجوب صلات بر رجال و نساء پس از بلوغ به سنّ پانزده سالگی.

۱-۴ کسانی که از اداء صلات معافند:

۱-۴-۱ بیماران.

۱-۴-۲ نفوسی که سنّشان از هفتاد متجاوز است.

۱-۴-۳ نساء در حین عادت ماهیانه به شرط آنکه وضو گرفته و آیه

مخصوصی را که نازل گشته ۹۵ مرتبه در روز تکرار نمایند.

۱-۵ صلات باید به صورت فردی ادا گردد.

۱-۶ انتخاب یکی از سه صلات مجاز است.

۱-۷ مقصد از (صبح) و (حین زوال) و (اصیل) مربوط به تعیین اوقات نمازهای روزانه

از این قرار است:

۱-۷-۱ صبح: از طلوع آفتاب تا ظهر

۱-۷-۲ زوال: از ظهر تا غروب

۱-۷-۳ اصيل: از غروب تا دو ساعت از شب گذشته

۱-۸ اداء صلات اولی (صلات کبیر) یک بار در ۲۴ ساعت کافی است.

۱-۹ اداء صلات صغیر در حال قیام اولی و احب است.

۱-۱۰ وضو:

۱-۱۰-۱ قبل از صلات باید وضو گرفته شود.

۱-۱۰-۲ برای هر صلات تجدید وضو لازم است.

۱-۱۰-۳ اگر حین ظهر دو نماز خوانده شود یک وضو برای هر دو کافی است.

۱-۱۰-۴ هر گاه آب فراهم نباشد یا استعمال آب برای دست یا صورت مضر باشد آیه مخصوصی نازل شده که باید پنج مرتبه تکرار گردد.

۱-۱۰-۵ در صورت برودت شدید هوا استفاده از آب گرم توصیه شده است.

۱-۱۰-۶ هر گاه برای امر دیگری وضو گرفته شده باشد تجدید آن قبل از اداء نماز لازم نه.

۱-۱۰-۷ وضو ضرورت دارد حتی اگر قبلاً استحمام شده باشد.

۱-۱۱ تعیین اوقات صلات:

۱-۱۱-۱ برای تعیین وقت اتکال به ساعت جایز است.

۱-۱۱-۲ در اقالیم واقعه در مناطق بعیده نیم کره شمالی یا جنوبی که طول مدّت روز و شب تفاوت بسیار دارد بدون توجه به طلوع و غروب آفتاب باید به ساعات و مشاخص اتکال شود.

۱-۱۲ در موارد ناامنی خواه در سفر یا حضر در اثناء هر صلاتی که فوت شود باید یک بار سجده کرد و آیه مخصوصی را تلاوت نمود و بعد از اتمام سجود آیه مخصوص دیگری را هیجده مرتبه تکرار کرد.

۱-۱۳ نماز جماعت جز در مورد صلات میّت نهی شده است.

۱-۱۴ تلاوت صلات میّت بطور کامل واجب است جز در مواردی که از حاضرین کسی قادر بر قرائت نباشد. در این صورت باید تکبیرات و اذکار شش گانه مخصوص صلات میّت تکرار شود.

۱-۱۵ صلات نه رکعتی که در کتاب اقدس به آن اشاره شده با نزول سه صلات کبیر و وسطی و صغیر منسوخ گردیده است.

۱-۱۶ صلات آیات منسوخ گشته و به جای آن آیه‌ای مخصوص نازل گردیده که تلاوتش واجب نیست.

۱-۱۷ مو و سمور و استخوان و امثال آن مُبطل صلات نیست.

۲ صوم

۲-۱ مقام عظیم صوم در امر بهائی.

۲-۲ ماه صیام با خاتمه ایّام هاء شروع و به عید نوروز ختم میشود.

۲-۳ امساک از اکل و شرب از طلوع تا غروب آفتاب واجب است.

۲-۴ صوم بر رجال و نساء بعد از رسیدن به سنّ بلوغ یعنی پانزده سالگی واجب است.

۲-۵ کسانی که از صوم معافند:

۲-۵-۱ مسافرین:

۲-۵-۱-۱ مشروط بر اینکه سفر بیش از ۹ ساعت به طول

انجامد.

۲-۵-۱-۲ کسانی که پیاده سفر می‌کنند به شرط اینکه

بیش از دو ساعت طیّ طریق کنند.

۲-۵-۱-۳ کسانی که در محلی کمتر از ۱۹ روز اقامت

کنند.

۲-۵-۱-۴ کسانی که به قصد اقامت نوزده روز یا بیشتر در

محلی وارد شوند فقط برای سه روز اوّل بعد از

ورود از روزه گرفتن معافند.

۲-۵-۱-۵ کسانی که در ایّام صیام به خانه خود مراجعت

می‌کنند از روز ورود باید صائم گردند.

۲-۵-۲ بیماران.

۲-۵-۳ نفوسی که سنّشان متجاوز از هفتاد سال است.

۲-۵-۴ زنان باردار.

۲-۵-۵ زنان مرضع.

۲-۵-۶ زنان در موقع عادت ماهیانه مشروط بر اینکه وضو گرفته آیه

مخصوصه را ۹۵ مرتبه در روز تلاوت نمایند.

۲-۵-۷ شاغلین به مشاغل شاقّه ”ولکن در آن ایّام قناعت و ستر لاجل

احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احبّ.“

۲-۶ صوم جهت نذر و عهد در غیر شهرالاعلاء جائز است ”ولکن حقّ جلّ جلاله

دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن به عبادالله می‌رسد واقع

شود.“

۳ احکام احوال شخصیه

۳-۱ ازدواج:

۳-۱-۱ نکاح از مندوبات است یعنی قویاً توصیه شده ولی از واجبات نیست.

۳-۱-۲ تعدّد زوجات نهی شده است.

۳-۱-۳ شرط جواز ازدواج آن است که طرفین به سنّ بلوغ شرعی یعنی پانزده سالگی رسیده باشند.

۳-۱-۴ ازدواج مشروط به رضایت طرفین و ابوبن ایشان است خواه زوجه باکره باشد یا نباشد.

۳-۱-۵ قرائت آیه مخصوصه که مشعر بر رضایت به اراده الهی است بر هر دو فرض است.

۳-۱-۶ ازدواج با نا مادری و نا پدری حرام است.

۳-۱-۷ کلیه مسائل مربوط به ازدواج با اقارب به بیت العدل راجع است.

۳-۱-۸ ازدواج با غیر بهائی جایز است.

۳-۱-۹ نامزدی:

۳-۱-۹-۱ دوران نامزدی نباید از ۹۵ روز تجاوز کند.

۳-۱-۹-۲ نامزد شدن با دختری که به سنّ بلوغ نرسیده باشد جایز نیست.

۳-۱-۱۰ مهریه:

۳-۱-۱۰-۱ تحقّق ازدواج معلّق به اداء مهر است.

۳-۱-۱۰-۲ میزان مهر ۱۹ مثقال طلای خالص برای اهل مدن و ۱۹ مثقال نقره برای اهل قری است بر حسب محلّ سکونت دائمی زوج نه زوجه.

۳-۱-۱۰-۳ تجاوز از ۹۵ مثقال حرام است.

۳-۱-۱۰-۴ احسن و اولی آنکه زوج در پرداخت مهر به ۱۹ مثقال نقره قناعت نماید.

۳-۱-۱۰-۵ اگر پرداخت مهر کلاً ممکن نباشد صدور قبض مجلس جایز است.

۳-۱-۱۱ بعد از قرائت آیتین و اعطاء مهریه اگر یکی از طرفین قبل از زفاف نسبت به دیگری کُره حاصل نمود دوران تربّص قبل از طلاق لازم نیست و اخذ مهریه نیز از زوجه جایز نه.

۳-۱-۱۲ زوج باید هنگام سفر میقاتی برای مراجعت تعیین نماید و اگر به عذر موجهی از مراجعت در موعد مقرر ممنوع شد باید زوجه خود را مطلع سازد و کمال جهد مبذول دارد که مراجعت کند و اگر زوج هیچ یک از این دو شرط را اجرا نکرد زوجه باید نه (۹) ماه صبر کند و بعد می‌تواند با دیگری ازدواج نماید ولیکن صبر و انتظار اولی است. هر گاه خبر موت یا قتل زوج به زوجه رسد و این مطلب به شیوع یا اظهار عدلین ثابت شود ازدواج مجدد زوجه پس از انقضای نه (۹) ماه جایز است.

۳-۱-۱۳ اگر زوج با وقوف به حکم کتاب اقدس بسفر رود بدون آنکه زوجه را از میقات مراجعت مطلع کند زوجه می‌تواند بعد از یک سال انتظار ازدواج نماید. اما اگر زوج از حکم الهی آگاه نباشد زوجه باید صبر کند تا خبری از زوج برسد.

۳-۱-۱۴ اگر بعد از اداء مهر بر زوج معلوم شود که زوجه باکره نیست زوج می‌تواند اعاده مهریه و مصارف را مطالبه نماید.

۳-۱-۱۵ اگر ازدواج مشروط به بکارت زوجه شده و فساد شرط مشاهده شود فساد شرط سبب فساد مشروط است. در این صورت اعاده مهریه و مطالبه مخارج و ابطال ازدواج جایز است ولیکن اگر "در این مقام ستر و عفو شامل شود عندالله سبب اجر عظیم است".

۳-۲ طلاق:

۳-۲-۱ امر طلاق مؤکداً مکروه و مبغوض است.

۳-۲-۲ در صورت بروز کُره و کدورت از یکی از زوجین وقوع طلاق جایز اما موقوف به یک سال تمام تربص است و شروع و اختتام سنه تربص باید به گواهی دو نفر شاهد یا بیشتر برسد و امر طلاق را باید "حاکم شرعی بلد که از جانب امنای بیت عدل مأمور است در دفتر ثبت نماید". "اقتران مرء با مرئه در ایام اضطبار حرام است و اگر کسی مرتکب شود باید استغفار کند و ۱۹ مثقال ذهب به بیت العدل جزای عمل برساند".

۳-۲-۳ بعد از وقوع طلاق ادامه دوره تربص ضرورت ندارد.

۳-۲-۴ اگر قرار شود زوجه به علت فعل منکر مطلقه شود نفقه در ایام تربص به او تعلق نمی‌گیرد.

۳-۲-۵ ازدواج مجدد زوج با زوجه مطلقه جایز مشروط بر اینکه زوجه مزبور با دیگری ازدواج نکرده باشد و الا باید ابتدا از شوهر دوم

طلاق بگیرد تا بتواند با شوهر اول ازدواج کند.

۳-۲-۶ «اگر در ایام اضطبار الفت به میان آید حکم زواج ثابت». اگر بعد از آشتی مجدداً کُره حاصل و تقاضای طلاق شود تجدید سنه تربص لازم است.

۳-۲-۷ اگر در حین سفر ما بین زوج و زوجه اختلاف حاصل شود زوج باید زوجه را به مقرّ خود برساند یا به دست امینی بسپارد که او را به مقرّ خود برساند و شوهر باید مخارج سفر و نفقه یک سال تمام زن را بپردازد.

۳-۲-۸ اگر زوج قصد جلائی وطن کند و زوجه راضی به همراهی نباشد و اصرار در طلاق ورزد سال اضطبار از یوم مفارقت شروع خواهد شد چه در حین تدارک سفر باشد یا موقع عزیمت.

۳-۲-۹ حکم اسلام در مورد کیفیت ازدواج مجدد زوج با زوجه مطلقه نهی شده است.

۳-۳ ارث:

۳-۳-۱ طبقاتی که ارث می‌برند:

اولاد	۱۰۸۰	سهم از ۲۵۲۰ سهم.	۳-۳-۱-۱
زوج یا زوجه	۳۹۰	سهم از ۲۵۲۰ سهم.	۳-۳-۱-۲
پدر	۳۳۰	سهم از ۲۵۲۰ سهم.	۳-۳-۱-۳
مادر	۲۷۰	سهم از ۲۵۲۰ سهم.	۳-۳-۱-۴
برادر	۲۱۰	سهم از ۲۵۲۰ سهم.	۳-۳-۱-۵
خواهر	۱۵۰	سهم از ۲۵۲۰ سهم.	۳-۳-۱-۶
معلم	۹۰	سهم از ۲۵۲۰ سهم.	۳-۳-۱-۷

۳-۳-۲ حضرت بهاءالله سهم اولاد را که حضرت اعلی تعیین فرموده بودند مضاعف و در عوض به طور مساوی از سهام سایر طبقات وراثت کسر فرموده‌اند.

۳-۳-۳ سهم اولاد در شرایط خاص:

۳-۳-۳-۱ اگر متوفی ذریه نداشته باشد سهم اولاد به بیت العدل راجع است تا جهت ایتام و ارامل و امور خیریه صرف شود.

۳-۳-۳-۲ در صورتی که پسر شخص متوفی وفات یافته و از او ذریه‌ای باقی باشد، ذریه مذکور سهم پدرشان را به ارث می‌برند ولی اگر دختر متوفی

در گذشته و از او ذریه‌ای باقی مانده باشد سهم مادرشان باید طبق حکم کتاب اقدس به هفت طبقه مصرّح در کتاب تقسیم شود.

۳-۳-۴ اگر از متوفی ذریه موجود ولی سایر طبقات وراثت کلاً یا بعضاً موجود نباشد دو ثلث سهم طبقات مفقوده به ذریه و ثلث آن به بیت العدل راجع است.

۳-۳-۵ اگر از طبقات مصرّحه در کتاب کسی باقی نباشد دو ثلث از ارثیه به اولاد برادر و خواهر متوفی و در صورت فقدان آنها سهم مذکور به عمّه و خاله و دائی و عمو راجع است و اگر آنها در قید حیات نباشند به فرزندان آنان می‌رسد و در هر حال ثلث باقی‌مانده به بیت العدل راجع است.

۳-۳-۶ اگر هیچ یک از وراثت فوق الذکر موجود نباشند تمام ما ترک به بیت العدل راجع می‌گردد.

۳-۳-۷ دار مسکونه و البسه مخصوصه پدر فوت شده به ذریه ذکور راجع میشود نه به ذریه اناث. اگر بیوت مسکونه متعدّد باشد اعلی و اشرف آن به ذریه ذکور تعلّق می‌یابد و سایر بیوت و ما ترک شخص متوفی بین وراثت تقسیم می‌شود. اگر پدری ذریه ذکور نداشته باشد دو ثلث دار مسکونه و البسه مخصوصه‌اش به ذریه اناث و یک ثلث به بیت العدل راجع می‌گردد. در مورد ما ترک مادر، البسه مستعمله وی باید بالسویه بین دخترانش تقسیم شود و اگر دختری از وی باقی نمانده باشد البسه غیر مستعمله و جواهرات و املاک مشارّ الیه‌ها باید بین وراثت او تقسیم گردد، همچنین البسه مستعمله.

۳-۳-۸ اگر اولاد شخص متوفی صغیر باشند سهمشان باید برای تجارت و اقتراف به شخص امینی یا شرکتی سپرده شود تا اولاد مزبور به سنّ بلوغ برسند. سهمی از منافع حاصله باید به شخص امین یا امناء مذکور تخصیص داده شود.

۳-۳-۹ ما ترک متوفی نباید بین وراثت تقسیم شود مگر بعد از اداء حقوق الله و تأدیه دیون متوفی و مصارف تشییع و تدفین میت به عزّت و احترام.

۳-۳-۱۰ در صورتی که برادر متوفی برادر ابی باشد سهم کامل مذکور در کتاب به او تعلّق می‌گیرد اما اگر از پدر جدا باشد فقط دو ثلث

سهم مذکور باو تعلق می‌گیرد و ثلث بقیه به بیت العدل راجع است. این حکم درباره‌ی خواهر متوفی نیز جاری است.

۳-۳-۱۱ در مواردی که برادران و خواهران ابی و امی حیات داشته باشند برادران و خواهران امی سهمی از ارثیه نمی‌برند.

۳-۳-۱۲ معلّم غیر بهائی ارث نمی‌برد و اگر معلّم متعدّد باشد سهم معلّم بالسّویه میانشان قسمت می‌شود.

۳-۳-۱۳ ورثه غیر بهائی از ارث سهم نمی‌برند.

۳-۳-۱۴ هر آنچه زوج به نام زوجه‌اش خریده باشد باید جزء ما یملک زوج محسوب و بین وراثت قسمت شود مگر البسه مستعمله و جواهرات و غیر آن که به اثبات معلوم شده باشد که زوج به زوجه بخشیده است.

۳-۳-۱۵ هر شخصی مختار است هر نوع می‌خواهد وصیت نامه نوشته ما یملک خود را تقسیم کند، مشروط بر آنکه قراری برای اداء حقوق الله و پرداخت دیون خود داده باشد.

۴ سایر احکام و حدود و خطابات نصیحه

۴-۱ احکام و حدود متفرقه:

۴-۱-۱ حجّ.

۴-۱-۲ حقوق الله.

۴-۱-۳ اوقاف.

۴-۱-۴ مشرق الاذکار.

۴-۱-۵ امتداد دور بهائی.

۴-۱-۶ اعیاد بهائی.

۴-۱-۷ ضیافت نوزده روزه.

۴-۱-۸ سال بهائی.

۴-۱-۹ ایام زائده بر شهور (ایام هاء).

۴-۱-۱۰ سنّ بلوغ.

۴-۱-۱۱ دفن اموات.

۴-۱-۱۲ اشتغال به صنعت و اقتراف که از واجبات است و نفس عبادت محسوب.

۴-۱-۱۳ اطاعت از حکومت.

۴-۱-۱۴ تعلیم و تربیت اطفال.

۴-۱-۱۵ نوشتن وصیت نامه.

۴-۱-۱۶ زکات.

- ۴-۱-۱۷ ذکر اسم اعظم ۹۵ مرتبه در روز.
- ۴-۱-۱۸ شکار حیوانات.
- ۴-۱-۱۹ استخدام دوشیزگان.
- ۴-۱-۲۰ پیدا کردن مال گم شده.
- ۴-۱-۲۱ حکم دفینه.
- ۴-۱-۲۲ تبدیل و تعویض امانات.
- ۴-۱-۲۳ قتل غیر عمد.
- ۴-۱-۲۴ تعریف شاهد عادل.
- ۴-۱-۲۵ مناهی:
- ۴-۱-۲۵-۱ تأویل کلمات الهی.
- ۴-۱-۲۵-۲ خرید و فروش برده.
- ۴-۱-۲۵-۳ حمل ریاضات.
- ۴-۱-۲۵-۴ رهبانیت.
- ۴-۱-۲۵-۵ تکدی.
- ۴-۱-۲۵-۶ حرفه پیشوائی مذهبی.
- ۴-۱-۲۵-۷ ارتقاء بر منابر.
- ۴-۱-۲۵-۸ دست بوسی.
- ۴-۱-۲۵-۹ اقرار به معاصی نزد خلق.
- ۴-۱-۲۵-۱۰ تعدد زوجات.
- ۴-۱-۲۵-۱۱ شرب مسکرات.
- ۴-۱-۲۵-۱۲ شرب افیون.
- ۴-۱-۲۵-۱۳ قمار.
- ۴-۱-۲۵-۱۴ حرق عمدی.
- ۴-۱-۲۵-۱۵ زنا.
- ۴-۱-۲۵-۱۶ قتل عمدی.
- ۴-۱-۲۵-۱۷ سرقت.
- ۴-۱-۲۵-۱۸ روابط جنسی بین دو نفر هم جنس.
- ۴-۱-۲۵-۱۹ صلات جماعت مگر برای میت.
- ۴-۱-۲۵-۲۰ ظلم به حیوانات.
- ۴-۱-۲۵-۲۱ بطالت و کسالت.
- ۴-۱-۲۵-۲۲ غیبت.
- ۴-۱-۲۵-۲۳ تهمت و افتراء.
- ۴-۱-۲۵-۲۴ حمل سلاح جز در مواقع ضرورت.

- ۴-۱-۲۵-۲۵ دخول در خزینۀ حمامهای ایرانی.
- ۴-۱-۲۵-۲۶ دخول در بیت دیگری بدون اذن صاحب خانه.
- ۴-۱-۲۵-۲۷ ضرب و جرح.
- ۴-۱-۲۵-۲۸ نزاع و جدال.
- ۴-۱-۲۵-۲۹ ذکر گفتن در کوچه و بازار.
- ۴-۱-۲۵-۳۰ فروبردن دست در ظرف غذا.
- ۴-۱-۲۵-۳۱ تراشیدن موی سر.
- ۴-۱-۲۵-۳۲ تجاوز موی سر از حدّ بنا گوش.
- ۴-۲ نسخ احکام و حدودی که در شرایع قبل وارد گشته:
- ۴-۲-۱ محو کتب.
- ۴-۲-۲ حرمت پوشیدن حریر.
- ۴-۲-۳ حرمت استعمال ظروف طلا و نقره.
- ۴-۲-۴ محدودیت سفر.
- ۴-۲-۵ تقدیم هدایای لا عدل له به شارع امر الهی.
- ۴-۲-۶ حرمت سؤال از شارع امر الهی.
- ۴-۲-۷ حرمت ازدواج مجدد با زوجۀ مطلقۀ قبلی.
- ۴-۲-۸ جریمۀ ایراد حزن بر نفوس.
- ۴-۲-۹ حرمت موسیقی.
- ۴-۲-۱۰ محدود ساختن آزادی نفوس در طرز لباس پوشیدن و لحيه گذاشتن.
- ۴-۲-۱۱ عدم طهارت اشیاء و ملل مختلفه.
- ۴-۲-۱۲ عدم طهارت ماء نطفه.
- ۴-۲-۱۳ عدم طهارت اشیاء معینۀ برای سجود بر آنها.
- ۴-۳ خطابات نصیئۀ متفرقه:
- ۴-۳-۱ معاشرت با پیروان جمیع ادیان به روح و ریحان.
- ۴-۳-۲ احترام والدین.
- ۴-۳-۳ انسان باید آنچه را بر خود روا نمی‌دارد بر دیگران نپسندد.
- ۴-۳-۴ تبلیغ و ترویج امرالله بعد از صعود جمال اقدس ابهی.
- ۴-۳-۵ نصرت قائمین بر خدمت امر.
- ۴-۳-۶ عدم انحراف از نصوص و منع متابعت از نفوسی که به غیر ما انزله الله تکلم می‌نمایند.
- ۴-۳-۷ رجوع به نصوص مبارکه در صورت بروز اختلاف.
- ۴-۳-۸ غور و تعمّق در آیات و تعالیم الهی.

- ۴-۳-۹ عدم تمسک به ظنون و اوهام.
- ۴-۳-۱۰ تلاوت آیات الهی در هر صبح و شام.
- ۴-۳-۱۱ تلاوت آیات با لحن خوش.
- ۴-۳-۱۲ تعلیم اولاد به تلاوت آیات به الحان خوش در مشرق الاذکار.
- ۴-۳-۱۳ تحصیل علوم و فنون نافع به عالم انسانی.
- ۴-۳-۱۴ مشورت در امور.
- ۴-۳-۱۵ اجتناب از رأفت و مساهله در اجرای اوامر الهی.
- ۴-۳-۱۶ استغفار از معاصی به ساحت قدس الهی.
- ۴-۳-۱۷ احراز فضیلت در اثر قیام به اعمال حسنه:
- ۴-۳-۱۷-۱ صداقت.
- ۴-۳-۱۷-۲ امانت.
- ۴-۳-۱۷-۳ وفا.
- ۴-۳-۱۷-۴ تقوی و خشیت الله.
- ۴-۳-۱۷-۵ عدل و انصاف.
- ۴-۳-۱۷-۶ حکمت.
- ۴-۳-۱۷-۷ ادب.
- ۴-۳-۱۷-۸ مهمان‌نوازی.
- ۴-۳-۱۷-۹ استقامت.
- ۴-۳-۱۷-۱۰ انقطاع.
- ۴-۳-۱۷-۱۱ تسلیم و رضا به اراده الهی.
- ۴-۳-۱۷-۱۲ احتراز از فتنه و فساد.
- ۴-۳-۱۷-۱۳ اجتناب از ریا.
- ۴-۳-۱۷-۱۴ احتراز از کبر و غرور.
- ۴-۳-۱۷-۱۵ احتراز از حمیت جاهلیه.
- ۴-۳-۱۷-۱۶ احتراز از افتخار بر دیگران.
- ۴-۳-۱۷-۱۷ اجتناب از مجادله در قول.
- ۴-۳-۱۷-۱۸ احتراز از هوای نفس.
- ۴-۳-۱۷-۱۹ شکیبائی در مصائب و بلايا.
- ۴-۳-۱۷-۲۰ عدم تعرض به اولیای امور.
- ۴-۳-۱۷-۲۱ اجتناب از غیظ.
- ۴-۳-۱۷-۲۲ مقابله به رفق.
- ۴-۳-۱۸ اجتناب از تفرقه و تمسک تام به اتحاد.
- ۴-۳-۱۹ مراجعه به طبیب حاذق هنگام بیماری.

- ۴-۳-۲۰ اجابت دعوت به ولائم.
- ۴-۳-۲۱ مودّت به ذوی القربای شارع امر.
- ۴-۳-۲۲ تحصیل السنّه مختلفه برای تبلیغ امرالله.
- ۴-۳-۲۳ تعمیر دیار و بلاد در سبیل اعزاز امرالله.
- ۴-۳-۲۴ مرمت و حفاظت مقامات متبرکّه منسوب به دو شارع مقدّس امرالله.

۴-۳-۲۵ تمسّک به لطافت و پاکیزگی:

- ۴-۳-۲۵-۱ شستن پا.
- ۴-۳-۲۵-۲ استعمال عطریّات.
- ۴-۳-۲۵-۳ استحمام در ماء بکر.
- ۴-۳-۲۵-۴ تعلیم اظفار (چیدن ناخن).
- ۴-۳-۲۵-۵ شستن اشیاء ملوّث در آب پاک.
- ۴-۳-۲۵-۶ پاکیزگی لباس.
- ۴-۳-۲۵-۷ تجدید اسباب بیت.

ه- تذکّرات و عتابها و انذارات مخصوصه خطاب به:

- ۱ عموم اهل عالم
- ۲ معشر ملوک
- ۳ معشر علماء دین
- ۴ امراء امریکا و رؤساء جمهور آن
- ۵ ویلهلم اول، پادشاه پروس
- ۶ فرانسوا ژوزف امپراطور اتریش
- ۷ اهل بیان
- ۸ اعضاء پارلمانهای عالم

و- مواضع متفرقه:

- ۱ عظمت و جلال امر بهائی
- ۲ مقام منبع شارع امر
- ۳ اهمّیت عظمای کتاب مستطاب اقدس
- ۴ عصمت کبری
- ۵ ملازمه لاینفکّ دو فریضه عرفان مظهر امر و اتّباع احکام و اوامر او
- ۶ هدف غائی تحصیل علوم عرفان حضرت معلوم است
- ۷ طوبی از برای نفوسی که به حقیقت "انه لایستلّ عمّا یفعل" عارفند
- ۸ اضطراب و تزلزل انظمه عالم در اثر سطوت نظم اعظم

۹ اختیار لسانی از السنه و خطّی از خطوط برای اهل عالم که یکی از دو علامت بلوغ عالم انسانی است

۱۰ بیانات حضرت اعلی در باره ظهور ”من یظهره الله“

۱۱ پیشگوئی از مخالفت و مقاومت با امر الهی

۱۲ ستایش از سلطانی که به شرف ایمان فائز گردد و به خدمت امرالله قیام کند

۱۳ عدم ثبات امور بشری

۱۴ معنی و مفهوم حرّیت حقیقی

۱۵ ارزش اعمال منوط و معلق به قبول حقّ است

۱۶ اتباع اوامر و احکام ”حبّاً لجمالهِ“

۱۷ اهمّیت تمسّک به اسباب

۱۸ ستایش از ”علماء فی البهاء“

۱۹ وعده مغفرت به میرزا یحیی در صورت توبه و ندامت

۲۰ خطاب به ارض طاء (طهران)

۲۱ خطاب به مدینه اسلامبول و اهل آن

۲۲ خطاب به شواطی نهر رین

۲۳ مردود بودن مدّعیان علم باطن

۲۴ مردود بودن نفوسی که غرور به علم موجب احتجاجشان از حقّ می گردد

۲۵ پیشگوئی در باره ارض خاء (خراسان)

۲۶ پیشگوئی در باره ارض کاف و راء (کرمان)

۲۷ اشاره به شیخ احمد احسائی

۲۸ اشاره به گندم پاک کن (ملاً محمّد جعفر اصفهانی)

۲۹ مردود بودن حاجی محمّد کریم خان کرمانی

۳۰ مردود بودن شیخ محمّد حسن نجفی

۳۱ اشاره به ناپلیون سوّم

۳۲ اشاره به سید محمّد اصفهانی

۳۳ وعده نصرت قائمین بر خدمت امر الهی

یادداشت ها و توضیحات

* * *

این اصطلاح مربوط به داستان یوسف است که در قرآن مجید و کتاب عهد قدیم از آن یاد شده. در این داستان برادران یوسف پیراهن او را نزد پدرشان، یعقوب، می‌آورند. بوی این پیراهن سبب می‌گردد که یعقوب از فرزند عزیز و گمشده‌اش نشانی بیابد. اصطلاح “عرف قمیص” در آثار امری بسیار به کار برده شده و مقصد از آن شناسائی مظهر حق و ظهور اوست. جمال اقدس ابهی در لوحی خود را “یوسف الرحمن” توصیف فرموده‌اند که غافلان حضرتش را به “ثمن بخس”، یعنی بهای ناچیز، فروختند. حضرت نقطه اولی در کتاب “قیوم الاسماء” جمال قدم را “یوسف الحق” معرفی و صدماتی را که به دست برادر خائن بر هیکل اطهرش وارد می‌آید پیش‌بینی فرموده‌اند (یادداشت شماره ۱۹۰). حضرت ولی امرالله نیز به حقد و حسد شدیدی که عظمت مقام حضرت عبدالبهاء در وجود برادر بی‌وفای خود، میرزا محمد علی، ناقض اکبر، برانگیخته بود اشاره نموده و آن را با بغض و حسد فوق‌العاده‌ای که کمالات عالیّه یوسف در قلوب برادرانش احداث کرده بود مقایسه فرموده‌اند.

۲- انا... فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار (بند ۵)

حرمت استعمال خمر و سایر مشروبات الکلی در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده (یادداشت‌های شماره ۱۴۴ و ۱۷۰). کلمه “رحیق” (شراب ناب) اشاره به نیروئی است که نشئه معنوی می‌بخشد و انبعاثات روحانی ایجاد می‌کند. این اصطلاح در آثار جمال اقدس ابهی و در انجیل و قرآن و روایات قدیم هندی به کار برده شده است. مثلاً در قرآن کریم چنین نازل گشته “انّ الابرار ... یسقون من رحیق مختوم”. جمال قدم در آثار گهربار خویش می‌فرماید مقصد از رحیق مختوم ظهور مبارک است که “روائح قدس مکنونه‌اش بر جمیع ممکنات” مبدول گشته است. همچنین می‌فرماید “ختم اناء مسک احدیه” را حضرتش به ید قدرت مفتوح و حقایق معنویّه مستوره را مکشوف و شارین را به مشاهده انوار توحید فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی نائل فرموده‌اند. جمال مبارک در مناجاتی برای مؤمنین رحیق طلبد می‌فرماید: “فارزقهم یا الهی رحیق رحمتک لیجعلهم غافلین عن دونک و قائمین علی امرک و مستقیمین علی حبک”.

۳- قد کتب علیکم الصلوة (بند ۶)

در لسان عربی کلمات مختلف برای دعا وجود دارد. اما صلات (نماز) که در کتاب مستطاب اقدس منصوب و انجامش بر مؤمنین فرض گردیده نمازی است که باید در اوقات معین شبانه‌روز تلاوت شود. جمال اقدس ابهی می‌فرماید: “برای صوم و صلات عندالله مقامی است عظیم” (سؤال و جواب، فقره ۹۳). حضرت مولی الوری می‌فرماید: “نماز سبب خضوع و خشوع و توجّه و تبّتل الی الله است. انسان در صلات با خدا مناجات کند و تقرّب جوید و با معشوق حقیقی خویش گفتگو نماید. به واسطه صلات مقامات روحانی حاصل گردد”. نماز مذکور در آیه فوق (یادداشت شماره ۹) با نزول سه صلاتی که جمال قدم بعداً نازل فرمودند منسوخ گردید (سؤال و جواب، فقره ۶۳). صورت سه نماز مذکور که در بین یاران معمول است با دستور العمل مربوط به روش اداء آنها، در این مجلد تحت عنوان “ملحقات کتاب اقدس” درج گردیده. توضیحات مربوط به این سه نماز در چند فقره از رساله “سؤال و جواب” بیان گردیده. جمال مبارک افراد را در اداء هر یک از این سه نماز مختار فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقره ۶۵). توضیحات دیگر مربوط به فریضه صلات در فقرات ۶۶، ۶۷، ۸۱ و ۸۲ مندرج است.

خصوصیات حکم صلات در جزوه “تلخیص و تدوین حدود و احکام” که در این مجلد درج گردیده، در قسمت د، ۱-۱ تا ۱-۱۷ خلاصه شده است.

۴- تسع رکعات (بند ۶)

رکعت مجموعه‌ای است از آیات صلات که تلاوتش با رکوع و سجود و دیگر اعمال توأم است. صلاتی را که جمال اقدس ابهی بدایتاً نازل فرمودند شامل نه رکعت بوده است. نصّ این صلات مفقود گشته و لذا طرز انجام آن معلوم نیست (یادداشت شماره ۹).

در لوحی حضرت عبدالبهاء در باره سه نمازی که در بین احبّاء معمول است می‌فرماید: ”انّ فی کلّ کلمة و حركة من الصلوة لاشارات و حکمة و اسرار تعجز البشر عن ادراكها و لا تسع المکاتیب و الاوراق“. طبق بیان حضرت ولیّ امرالله چند دستور ساده‌ای را که جمال قدم برای تلاوت بعضی از ادعیّه معینه نازل فرموده‌اند نه تنها اهمّیت روحانی دارد، بلکه انسان را در حصر توجّه در احیان دعا و تفکّر و تأمل در آیات مبارکه یاری می‌نماید.

۵- حین الزّوال و فی البکور و الاصال (بند ۶)

جمال مبارک در تعریف کلمات ”بکور، زوال و آصال“ که برای اوقات برگزاری صلات وسطی معین شده می‌فرماید که این اوقات مقارن است با ”حین اشراق الشّمس و الزّوال و الغروب“ (سؤال و جواب، فقره ۸۳). سپس توضیح می‌فرماید که ”مهلت صلات صبح الی زوال و من الزّوال الی الغروب و من الغروب الی ساعتین“ است. مضافاً حضرت عبدالبهاء تبیین می‌فرماید که موعد صلات صبح از طلوع فجر است.

تعریف کلمه زوال که ”من الزّوال الی الغروب“ ذکر شده راجع به هر دو صلات صغیر (شهادت حین زوال) و صلات وسطی می‌باشد.

۶- و عفونا عده اخرى (بند ۶)

تعداد رکعات نماز در دور بیان و همچنین در اسلام بیش از نه رکعتی است که در کتاب اقدس تعیین گشته (یادداشت شماره ۴). حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان برای صلات نوزده رکعت معین فرموده بودند که باید در بیست و چهار ساعت یکبار ادا شود (از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد). صلات اسلامی در هر روز پنج مرتبه ادا می‌شود، یعنی طلوع فجر، ظهر، بعد از ظهر، غروب و شام. گرچه تعداد رکعات به نسبت اوقات نماز تغییر می‌یابد، مجموعاً در طول روز هفده رکعت است.

۷- اذا اردتم الصلوة ولّوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدّس الذی جعله الله ... مقبل اهل مدائن البقاء (بند ۶)

”مقبل“، یعنی محلی که نمازگزار به طرف آن توجّه می‌کند، که قبله نامیده می‌شود. مفهوم قبله در ادیان گذشته نیز موجود بوده است. قبله در ایام پیشین اورشلیم بود. حضرت رسول اکرم آن را تغییر داده مکه را قبله قرار فرمودند. دستور حضرت اعلی در کتاب بیان عربی در مورد قبله چنین است:

انّما القبلة من یظهره الله متى ینقلب تنقلب الی ان یستقرّ.

مضمون این فقره را جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۳۷) نقل و تأیید فرموده‌اند. همچنین در باره توجّه به قبله می‌فرماید: در ”صلات حکم قبله ثابت“ (سؤال و جواب، فقرات ۱۴ و ۶۷)، ولی در مورد سایر ادعیه و اذکار افراد مختارند بهر سمتی که بخواهند توجّه نمایند.

۸- و عند غروب شمس الحقیقة و التبیان المقرّر الذی قدرناه لكم (بند ۶)

جمال قدم مقرّر فرموده‌اند که پس از صعود آن حضرت قبله اهل بهاء محلّ استقرار عرش مطهر است. حضرت عبدالبهاء این مقام مقدّس یعنی روضه مبارکه را که در بهجی (عکّا) واقع است ”مرقد منور“ و ”مطاف ملأ اعلی“ توصیف فرموده‌اند. در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله صادر گشته در اهمّیت روحانی توجّه به قبله مثال ذیل را بیان فرموده‌اند:

همان طور که گیاه جهت حیات و رشد خود به طرف نور آفتاب متمایل است، ما هم در احیان دعا و مناجات قلوبمان را به مظهر الهی، جمال اقدس ابهی متوجّه می‌سازیم... و توجّه ظاهری ... به تربت مقدّسش را در عالم خاک رمزی از توجّه باطنی خود می‌شماریم. (ترجمه)

۹- قد فصلنا الصلوة فی ورقة اخرى (بند ۸)

اصل صلات نه رکعتی را جمال مبارک ”نظر به حکمت“ در لوحی مجزّاً نازل فرمودند (سؤال و جواب، فقره ۶۳). متن این صلات در زمان حیات عنصری هیکل اقدس به مؤمنین ارسال نشد و سه نمازی که اکنون مورد استفاده احباء است جایگزین آن گردید.

اندکی بعد از صعود جمال اقدس ابهی، میرزا محمد علی، ناقض اکبر متن صلات نه رکعتی و تعدادی از الواح دیگر را به سرقت برد.

۱۰- صلوة المیت (بند ۸)

صلات میت تنها نمازی است که به طور جماعت برگزار می‌شود (به ”ملحقات کتاب مستطاب اقدس“ مراجعه شود). طرز اداء این صلات آن است که حضار ساکت می‌ایستند و یکی از احباء آن را تلاوت می‌کند (یادداشت شماره ۱۹). به موجب بیان جمال مبارک ”صلات میت ... مخصوص کبار است“ (سؤال و جواب، فقره ۷۰) و وقت اداء صلات قبل از دفن میت است و توجّه به قبله در موقع تلاوت این نماز لازم نیست (سؤال و جواب، فقره ۸۵).

جزئیات دیگر مربوط به صلات میت در جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۱۳-۱ تا ۱۴-۱ خلاصه شده است.

۱۱- قد نزلت فی صلوة المیت ستّ تکبیرات من الله منزل الآیات (بند ۸)

صلات میت از چند فقره تشکیل شده. یک فقره آن عبارت از تکرار شش مرتبه تکبیر ”الله ابهی“ است. بعد از اداء هر تکبیر یکی از شش آیه‌ای که مخصوص این صلات نازل شده نوزده بار تلاوت می‌گردد. این آیات با آیات صلات میت که حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده‌اند تطابق کامل دارد. جمال اقدس ابهی مناجاتی به اوّل این فقرات اضافه فرموده‌اند.

۱۲- لا یبطل الشّعر صلوتکم و لا ما منع عن الرّوح مثل العظام و غيرها البسوا السّمور كما تلبسون الخزّ و السّنجاب و ما دونهما (بند ۹)

پیروان بعضی از ادیان گذشته بر این عقیده‌اند که اگر موی برخی از حیوانات و یا بعضی اشیاء معین دیگر همراه نمازگزار یا بر لباس او باشد سبب بطلان نماز می‌گردد. حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی می‌فرمایند که این اشیاء مبطل صلات نیست و جمال مبارک این مطلب را در آیه فوق تأیید فرموده‌اند.

۱۳- قد فرض علیکم الصلوة و الصوم من اَوَّل البلوغ (بند ۱۰)

جمال اقدس ابهی در تعیین سنّ بلوغ شرعی می‌فرماید: ”بلوغ در سال پانزده است نساء و رجال در این مقام یکسان است“ (سؤال و جواب، فقره ۲۰). برای اطلاع از جزئیات مربوط به مدّت ایّام صیام به یادداشت شماره ۲۵ مراجعه شود.

۱۴- من كان في نفسه ضعف من المرض او الهرم (بند ۱۰)

کسانی که بر اثر بروز مرض یا کبر سنّ ضعف بر آنان مستولی شده باشد از صوم و صلوات معافند. جمال مبارک می‌فرماید: ”از برای صوم و صلوات عندالله مقامی است عظیم ولکن در حین صحت فضلش موجود و عند تکسّر عمل به آن جایز نه“ (سؤال و جواب، فقره ۹۳). در تعیین سنّ هرم می‌فرماید: ”نزد اهل بهاء تجاوز از سبعین است“ (سؤال و جواب، فقره ۷۴). حضرت ولیّ امرالله در این مورد فرموده‌اند که هر شخصی به سنّ هرم رسد، چه مبتلا به ضعف باشد چه نباشد، ”مطلقاً مشمول عفو است“.

معافیت از صوم به طبقات خاصّ دیگری نیز اعطاء شده که صورت آن در جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۲-۵ مندرج است. برای اطلاعات بیشتر در این باره به یادداشت‌های شماره ۲۰، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود.

۱۵- قد اذن الله لكم السجود على كلّ شيء طاهر و رفعنا عنه حكم الحدّ في الكتاب (بند ۱۰)

سجود در ادیان گذشته غالباً از آداب لازمه صلوات محسوب می‌شود. در کتاب مبارک بیان عربی حضرت نقطه اولی به مؤمنین دوره بیان فرموده بودند که پیشانی خود را در وقت سجود بر بلور نهند. همین طور در اسلام در مورد اشیائی که بر آن سجده جایز است شرایط و قواعدی معمول است. جمال اقدس ابهی همه این محدودیتها را ملغی نموده تصریح می‌فرماید که سجود بر هر شیء پاکی جایز است.

۱۶- من لم يجد الماء يذكر خمس مرّات بسم الله الاظهر الاظهر ثمّ يشرع في العمل (بند ۱۰)

وضو عبارت است از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز. اگر آب یافت نشود باید آیه‌ای مخصوص که برای این منظور نازل گردیده پنج مرتبه تکرار شود. برای اطلاعات کلی در باره وضو به یادداشت شماره ۳۴ مراجعه شود. حکم تیمّم در صورت عدم وجود آب در ادوار پیشین سابقه دارد و در قرآن کریم و کتاب مبارک بیان عربی نیز نازل شده است.

۱۷- و البلدان التي طالت فيها الليالي و الايام فليصلوا بالساعات و المشاخص التي منها تحدّدت الاوقات (بند ۱۰)

این حکم مربوط به نقاطی است که در اماکن بعیده شمالی یا جنوبی واقع و طول مدّت شب و روز در آن نقاط تفاوت بسیار دارد (سؤال و جواب، فقرات ۶۴ و ۱۰۳). این حکم شامل صوم نیز می‌شود.

۱۸- قد عفونا عنكم صلوة الآيات (بند ۱۱)

نماز آیات در بین مسلمین معمول است، در مواقع حدوث وقایع طبیعی از قبیل زلزله، کسوف و خسوف و دیگر پدیده‌هایی که موجب خوف است و آنها را از آفات سماویّه محسوب می‌دارند این نماز را ادا می‌کنند. لزوم برگزاری این نماز را جمال اقدس ابهی ملغی و به جایش آیه ”العظمة لله ربّ ما یری و ما لا یری ربّ العالمین“ را نازل فرموده‌اند. تلاوت این آیه از واجبات نیست (سؤال و جواب، فقره ۵۲).

۱۹- قد رفع حکم الجماعة الا في صلوة الميّت (بند ۱۲)

حکم نماز جماعت، مثل صلاتی که در اسلام معمول است و مردم روزهای جمعه در مسجد به امام جماعت اقتدا می‌نمایند، در امر بهائی منسوخ و تحریم گردیده است. تنها نماز جماعتی که در این امر حکمش نازل شده صلات میّت است (یادداشت شماره ۱۰). این صلات را یکی از حضّار، بدون آنکه توجّه به سمت مخصوصی داشته باشد، تلاوت می‌کند و سایرین ساکت ایستاده استماع می‌نمایند. در موقع اداء این صلات توجّه به قبله لازم نیست (سؤال و جواب، فقره ۸۵). هر یک از نمازهای سه گانه که اداء آن در طول مدّت شبانه‌روز فرض است انفرادی برگزار می‌شود نه به طور جماعت. برای تلاوت سایر ادعیه نیز در امر بهائی هیچ طریق خاصی وجود ندارد. احبّاء مختارند ادعیه غیر مفروض را چه در اجتماعات و چه در تنهایی به نحو دلخواه تلاوت نمایند. در این خصوص حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند:

... گرچه یاران مختارند که در این مورد طبق تمایلات خود عمل نمایند ... باید بسیار مراقب باشند که هر طریقی را که اتخاذ می‌نمایند حالت تصلّب پیدا نکنند و به صورت آداب مرسومه در نیایند. این نکته‌ای است که احبّاء باید همیشه در نظر داشته باشند که مبدا از طریق واضحی که در تعالیم مبارکه ارائه شده منحرف گردند. (ترجمه)

۲۰- قد عفا الله عن النساء حين ما يجدن الدم الصوم والصلوة (بند ۱۳)

معافیت از صوم و صلات در مواقع عادت ماهیانه به نساء اعطاء گردیده. در آن ایّام نسوان در عوض اداء صلات یومیّه وضو گرفته (یادداشت شماره ۳۴)، نود و پنج مرتبه آیه "سبحان الله ذی الطلعة و الجمال" را در یک مرتبه، از ظهر یک روز تا ظهر روز بعد، تکرار می‌نمایند. سابقه این حکم در کتاب مبارک بیان عربی موجود است. در بعضی از ادیان قبل، نسوان در موقع عادت ماهیانه از نظر شعار دینی ناپاک محسوب می‌شدند و از انجام فرایض صوم و صلات محروم بودند. جمال اقدس ابهی مفهوم شرعی نجس بودن افراد و اشیاء را از میان برداشته‌اند (یادداشت شماره ۱۰۶).

طبق توضیح بیت العدل اعظم معافیت از انجام بعضی از فرایض و وظایف دینی که در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، همان طور که مفهوم کلمه می‌رساند، معافیت است نه تحریم. بنا بر این افراد احبّائی که مشمول معافیت هستند مختارند در صورتی که مایل باشند این معافیت را منظور ندارند. در عین حال بیت العدل اعظم توصیه می‌فرمایند که احبّاء در اتخاذ تصمیم حکیمانه قضاوت نمایند و متوجّه باشند که در اعطای چنین معافیهائی جمال مبارک حکم و مصالحی را منظور داشته‌اند. معافیت از انجام صلات که در اصل مربوط به نماز نه رکعتی بوده همچنان شامل سه نمازی است که جایگزین آن گردیده است.

۲۱- و لکم و لهنّ فی الاسفار اذا نزلتم و استرحتم المقام الامن مکان کلّ صلوة سجدة واحدة (بند ۱۴)

معافیت از صلات در مواقعی است که ناامنی به حدّی باشد که اداء صلات را برای نمازگزار غیر ممکن سازد. این معافیت هم در سفر و هم در حضر قابل اجرا است و باعث می‌شود تا قضای نمازهایی که به خاطر عدم امنیت فوت شده به جا آورده شود.

جمال مبارک تصریح فرموده‌اند که در سفر اگر موقع امن باشد صلات ساقط نه (سؤال و جواب، فقره ۵۸).

فقرات ۲۱، ۵۸، ۵۹، ۶۰ و ۶۱ رساله "سؤال و جواب" این موضوع را مبسوطاً بیان می‌کند.

۲۲- و بعد اتمام السَّجُود لکم و لهنَّ ان تقعدوا علی هیکل التَّوْحید (بند ۱۴)
مراد از "هیکل التَّوْحید" چهار زانو نشستن است.

۲۳- قل قد جعل الله مفتاح الكنز حبی المکنون (بند ۱۵)
در اسلام حدیثی است مشهور در باره خدا و خلق موجودات از این قرار:

كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف.

در بعضی از آثار مبارکه به این حدیث اشاره شده. مثلاً جمال مبارک در یکی از مناجات‌ها می‌فرماید:

سبحانک اللهم یا الهی اشهد انک انت کنت کنزاً مکنوناً فی غیب ذاتیتک و رمزاً مخزوناً فی کینونک فلما اردت ان تعرف فخلقت العالم الاکبر و الاصغر و اخترت منهما الانسان و جعلته حاکماً عنهما یا ربنا الرحمن و اقمته مقام نفسک بین ملاء الامکان و جعلته مطلع اسرارک و مشرق وحیک و الهامک و مظهر اسمائک و صفاتک الّذی به زینت دیاج کتاب الابداع یا مالک الاختراع ("مناجات"، فقره ۳۸).

همچنین در کلمات مکنونه می‌فرماید:

یا ابن الانسان احببت خلقک فخلقتک فاحبینی کی اذکرک و فی روح الحیاة اثبتک.

حضرت مولی‌الوری در تفسیر حدیث فوق می‌فرماید:

ای سالک سبیل محبوب، بدان اصل مقصود در این حدیث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون است در اعراش حقیقت که مشارق عزّ هویتند. مثلاً قبل از اشتعال و ظهور، نار احدیه بنفسها لنفسها در هویت غیب مظاهر کلیه است. آن مقام کنز مخفی است و چون آن شجره مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقده ربّانیه بذاتها لذاتها برافروزد آن مقام "فاحببت ان اعرف" است و چون از مشرق ابداع به جمیع اسماء و صفات نامتناهیة الهیّه بر امکان و لامکان مشرق گردد آن مقام ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام "فخلقت الخلق" است و چون نفوس مقدّسه حجابات کلّ عوالم و سبحات کلّ مراتب را خرق نمایند و به مقام مشاهده و لقاء فایز شوند در آن وقت علّت خلق ممکنات که عرفان حقّ است مشهود گردد.

۲۴- قلم الاعلی (بند ۱۶)

مقصود از قلم اعلی که در آثار مبارکه به آن اشاره شده نفس جمال قدم است. این اصطلاح معرفّ شأن آن حضرت در نزول آیات است.

۲۵- قد کتبنا علیکم الصّیام ایّاماً معدودات (بند ۱۶)

صوم و صلات دو رکن از ارکان شریعت الله است. جمال اقدس ابهی در یکی از آثار مبارکه می‌فرماید که احکام صلات و صوم را جهت تقرّب مؤمنین به بارگاه الهی نازل فرموده‌اند.

حضرت ولی امرالله در مورد ماه صیام که در آن از طلوع تا غروب آفتاب باید از اکل و شرب امساک نمود چنین می‌فرماید:

ایام صیام ... اساساً دوره‌ای است برای تفکر و دعا و تجدید قوای روحانی، دوره‌ای که شخص مؤمن باید بکوشد تا صفای باطن که لازمه حیات معنوی است در او حاصل شود و نیروهای روحانی را که در ذاتش نهفته است قوّت و طراوت بخشد. بنا بر این حقیقت و مقصد صیام اصولاً امری است روحانی. صوم رمزی است از کفّ نفس و تذکّاری است برای اجتناب از هواهای نفسانی و شهوانی. (ترجمه)

صوم بر همه افراد اهل بهاء از پانزده تا هفتاد سالگی فرض است. خلاصه‌ای از جزئیات مربوط به حکم صوم و معافیت افراد در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام"، قسمت د، ۲-۱ تا ۲-۶ مندرج است. برای مطالعه در باره معافیت از صوم به یادداشت‌های شماره ۱۴، ۲۰، ۳۰ و ۳۱ مراجعه شود. ایام نوزده روز صیام مقارن است با شهرالعلاء از تقویم بدیع که معمولاً مصادف است با دوم الی بیستم ماه مارس. شهرالعلاء بلا فاصله بعد از ایام هاء شروع میشود (یادداشت‌های شماره ۲۷ و ۱۴۷) و خاتمه‌اش آغاز عید نوروز است (یادداشت شماره ۲۶).^۱

۲۶- و جعلنا التّیروز عیداً لکم بعد اکمالها (بند ۱۶)

حضرت نقطه اولی تقویم جدیدی وضع فرموده‌اند که به تقویم بدیع یا تقویم بهائی معروف شده است (یادداشت‌های شماره ۲۷ و ۱۴۷). طبق این تقویم طول یک روز عبارت از فاصله زمانی بین غروب یک یوم است تا غروب یوم بعد. در کتاب مبارک بیان حضرت اعلی شهرالعلاء را به شهر صیام تخصیص داده و خاتمه‌اش را نوروز مقرر داشته و آن را یوم الله نامیده‌اند. حضرت بهاءالله این تقویم را تأیید و نوروز را از اعیاد امری محسوب فرموده‌اند.

نوروز روز اوّل سال نو و مقارن است با اعتدال ربیعی در نیم کره شمالی. این روز معمولاً با ۲۱ ماه مارس مصادف می‌شود. جمال مبارک می‌فرمایند که عید نوروز همان یومی است که در آن آفتاب به برج حمل تحویل می‌گردد (یعنی اعتدال ربیعی)، حتی اگر این تحویل یک دقیقه به غروب مانده صورت گیرد (سؤال و جواب، فقره ۳۵). با توجه به زمان تحویل آفتاب، روز نوروز ممکن است با ۲۰، ۲۱ یا ۲۲ ماه مارس مقارن گردد.

جمال اقدس ابهی تفصیل بسیاری از احکام را به تشریح بیت العدل اعظم موکول فرموده‌اند. جزئیات مربوط به تقویم بهائی از جمله مطالبی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن تصمیم بگیرند. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند که برای تعیین دقیق وقت نوروز باید نقطه مشخصی روی کره زمین در نظر گرفته شود و وقت تحویل سال در آن نقطه میزان بدایت سال نو در سراسر عالم قرار گیرد. انتخاب این نقطه را منوط به تصمیم بیت العدل اعظم فرموده‌اند.^۲

۲۷- و اجعلوا الاّیام الزائده عن الشّهور قبل شهر الصّیام (بند ۱۶)

اساس تقویم بدیع سال شمسی است که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و تقریباً ۵۰ دقیقه است. تقویم بدیع شامل نوزده ماه نوزده روزه است که جمعاً ۳۶۱ روز می‌شود. چهار روز باقی مانده که در سالهای کبیسه پنج روز می‌گردد، ایام هاء است. حضرت نقطه اولی موقع ایام هاء را در تقویم صریحاً معین نفرمودند. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس آن ایام زائده را بلافاصله قبل

از شهرالعلاء که شهر صیام است قرار داده‌اند. برای اطلاع بیشتر به کتاب “عالم بهائی”، مجلد هجدهم، قسمت تقویم بهائی مراجعه شود.

۲۸- اَنَا جَعَلْنَاهَا مَظَاهِرَ الْهَاءِ (بند ۱۶)

ایام زائده در تقویم که به ایام هاء معروف است امتیازش در این است که مظاهر حرف “هاء” می‌باشد. ارزش عددی حرف “هاء” به حساب ابجد پنج است که با حدّ اعلای ایام زائده مطابق است. در آثار مبارکه حرف “هاء” مبین معانی روحانی متعدّدی است و از جمله رمزی از هویت الهیه می‌باشد.

۲۹- وَ إِذَا تَمَّتْ أَيَّامُ الْإِعْطَاءِ قَبْلَ الْإِمْسَاكِ (بند ۱۶)

جمال اقدس ابهی به پیروان خود امر فرموده‌اند که ایام هاء را با وجد و سرور به برگزاری ضیافات و انفاق به فقرا اختصاص دهند. حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند که ایام هاء مخصوص مهمان‌نوازی و اعطاء هدایا و غیره می‌باشد.

۳۰- لَيْسَ عَلَى الْمَسَافِرِ ... مِنْ حَرْجٍ (بند ۱۶)

حضرت بهاءالله حدّ اقلّ مدّت سفر را که مشمول معافیت از صوم می‌شود معین فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقرات ۲۲ و ۷۵). جزئیات این حکم در جزوه “تلخیص و تدوین حدود و احکام”، قسمت د، ۱-۵-۲ تا ۵-۱-۲ خلاصه شده. بر حسب بیان حضرت ولیّ امرالله مسافری گرچه از فریضه صوم معافند، ولی مختارند که اگر بخواهند صائم گردند. و این معافیت شامل تمام طول مدّت سفر است، نه فقط ساعاتی که شخص مسافر در قطار راه آهن یا اتومبیل و غیره می‌گذرانند.

۳۱- لَيْسَ عَلَى الْمَسَافِرِ وَ الْمَرِيضِ وَ الْحَامِلِ وَ الْمَرْضِعِ مِنْ حَرْجٍ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ (بند ۱۶)

کسانی که از صوم معافند عبارتند از بیماران، سالخوردگان (یادداشت شماره ۱۴)، زنان در ایام عادت ماهیانه (یادداشت شماره ۲۰)، مسافران (یادداشت شماره ۳۰)، زنان باردار و زنان مرضع. این معافیت شامل کسانی که به اشغال شاقّه اشتغال دارند نیز می‌گردد ولی به آنان توصیه شده که “در آن ایام قناعت و ستر لاجل احترام حکم الله و مقام صوم اولی و احب” (سؤال و جواب، فقره ۷۶). حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که بیت العدل اعظم نوع کارهایی را که مشمول معافیت از صوم می‌شود تعیین خواهند کرد.

۳۲- كَفُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَ الشَّرْبِ مِنَ الطَّلُوعِ إِلَى الْإِفْوَلِ (بند ۱۷)

این آیه طول مدّت صوم را معین می‌کند. حضرت مولی الوری در یکی از الواح، بعد از بیان اینکه صوم “عبارت از کفّ نفس است از جمیع مأكولات و مشروبات” می‌فرمایند “دخان از جمله مشروبات است”. در لسان عربی کلمه شرب به استعمال دخان نیز اطلاق می‌شود.

۳۳- قَدْ كَتَبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَّانُ أَنْ يَغْسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَدَيْهِ ثَمَّ وَجْهَهُ ... وَ يَذْكُرَ خَمْساً وَ تَسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ

ابهی (بند ۱۸)

در اسلام حدیثی دالّ بر این مطلب است که از میان اسماء متعدّد خدا یکی از همه عظیمتر است، ولی هویت این اسم تا به حال مستور بود تا آنکه جمال قدم تأیید فرمودند که بهاء اسم اعظم الهی است. عبارت “الله ابهی” یکی از شئون اسم اعظم

است (یادداشت شماره ۱۳۷).

مشتقات کلمه بهاء نیز اسم اعظم محسوب می‌شود. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته فرموده‌اند که

نام بهاءالله اسم اعظم است و عبارات ”یا بهاءالابهی“ در مقام استغاثه و ”الله ابهی“ در مقام تحیت هر دو بر نفس مقدس حضرت بهاءالله دلالت دارد. معنی و مقصود از اسم اعظم آن است که جمال قدم به اجل و اعظم اسماء الهی مبعوث گشته‌اند، یعنی مقام آن حضرت مقام مظهر کلی الهی است.

تحیت الله ابهی در زمان سرگونی جمال مبارک در ادرنه متداول شد. گرفتن وضو قبل از ذکر نود و پنج مرتبه الله ابهی در روز لازم است (یادداشت شماره ۳۴)

۳۴- کذلک توضّأوا للصلوة (بند ۱۸)

گرفتن وضو از شرایط لازمه در تلاوت بعضی ادعیه مبارکه است. قبل از بجا آوردن هر یک از سه صلات یومیّه و ذکر نود و پنج مرتبه ”الله ابهی“ و آیه‌ای که نسوان در ایام عادت ماهیانه بجای نماز و روزه تلاوت می‌نمایند گرفتن وضو واجب است (یادداشت شماره ۲۰).

وضو عبارت از شستن دست و صورت به نیت اداء نماز است. در مورد صلات وسطی شستن دست و صورت با تلاوت آیاتی مخصوص توأم است (به ”ملحقات کتاب مستطاب اقدس“ رجوع شود). اهمّیت وضو صرفاً در شستن دست و صورت نیست. چنانکه اگر نفسی حتّی بلافاصله بعد از استحمام نیت نماز نماید، باز گرفتن وضو برایش لازم است (سؤال و جواب، فقره ۱۸).

هرگاه آب برای وضو موجود نباشد، بجای وضو آیه‌ای مخصوص پنج مرتبه باید تکرار شود (یادداشت شماره ۱۶). همچنین کسانی که از نظر صحّی استفاده از آب برایشان مضرّ باشد مشمول این حکم می‌باشند (سؤال و جواب، فقره ۵۱). مقرّرات مشروح حکم وضو در جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۱-۱۰-۱ تا ۷-۱۰-۱ و همچنین در رساله ”سؤال و جواب“، فقرات ۵۱، ۶۲، ۶۶، ۷۷ و ۸۶ مندرج است.

۳۵- قد حرّم علیکم القتل (بند ۱۹)

حرمت ارتکاب قتل را جمال اقدس ابهی در کتاب مستطاب اقدس (بند ۷۳) تکرار فرموده‌اند. برای قتل عمدی مجازات‌هایی معین شده است (یادداشت شماره ۸۶). در مورد قتل غیر عمدی، پرداخت مبلغ معینی به عنوان خونیها به خانواده شخص مقتول لازم است (کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸۸).

۳۶- قد حرّم علیکم ... الزّنا (بند ۱۹)

کلمه زنا در لغت شامل زناى محصن و غیر محصن هر دو می‌باشد، یعنی هم به روابط جنسی بین یک فرد متأهل با کسی که همسر او نیست و هم به طور کلی به روابط جنسی خارج از محدوده ازدواج اطلاق می‌شود. جریمه‌ای را که جمال اقدس ابهی مقرر فرموده‌اند برای مرد و زن غیر محصن است که مرتکب زنا شوند (یادداشت شماره ۷۷). تعیین مجازات مربوط به سایر تخلفات جنسی، من جمله زناى به عنف به تصمیم بیت العدل اعظم محوّل شده است.

۳۷- ثم الغيبة و الافتراء (بند ۱۹)

جمال قدم در الواح عدیده غیبت، افتراء و عیب جوئی از دیگران را از اعمال ممنوعه محرمه محسوب داشته، چنانکه در کلمات مکتونه می فرماید: ”یا ابن الوجود کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنة منی“. و نیز می فرماید: ”یا ابن الانسان لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطئاً و ان تفعل بغير ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک“. در کتاب عهدی لسان عظمت به این انداز شدید ناطق قوله الاحلی: ”به راستی می گویم لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتار زشت میلائید عفا الله عما سلف از بعد باید کل بما ینبغی تکلم نمایند از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند“.

۳۸- قد قسمنا الموارث علی عدد الزّاء (بند ۲۰)

احکام مربوط به ارث فقط در صورتی مجری می گردد که شخص متوفی وصیت نامه به جا نگذاشته باشد. در کتاب مستطاب اقدس (بند ۱۰۹) امر به نوشتن وصیت نامه نازل گشته است. در جای دیگر صریحاً می فرماید که هر فردی بر ما یملك خود اختیار تام دارد و آزاد است هر طور اراده نماید وصیت کند که ارث او بین هر کس، خواه بهائی یا غیر بهائی، تقسیم شود (سؤال و جواب، فقره ۶۹). در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله صادر شده توضیحات ذیل مندرج است:

گرچه احباء مجازند در وصیت نامه ما یملك خویش را به اراده خود تقسیم نمایند، اما اخلاقاً و وجداناً موظفند که در نوشتن وصیت نامه دستور جمال مبارک را در مورد اثرات ثروت در جامعه همیشه در نظر گرفته و آن را مراعات نمایند و از جمع مال به حد افراط و تمرکز آن در بین افرادی معدود و یا گروهائی محدود اجتناب نمایند. (ترجمه)

آیه مذکور در کتاب اقدس مقدمه قسمت مفصلی است که در طی آن جمال قدم جزئیات احکام ارث را تشریح می فرماید. در مطالعه این قسمت باید در نظر داشت که گرچه چنین بر می آید که این حکم در موردی است که شخص متوفی مرد باشد ولی فی الجملة احکام مزبور در مورد زنان متوفی نیز قابل اجرا است. اصول احکام ارث که طبق آن دارائی شخص متوفی بین هفت طبقه (اولاد، همسر، پدر، مادر، برادران، خواهران و معلّمین) تقسیم می شود بر پایه احکامی استوار است که حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان نازل فرموده اند. تفصیل عمده احکام ارث، در صورت فقدان وصیت نامه، از این قرار است:

۱. در صورتی که شخص متوفی ذریه داشته و ما ترک او شامل خانه مسکونی نیز باشد، خانه مسکونی به پسر ارشد

می رسد (سؤال و جواب فقره ۳۴).

۲. در صورتی که شخص متوفی فرزند ذکور نداشته باشد، دو ثلث خانه مسکونی به ذریه دختر و ثلث دیگر به

بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرات ۴۱ و ۷۲). در باره اینکه در این مقام مراد بیت العدل اعظم یا

بیت العدل محلی است به یادداشت شماره ۴۲ مراجعه شود. (به یادداشت شماره ۴۴ نیز مراجعه شود).

۳. ما بقی دارائی شخص متوفی بین هفت طبقه وراثت تقسیم می شود. جزئیات مربوط به سهم هر گروه در رساله

”سؤال و جواب“، فقره ۵ و جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۱-۳-۳ مندرج است.

۴. در صورتی که تعداد وراثت موجود در هر طبقه بیش از یک فرد باشد، سهم آن طبقه بالسویه بین آنها، اعم از

زن و مرد، تقسیم می شود.

۵. در صورتی که ذریه موجود نباشد، سهم اولاد به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقرات ۷ و ۴۱).

۶. در صورتی که ذریه موجود ولی سایر طبقات وراثت کلاً یا بعضاً مفقود باشند، دو ثلث سهام آنان به ذریه و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقره ۷).

۷. در صورت فقدان تمام طبقات مصرّحه، دو ثلث ما ترک به خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های شخص متوفی می‌رسد. اگر آنها نیز نباشند سهمشان به عمّه، خاله، عمو و دایی راجع می‌شود و در صورتی که آنها هم حیات نداشته باشند به فرزندانشان می‌رسد. در هر حال ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است.

۸. در صورتی که همه طبقات فوق الذکر مفقود باشند، تمام دارائی شخص متوفی به بیت العدل راجع است.

۹. حضرت بهاءالله می‌فرماید که نفوس غیر مؤمن از والدین یا منسوبین بهائی ارث نمی‌برند (سؤال و جواب، فقره ۳۴). حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک مرقوم گشته چنین می‌فرماید: ”این امر منحصرأ محدود به مواردی است که شخص بهائی بدون وصیت نامه فوت کند و لاجرم ما ترک او بر طبق کتاب اقدس تقسیم شود. در غیر این صورت فرد بهائی مختار است ما یملک خود را به هر شخصی بدون ملاحظه دیانت ببخشد مشروط بر اینکه وصیت نامه‌ای تنظیم و نیت خود را تعیین کرده باشد. بنابراین ملاحظه می‌کنید که شخص بهائی همواره می‌تواند برای زوجه یا اولاد و یا منسوبان غیر بهائی خود در وصیت نامه سهمی منظور دارد.“ (ترجمه)

جزئیات مفصّلتر احکام ارث در جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۱-۳-۳ تا ۱۵-۳-۳ خلاصه شده است.

۳۹- للاخوان من کتاب الهاء... و للاخوات من کتاب الدال (بند ۲۰)

در رساله ”سؤال و جواب“ توضیحات مفصّلی در باره سهام ارث برادران و خواهران شخص متوفی مذکور است. اگر برادر و خواهر با شخص متوفی از یک پدر باشند، هر یک از آنان تمام سهم خود را دریافت می‌دارد. اما اگر از یک پدر نباشند، دو ثلث سهام به آنان می‌رسد و ثلث باقی مانده به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقره ۶). علاوه بر آن، در صورتی که شخص متوفی در بین وراثت برادران و خواهران تنی داشته باشد، برادران و خواهران ناتنی از طرف مادر ارث نمی‌برند (سؤال و جواب، فقره ۵۳). برادران و خواهران ناتنی مادری البته از ما ترک پدر خودشان ارث می‌برند.

۴۰- و للمعلّمین (بند ۲۰)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح معلّمین را که به تربیت روحانی اطفال مشغولند به منزله پدر روحانی که به فرزند خود زندگانی جاودانی می‌بخشد محسوب داشته می‌فرماید: ”این است که از وراثت به موجب شریعت الله معدودند.“ حضرت بهاءالله شرایط ارث بردن معلّم را تصریح و سهم او را تعیین فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقره ۳۳).

۴۱- انا لما سمعنا ضجيج الذّریّات فی الاصلاب زدنا ضعف ما لهم و نقصنا عن الاخری (بند ۲۰)

طبق احکام کتاب مبارک بیان به اولاد شخص متوفی نه قسمت ارث تعلق می‌گرفت که عبارت بود از ۵۴۰ سهم. و این مقدار کمتر از ربع ما ترک شخص متوفی است. جمال اقدس ابهی سهم آنان را مضاعف فرمودند که به ۱۰۸۰ سهم بالغ می‌گردد و از سهام شش طبقه دیگر وراثت کاستند و در آیه فوق اصل مقصد این حکم و چگونگی توزیع میراث را بیان می‌فرماید (سؤال و جواب، فقره ۵).

۴۲- بیت العدل (بند ۲۱)

در کتاب مستطاب اقدس هرگاه ذکر بیت العدل آمده جمال مبارک واضحاً تصریح نفرموده‌اند که مراد بیت العدل اعظم است یا بیت العدل محلی، یعنی دو مؤسسه‌ای که تشکیلش در امّ الكتاب مصرّح است. هیکل اطهر ذکر "بیت العدل" را به طور کلی می‌فرماید. در این صورت تشخیص اینکه کدام یک از این بیوت عدل مقصود است بستگی به اجرای هر حکمی دارد که در آینده باید تعیین گردد. در یکی از الواح حضرت عبدالبهاء مال بی‌وارث را از جمله منابع درآمد مخزن محلی به حساب می‌آورند. این امر می‌رساند که مقصد از بیت العدل که در فقرات مربوط به ارث در کتاب مستطاب اقدس مذکور گشته بیت العدل محلی است.

۴۳- و الَّذِي لَهُ ذَرِيَّةٌ وَلَمْ يَكُنْ مَا دُونَهَا (بند ۲۲)

حضرت بهاء‌الله توضیح می‌فرماید که "این حکم در کل و بعض هر دو جاری است یعنی هر کدام از سایر وراث نباشند دو ثلث به ذریه راجع و ثلث به بیت عدل" (سؤال و جواب، فقره ۷).

۴۴- وَ جَعَلْنَا الدَّارَ الْمَسْكُونَةَ وَ الْاَلْبَسَةَ الْمَخْصُوصَةَ لِلذَّرِيَّةِ مِنَ الذَّكَرَانِ دُونَ الْاُنَاثِ وَ الْوَرَاثِ (بند ۲۵)

در لوحی حضرت عبدالبهاء می‌فرماید که بیت مسکونی و البسه مخصوصه، در صورتی که شخص متوفی مرد باشد، به پسران او تعلق می‌یابد. اگر پسر ارشد حیات داشته باشد هر دو به او راجع است، و الاً به پسر ثانی و اگر ثانی فوت شده باشد به پسر ثالث می‌رسد و قس علی ذلک. حضرت عبدالبهاء توضیح می‌فرماید که این از امتیازات ولد بکر است که در جمیع شرایع الهیه رعایت شده، چنانچه در لوحی می‌فرماید: "در جمیع شرایع الهیه ولد بکر امتیازات فوق العاده داشته حتی میراث نبوت تعلق به او داشت". همراه با امتیازاتی که به پسر ارشد داده شده وظایفی هم به‌عهده او واگذار شده است. مثلاً ولد بکر وجداناً موظف است که محضاً لله ملاحظه مادر خود را نموده و احتیاجات سایر وراث را نیز ملحوظ دارد. جمال اقدس ابهی در بیان این فقره از احکام ارث چنین فرموده‌اند که اگر شخص متوفی بیش از یک خانه مسکونی داشته باشد، اعلی و اشرف آن بیوت به فرزند ذکور می‌رسد. سایر بیوت، همراه با دیگر اموال شخص متوفی، بین وراث تقسیم می‌گردد (سؤال و جواب، فقره ۳۴). اگر فرزند ذکور موجود نباشد دو ثلث بیت مسکونی و البسه مخصوص پدر به دختران او و ثلث دیگر به بیت العدل راجع است (سؤال و جواب، فقره ۷۲). همچنین می‌فرماید که اگر شخص متوفی زن باشد لباسهای مستعمل او بین دخترانش به طور مساوی تقسیم می‌گردد و البسه غیر مستعمل، جواهرات و سایر اموال او بین وراثش تقسیم می‌شود. لباسهای مستعمل او نیز، اگر دختر نداشته باشد، بین همه وراث تقسیم می‌گردد (سؤال و جواب، فقره ۳۷).

۴۵- اِنَّ الَّذِي مَاتَ فِي اَيَّامِ وَالِدِهِ وَ لَهُ ذَرِيَّةٌ اَوْلٰئِكَ يَرِثُوْنَ مَا لَا يِيْهِمْ (بند ۲۶)

این فقره از احکام ارث در صورتی اجرا می‌شود که پسری قبل از فوت پدر یا مادرش وفات نماید. اگر دختری قبل از فوت والدینش وفات نموده و فرزندان باقی گذاشته باشد، سهم ارث او بین هفت طبقه وراث مصرّحه در کتاب مستطاب اقدس تقسیم می‌گردد (سؤال و جواب، فقره ۵۴).

۴۶- وَ الَّذِي تَرَكَ ذَرِيَّةً ضَعِافاً سَلَّمُوا مَا لَهُمْ اِلَى اَمِيْنٍ (بند ۲۷)

کلمه "امین" علاوه بر معنی لغوی در حق نفوسی مصداق می‌یابد که حایز صفاتی نظیر قابلیت اعتماد، صداقت، وفاداری، راستی، درستکاری و امثال آن باشند. در اصطلاح حقوقی کلمه "امین" به نفوسی چون معتمد، ضامن، متصدی، ولی و قیم

اطلاق می شود.

۴۷- کَلِّ ذَلِكَ بَعْدَ آدَاءِ حَقِّ اللَّهِ وَالدَّيُونِ لَوْ تَكُونُ عَلَيْهِ وَتَجْهِيْزُ الْاَسْبَابِ لِلْكَفَنِ وَالدَّفْنِ وَحَمْلِ الْمَيِّتِ بِالْعَزَّةِ وَ
الاعْتِزَازِ (بند ۲۸)

در مورد تقسیم ارث، جمال اقدس ابهی تصریح می فرماید که هزینه کفن و دفن میّت بر سایر مخارج مقدم است، بعد از آن اداء دیون است و سپس پرداخت حقوق الله (یادداشت شماره ۱۲۵، سؤال و جواب، فقره ۹). همچنین می فرماید که پرداخت این وجوه باید از ما ترک شخص متوفیّ سوای خانه مسکونی و البسه مخصوصه تأمین شود و اگر کافی نبود از این اموال استفاده شود (سؤال و جواب، فقره ۸۰).

۴۸- قُلْ هَذَا لِهَوِ الْعِلْمِ الْمَكْنُونِ الَّذِي لَنْ يَتَغَيَّرَ لِأَنَّهُ بَدَأَ بِالطَّاءِ (بند ۲۹)

حضرت نقطه اولی در کتاب مبارک بیان عربی در وصف حکم ارث می فرماید: ”ذلک من مخزون العلم فی کتاب الله لن یغیّر و لن یدلّ“. همچنین می فرماید که ارقامی که ارثیه بر حسب آنها تقسیم می شود حایز رمزی است مُدَلّ بر عرفان من یظهره الله. حرف ”ط“ در حساب ابجد معادل است با عدد ۹ و در کتاب مبارک بیان این عدد اولین رقم است در تقسیم ارث. زیرا حضرت اعلی سهم اولاد را ۹ قسمت مقرر فرموده بودند. اهمیّت عدد ۹ در این است که معادل عدد اسم اعظم ”بهاء“ است و در این بیان مبارک به این اسم اشاره شده قوله الاحلی: ”اسم المخزون الظاهر الممتنع المنیع“ (یادداشت شماره ۳۳).

۴۹- قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ الْعَدْلِ (بند ۳۰)

مؤسسه بیت العدل عبارت است از هیأت های انتخابی که در سطح محلی، ملی و بین المللی به تمشیت امور جامعه می پردازد. جمال اقدس ابهی تأسیس بیت العدل اعظم و بیت العدل محلی را در کتاب مستطاب اقدس تصریح فرموده اند. حضرت عبدالبهاء نیز در الواح وصایا دستور تشکیل بیت العدل خصوصی (ملی یا منطقه ای) را صادر و کیفیّت انتخاب بیت العدل اعظم را تشریح فرموده اند.

مراد از بیت العدل مذکور در آیه فوق بیت العدل محلی است. این هیأت در نقاطی تشکیل می شود که تعداد مؤمنین مقیم و بالغ آن به ۹ نفر یا بیشتر رسیده باشد. حضرت ولی امرالله برای این منظور سنّ بلوغ اداری را موقتاً بیست و یک سالگی مقرر فرموده اند که به اراده بیت العدل اعظم در آتیه قابل تغییر است.

بیوت عدل محلی و خصوصی در حال حاضر به محافل روحانی محلی و ملی موسومند. حضرت ولی امرالله می فرماید:

این تسمیه موقت است ... در آینده چون مقاصد و مقام امر بهائی بهتر مفهوم و شناخته شود این هیأتها به اسم شایسته و دائمیشان، یعنی بیت العدل نامیده خواهند شد. اما در آینده این محافل روحانی فقط نامشان تغییر نمی یابد بلکه اختیارات و مسئولیتهای دیگری نیز بر وظایف کنونی آنها افزوده خواهد شد که مناسب و مطابق با شناسائی بیشتر امر حضرت بهاءالله باشد زیرا در آن زمان آئین بهائی نه فقط به عنوان یک نظام دینی بلکه به صورت دین رسمی یک کشور مستقل شناخته خواهند شد. (ترجمه)

۵۰- عَدَدُ الْبِهَاءِ (بند ۳۰)

کلمهٔ ”بهاء“ به حساب ابجد معادل عدد ۹ است. بیت العدل اعظم و همچنین محافل روحانی محلی و ملی هر کدام در حال حاضر نه (۹) عضو دارند. این حد اقل تعداد اعضائی است که حضرت بهاءالله مقرر فرموده‌اند.

۵۱- ینبغی لهم ان یكونوا امناء الرحمن بین الامکان (بند ۳۰)

اختیارات و وظایف کلی بیت العدل اعظم و محافل روحانی ملی و محلی و همچنین شرایط عضویت آنها در آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و نیز در توافیق حضرت ولی امرالله و توضیحات بیت العدل اعظم مندرج است. وظایف عمده این مؤسسات در اساسنامهٔ بیت العدل اعظم و نظامنامه‌های محافل روحانی ملی و محلی معین شده است.

۵۲- و یشاوروا فی مصالح العباد (بند ۳۰)

جمال اقدس ابهی امر مشورت را یکی از اصول اساسی آئین خود قرار داده و به مؤمنین می‌فرماید: ”در جمیع امور به مشورت متمسک شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند“. حضرت ولی امرالله امر مشورت را یکی از اصول مُحکمهٔ نظم اداری بهائی محسوب فرموده‌اند. جمال اقدس ابهی در رسالهٔ ”سؤال و جواب“، فقرهٔ ۹۹، طریقه‌ای از مشاوره را بیان و در اتخاذ تصمیم اهمیت حصول اتفاق آراء را تأکید نموده و می‌فرماید که اگر اتفاق آراء حاصل نشود، رأی اکثریت قاطع است. بنا بر تصریح بیت العدل اعظم این نحوهٔ مشورت که در فقرهٔ فوق مذکور شده قبل از تأسیس محافل روحانی بوده و در پاسخ به سؤالی در بارهٔ امر مشورت نازل گردیده است. در عین حال بیت العدل اعظم تأیید نموده‌اند که ایجاد محافل روحانی که همواره مرجع و مساعد احباء در امور است به هیچ وجه مانع از این نمی‌شود که یاران از طریق مذکور در رسالهٔ ”سؤال و جواب“ نیز پیروی نمایند. لذا احباء در صورتی که مایل باشند می‌توانند از این روش برای مشورت در مسائل شخصی استفاده کنند.

۵۳- عمروا بیوتاً باكمل ما یمکن فی الامکان (بند ۳۱)

معبد بهائی مختص به ستایش و عبادت حق است. این معبد بنای مرکزی مشرق الاذکار است که در آتیه علاوه بر محل عبادت شامل ملحقاتی خواهد بود که به فعالیتهای اجتماعی، بشر دوستی، تربیتی و علمی اختصاص خواهد داشت. حضرت عبدالبهاء مشرق الاذکار را ”از اعظم تأسیسات عالم انسانی“ توصیف می‌فرماید، و حضرت ولی امرالله آن را نمونهٔ بارزی از ارتباط و امتزاج عبادت حق و خدمت به خلق معرفی می‌فرماید. در جای دیگر نظر مبارک را به آتیه این مشروع معطوف داشته می‌فرماید که معبد بهائی و متفرعات آن ”عاجزان را آسایش بخشد، فقرا را دستگیر شود، مسافران را مأوی دهد، غم‌زدگان را تسلی عطا کند و نادانان را تربیت نماید“. (ترجمه)

در مستقبل ایام در همه مدن و قری معابد بهائی بنا خواهد شد.

۵۴- قد حکم الله لمن استطاع منکم حجّ البیت (بند ۳۲)

این حکم مربوط به زیارت دو بیت مبارک است، یکی بیت حضرت نقطهٔ اولی در شیراز و دیگری بیت جمال اقدس ابهی (بیت اعظم) در بغداد. جمال مبارک تصریح فرموده‌اند که حجّ یکی از دو بیت برای اجرای این حکم کافی است (سؤال و جواب، فقرات ۲۵ و ۲۹). در دو لوح مجزا که به سورهٔ حجّ معروف است (سؤال و جواب، فقرهٔ ۱۰) حضرت بهاءالله آداب حجّ را برای زیارت هر یک از دو بیت مقرر فرموده‌اند. لهذا بجا آوردن حجّ با زیارت نمودن عادی این دو بیت فرق دارد.

حضرت عبدالبهاء پس از صعود جمال اقدس ابهی مرقد مقدّس یعنی روضه مبارکه در بهجی را زیارتگاه اهل بهاء قرار دادند. در لوحی می‌فرمایند: ”واجب علی کلّ النفوس ان یزوروا ... التّربة المقدّسة و البيت المکرّم فی العراق و البيت المعظّم فی شیراز“. همچنین می‌فرمایند: ”هذا واجب عند الاستطاعة و الاقتدار و عدم الموانع“. برای زیارت روضه مبارکه در بهجی آداب مخصوصی را مقرر فرموده‌اند.

۵۵- دون النساء عفا الله عنهنّ رحمة من عنده (بند ۳۲)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان حکم وجوب حجّ را یک مرتبه در مدّت حیات برای مؤمنینی که از نظر مالی استطاعت داشته باشند نازل و فرموده‌اند ”تکلیف را از نساء برداشته تا آنکه بر آنها مشقّتی در سیل وارد نیاید“. جمال مبارک نیز نساء را از اجرای حکم حجّ معاف فرموده‌اند. طبق توضیح بیت العدل اعظم این معافیت است نه تحریم و نساء مختارند حکم حجّ را بجا آورند.

۵۶- الاشتغال بامر من الامور (بند ۳۳)

بر رجال و نساء واجب شده که به کسب و حرفه‌ای اشتغال ورزند. جمال اقدس ابهی می‌فرماید: ”و جعلنا اشتغالکم بها نفس العبادة لله الحق“. اهمّیت روحانی و عملی این حکم و مسئولیت متقابل فرد و جامعه برای اجرای این امر در توقیعی که حسب الامر حضرت ولیّ امرالله تحریر یافته چنین بیان گردیده است:

راجع به دستور حضرت بهاءالله در باره اینکه احبّاء به شغلی از اشغال مشغول شوند، تعلیم مبارک در این مورد بسیار مؤکّد است، به خصوص بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس در این باره صریحاً می‌رساند که نفوس مهمله که تمایل به کار ندارند در بساط نظم بدیع الهی محبوب و مقبول نیستند. بر اساس این حکم محکم، حضرت بهاءالله می‌فرمایند که تکدّی نه تنها مذموم است بلکه باید به کلی از صفحه روزگار محو گردد. کسانی که زمام تشکیلات جامعه را در دست دارند موظّفند وسائلی فراهم کنند تا هر فردی از افراد فرصت یابد و به کسب حرفه و صنعتی نائل شود. و همچنین باید تدابیری اتخاذ کنند تا این استعداد و کاردانی، هم بخاطر ترویج نفس حرفه و هم به خاطر امرار معاش آن فرد، به کار رود. بر هر فردی از افراد، ولو هر قدر دچار موانع و محدودیت باشد، واجب است به کار و پیشه‌ای اشتغال ورزد، چون کار، علی الخصوص وقتی با نیّت خدمت همراه باشد، به موجب تعلیم حضرت بهاءالله نوعی عبادت است. کار نه تنها متضمّن فایده عمومی است، بلکه بنفسه دارای قدر و منزلتی مخصوص است. زیرا موجب تقرّب ما به درگاه الهی است و سبب می‌گردد که مقصد الهی را برای حیات خود در این عالم بهتر ادراک نمائیم. بنا بر این واضح است ثروتی که از راه ارث به دست آید هیچ کس را از کار روزانه معاف نمی‌نماید. (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند: ”اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره‌ای نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند ... مقصد از وکلاء وکلای ملت است که اعضای بیت عدل باشد“. (به یادداشت شماره ۱۶۲ در باره تکدّی نیز مراجعه شود.)

در مورد این حکم از بیت العدل اعظم سؤال شده است که آیا علاوه بر شوهر، همسر او نیز ملزم است که برای امرار معاش به کاری مشغول شود. در جواب چنین توضیح داده‌اند که به موجب امر حضرت بهاءالله احبّاء باید به کاری اشتغال

ورزند که نفعش متوجه خود آن نفوس و سایرین گردد و اداره منزل و تأمین صفای خانواده از کارهای بسیار محترم و پرمسئولیتی است که اهمیت اساسی برای جامعه دارد.

حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده در باره سنّ تقاعد از کار می‌فرمایند: ”این موضوعی است که بیت العدل اعظم باید در باره آن قراری دهند چون در این مورد هیچ دستور العملی در کتاب اقدس نازل نشده است.“ (ترجمه)

۵۷- قد حرم علیکم تقبیل الایادی فی الکتاب (بند ۳۴)

در بعضی از شرایع گذشته و سنن و آداب اقوام مختلفه بوسیدن دست شخصیت‌های دینی یا صاحبان مناصب عالیه به نشان احترام و تمکین و تسلیم به منصب و مقام آنان مرسوم بوده است. حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس بوسیدن دست را حرام فرموده‌اند. و در الواح مبارکه رسومی چون سجود و انطراح در مقابل دیگران و هر عمل دیگری را از این قبیل که سبب تذلیل و تحقیر افراد می‌شود تحریم فرموده‌اند.

۵۸- لیس لاحد ان یتستغفر عند احد (بند ۳۴)

حضرت بهاءالله اقرار به معاصی و استغفار در نزد خلق را حرام فرموده‌اند. به جای آن انسان باید فقط از حق طلب مغفرت نماید. در لوح بشارات می‌فرمایند: ”این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حق جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد.“

حضرت ولی امرالله در بیان سابقه و کیفیت این حرمت در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گردیده می‌فرمایند:

ما از اقرار به قصور و معاصی چنانکه کاتولیک‌ها نزد کشیش معمول می‌دارند و یا از اعتراف به گناهان در ملا عام چنانکه در بعضی از فرقه‌های مذهبی مرسوم است ممنوعیم، اما اگر بخواهیم نزد شخصی خطائی را که مرتکب شده‌ایم به طیب خاطر اعتراف و یا به بعضی از عیوب اخلاقی خویش اذعان کنیم و از او طلب عفو و پوزش نمائیم کاملاً مختاریم. (ترجمه)

طبق توضیح بیت العدل اعظم حرمت اقرار به معاصی مانع از این نیست که شخص خاطی در جلسه مشورتی که در ظلّ تشکیلات امری منعقد گشته به خطای خود اذعان نماید. همچنین می‌تواند این گونه اظهارات را در نزد دوست نزدیک و یا مشاور متخصصی بیان و از آنان کسب نظر نماید.

۵۹- من الناس من یقعد صفّ النعال طلباً لصدور الجلال (بند ۳۶)

در شرق چنین مرسوم بوده که مردم قبل از ورود در مجامع کفشهای خود را از پا بیرون می‌آوردند. دورترین نقطه از مدخل، یعنی صدر مجلس، محلّ جلوس محترمترین نفوس قرار می‌گرفت. اشخاص به اقتضای شأن و مقام به ترتیب از صدر مجلس تا در ورودی می‌نشستند. آن کس که مقامش کمتر از همه بود جایش نزدیک کفش کن بود.

۶۰- و منهم من یدعی الباطن و باطن الباطن (بند ۳۶)

این آیه اشاره است به کسانی که مدّعی علم باطن هستند و تعلّق شدیدشان به چنین علمی آنها را از شناسائی مظهر الهی ممنوع می‌سازد. در جای دیگر جمال مبارک می‌فرمایند: ”نفوسی که به اوهام خود معتکف شده‌اند و اسم آن را باطن

گذاشته‌اند فی الحقیقه عبده اصنامند“.

۶۱- کم من عبد اعتزل فی جزائر الهند و منع عن نفسه ما احله الله له و حمل الرياضات و المشقات (بند ۳۶)
این آیات بر تحریم رهبانیت و ریاضت دلالت دارد. به جزوه “تلخیص و تدوین حدود و احکام”، قسمت د، ۳-۲۵-۴ و ۴-۲۵-۴ رجوع شود. در کلمات فردوسیّه جمال اقدس ابهی در توضیح این مطلب چنین می‌فرماید: “انزوا و ریاضات شاقّه به عزّ قبول فائز نه. صاحبان بصر و خرد ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است“. هیکل اقدس به کسانی که در “مغارهای جبال ساکن” و آنان که در لیالی “به قبور متوجّه” امر می‌فرماید که این امور را بگذارند و خود را از مواهبی که حقّ در این جهان برای ایشان خلق فرموده محروم نسازند. و در لوح مبارک بشارات می‌فرماید: “اعمال حضرات رهبه و خوریهای ملّت حضرت روح علیه سلام الله و بهائۀ عندالله مذکور و لکن الیوم باید از انزوا قصد فضا نمایند و بما ینفعهم و یتنفع به العباد مشغول گردند و کل را اذن تزویج عنایت فرمودیم لیظهر منهم من یدکر الله“.

۶۲- من یدعی امراً قبل اتمام الف سنة كاملة (بند ۳۷)
امتداد دور بهائی تا زمانی است که مظهر ظهور بعد مبعوث گردد و چنین ظهوری قبل از انقضای حدّ اقل یک هزار سال تمام تحقّق نخواهد یافت. حضرت بهاءالله تحذیر می‌فرماید که مبدا این آیه به غیر معنی ظاهری تفسیر شود. در یکی از الواح مبارکه تصریح می‌فرماید: “اگر نفسی به کلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنّه کامله که هر سنّه آن دوازده ماه بما نزل فی الفرقان و نوزده شهر بما نزل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابداً تصدیق ننماید“.

اظهار امر خفّی جمال مبارک در سیاه چال طهران در اکتبر ۱۸۵۲ بدایت ظهور آن حضرت و آغاز مدّت هزار سال یا بیشتر است که باید قبل از ظهور بعد منقضی گردد.

۶۳- هذا ما اخبرناکم به اذ کنا فی العراق و فی ارض السّرّ و فی هذا المنظر المنیر (بند ۳۷)
مراد از ارض سرّ ادرنه و مقصد از هذا المنظر المنیر عکا است.

۶۴ و ۶۵- من الناس من غرّته العلوم ... و اذا سمع صوت النّعال عن خلفه یری نفسه اکبر من نمرود (بند ۴۱)
در شرق معمول چنین است که محض احترام رؤسای دینی مریدان آنان به فاصله یکی دو قدم پشت سر آنها راه می‌روند. نمرودی که در این آیه مبارکه به آن اشاره شده، طبق روایات امتّ یهود و اسلام، پادشاهی است که به حضرت ابراهیم اذیت و آزار روا داشت و به عنوان مظهر غرور معروف گردید.

۶۶- اغصان (بند ۴۲)
اغصان (جمع غصن) به معنی شاخه‌ها است. جمال اقدس ابهی سلاله ذکور خود را به این کلمه ملقّب فرمودند. اصطلاح اغصان هم در مورد حقّ تصرف در اوقاف و هم در مورد تعیین وصیّ بعد از صعود جمال اقدس ابهی (یادداشت شماره ۱۴۵) و حضرت عبدالبهاء مصداق می‌یابد. جمال مبارک در کتاب عهدی پسر ارشد خویش، غصن اعظم حضرت عبدالبهاء را مرکز عهد و میثاق معین و به زعامت و قیادت امرالله منصوب فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء نیز در الواح مبارکه وصایا حفید ارشد خویش، حضرت شوقی افندی، را به ولایت و مرجعیّت امر بهائی تعیین نموده‌اند.

لهذا جانشینی اغصان منتخبه و بالتّیجه مؤسسه ولایت امرالله و نیز امکان انقطاع در نسل اغصان در ضمن این بیان مبارک در کتاب مستطاب اقدس پیش‌بینی شده است. صعود حضرت ولیّ امرالله در سنّه ۱۹۵۷ عیناً همان وضعی را به وجود

آورد که در این فقره از کتاب مستطاب اقدس به آن اشاره گردیده، یعنی قبل از تشکیل بیت العدل اعظم سلاله اغصان به انتها رسید (یادداشت شماره ۶۷).

۶۷- ترجع الی اهل البهآء (بند ۴۲)

جمال اقدس ابهی امکان انقطاع در سلاله اغصان را قبل از تأسیس بیت العدل اعظم پیشبینی نموده و در صورت وقوع چنین وضعی مقرر فرمودند که ”الاقواف المختصة للخیرات ... ترجع الی اهل البهآء“. اصطلاح ”اهل بهآء“ در آثار مبارکه معانی مختلف دارد. در این مورد در وصف آنان چنین آمده است: ”الذین لا یتکلمون الا بعد اذنه و لا یحکمون الا بما حکم الله فی هذا اللوح“. از سنه ۱۹۵۷، بعد از صعود حضرت ولی امرالله، ایادی امرالله تا هنگام تأسیس بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳، امور امر بهائی را اداره می نمودند (یادداشت شماره ۱۸۳).

۶۸- لا تحلقوا رؤوسکم (بند ۴۴)

در بعضی از شرایع تراشیدن موی سر سنتی پسندیده محسوب می شود. جمال مبارک تراشیدن سر را منع نموده و تصریح فرموده اند که این آیه کتاب مستطاب اقدس حکم وجوب تراشیدن موی سر را در سوره حج بیت مبارک شیراز منسوخ می سازد (سؤال و جواب، فقره ۱۰).

۶۹- و لا ینبغی ان یتجاوز عن حد الاذان (بند ۴۴)

تحریم تراشیدن موی سر مشمول رجال و نساء هر دو میباشد ولی بنا به تصریح حضرت ولی امرالله این حکم مبارک، یعنی عدم تجاوز مو از حد آذان، منحصر به رجال است. توضیح و تنفیذ این حکم به بیت العدل اعظم راجع است.

۷۰- قد کتب علی السارق النفی و الحبس (بند ۴۵)

جمال مبارک میفرمایند که حد مجازات سرقت و تعیین مقدار آن، بر حسب شدت یا ضعف جرم، به بیت العدل اعظم راجع است (سؤال و جواب، فقره ۴۹). در آینده هنگامی که اجرای این حکم مناسب با مقتضیات جامعه بشری باشد، بیت العدل اعظم جزئیات آن را تشریح نموده به مورد اجرا خواهند گذاشت.

۷۱- و فی الثالث فاجعلوا فی جبینہ علامه یعرف بها لثلاً تقبله مدن الله و دیاره (بند ۴۵)

علامتی که در پیشانی سارق باید گذاشت برای این است که مردم از سوابق و تمایل او به دزدی آگاه و از او بر حذر گردند. جزئیات مربوط به نوع علامت و مدت داشتن آن، طریق اجرا و شرایط رفع آن و همچنین تشخیص درجات شدت دزدی و تعیین حدود آن بر حسب دستور جمال مبارک کلاً به بیت العدل اعظم محول شده تا این امور فرعیه را در وقت مقتضی تشریح و تنفیذ نمایند.

۷۲- من اراد ان یستعمل اوانی الذهب و الفضة لا بأس علیه (بند ۴۶)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان استفاده از ظروف طلا و نقره را مجاز فرموده اند. بنا بر این استفاده از چنین ظروفی که در اسلام مکروه بوده مجاز گشته است. البته مکروه بودن آن در قرآن مجید نازل نشده بلکه بر پایه احادیث اسلامی استوار است. حضرت بهاءالله در این آیه حکم حضرت اعلی را تأیید فرموده اند.

۷۳- اَيَّاكُمْ اَنْ تَنْغَمِسَ اِيَادِيكُمْ فِي الصَّحَافِ وَ الصَّحَانِ (بند ۴۶)

بنا به توضیح حضرت ولیّ امرالله مقصد از این آیه مبارکه نهی از فرو بردن دست در ظرف غذا است. در بسیاری از نقاط دنیا رسم چنین است که عده‌ای با دست از یک ظرف مشترک غذا می‌خورند.

۷۴- خذُوا مَا يَكُونُ اقْرَبَ اِلَى اللِّطَافَةِ (بند ۴۶)

حضرت بهاءالله در چند موضع از کتاب مستطاب اقدس به اهمیت لطافت و نظافت اشاره فرموده‌اند. کلمه "لطافت" متضمّن مفاهیم متعدّد صوری و معنوی است، از قبیل ظرافت، آراستگی، حسن سلیقه، نظافت، ادب، حسن اخلاق، ملائمت، لطف و همچنین رقت، صفا، تنزیه و تقدیس و پاکی. هر یک از این مفاهیم در هر مورد بر حسب سیاق کلام متبادر به ذهن می‌گردد.

۷۵- لَيْسَ لِمَطْلَعِ الامرِ شَرِيكَ فِي الْعَصْمَةِ الْكُبْرَى (بند ۴۷)

جمال اقدس ابهی در لوح اشراقات تأیید فرموده‌اند که عصمت کبری به مظاهر الهی اختصاص دارد. حضرت عبدالبهاء در فصل ۴۵ کتاب "مفاوضات" شرح مفصّلی در باره این آیه بیان و تصریح فرموده‌اند که "عصمت ذاتیه مختصّ به مظهر کلیّ است زیرا عصمت لزوم ذاتی او است" و چون عصمت لزوم ذاتی مظاهر کلیّه است، لهذا از آن وجودات مقدّسه انفکاک پذیر نیست. همچنین می‌فرمایند: "مظاهر کلیّه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع. آنان در ظلّ شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حقّ است و آنچه مجری دارند عمل صدق".

۷۶- كَتَبَ عَلَيَّ كُلِّ ابٍ تَرْبِيَةَ ابْنِهِ وَ بَنْتَهُ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ (بند ۴۸)

حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه توجّه والدین را به مسئولیت خطیرشان در امر تعلیم و تربیت اولاد معطوف و نیز تصریح می‌فرمایند که "تربیت و تعلیم دختران اعظم و اهمّ از پسران است، زیرا این دختران وقتی مادران گردند و اول مربّی اطفال امّهاتند". بنا بر این در صورتی که در خانواده‌ای امر تعلیم و تربیت برای کلیّه اولاد میسر نباشد تربیت دختران ارجح است زیرا با تعلیم و تربیت مادر فوائد علم و دانش در جامعه سریعتر و مؤثّرتر رواج می‌یابد.

۷۷- قَدْ حَكَمَ اللّٰهُ لِكُلِّ زَاوٍ وَ زَانِيَةٍ دِيَةَ مَسْلَمَةٍ اِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ (بند ۴۹)

زنا به طور کلی به روابط نامشروع جنسی بین افراد، اعمّ از متأهل یا مجرد، اطلاق می‌شود (یادداشت شماره ۳۶). طبق بیان حضرت عبدالبهاء جزای مصرّح در آیه فوق "تعلّق به غیر محصن دارد نه محصن"، یعنی مجرد نه متأهل. سپس می‌فرمایند: "اما زانی محصن و محصنه حکمش راجع به بیت العدل است" (سؤال و جواب، فقره ۴۹).

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء به عواقب سوء روحانی و اجتماعی تجاوز از موازین عفت و عصمت اشاره نموده و می‌فرمایند: "شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود". در صورتی که جرم ثابت و مرتکب محکوم به پرداخت جریمه شود، به فرموده حضرت عبدالبهاء "این جزا به جهت آن است تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است". مراد از بیت العدل مذکور در این آیه ظاهراً بیت العدل محلّی است که در حال حاضر به محفل روحانی محلّی شهرت دارد.

۷۸- وَ هِيَ تَسْعَةُ مِثَاقِيلَ مِنَ الذَّهَبِ وَ اِنْ عَادَا مَرَّةً اُخْرَى عَوَدُوا بِضَعْفِ الْجَزَاءِ (بند ۴۹)

وزن یک مثقال متداول در خاورمیانه معادل است با ۲۴ نخود، اما مثقالی که بین اهل بهاء رایج است ”نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده“ (سؤال و جواب، فقره ۲۳). وزن نه مثقال بیانی معادل است با ۳۲،۷۷۵ گرم. در باره اجرای حکم جزای زانی غیر محصن و غیر محصنه حضرت بهاءالله تصریح می‌فرمایند که تکرار زنا سبب می‌گردد که مقدار جزای قبلی طبق قانون تصاعد هندسی مضاعف شود (سؤال و جواب، فقره ۲۳). اجرای این حکم موکول به مقتضیات آینده است تا در وقت مناسب، بیت العدل اعظم پس از تشریع فروع لازم این حکم را تنفیذ نمایند.

۷۹- اَنَا حَلَّلْنَا لَكُمْ اصْغَاءَ الاصْوَاتِ وَ التَّغَمَّاتِ (بند ۵۱)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: ”در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود“. گرچه این مطلب در قرآن مجید مذکور نیست، اما بعضی از پیروان اسلام اصغاء موسیقی را نامشروع می‌شمارند و بعضی دیگر جواز آن را مشروط به شروط و حدودی می‌دانند. در آثار مبارکه در ستایش موسیقی بیانات متعددی مذکور گشته، مثلاً حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: ”آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است“.

۸۰- یا رجال العدل (بند ۵۲)

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله در آثار خویش تصریح فرموده‌اند که گرچه عضویت بیت العدل اعظم منحصر به رجال است، ولی نساء و رجال حق عضویت در بیوت عدل خصوصی و محلی را دارند (این بیوت عدل در حال حاضر به محافل روحانی ملی و محلی موسومند).

۸۱- وَاَمَّا الشَّجَاجُ وَ الضَّرْبُ تَخْتَلِفُ احْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا وَ حُكْمُ الدِّيَّانِ لِكُلِّ مَقْدَارٍ دِيَّةٌ مَعِيْنَةٌ (بند ۵۶)
جمال اقدس ابهی تصریح می‌فرمایند که مقدار دیه بستگی به شدت ضرب و جرح دارد، ولی در آثار قلم اعلی جزئیات مربوط به مقدار غرامتی که باید به تناسب شدت ضرب پرداخت گردد مذکور نگشته. تعیین این امور به بیت العدل اعظم راجع است.

۸۲- قَدْ رَقِمَ عَلَيْكُمْ الضِّيَافَةُ فِي كُلِّ شَهْرٍ مَرَّةً وَاحِدَةً (بند ۵۷)

انعقاد جلسات ضیافات نوزده روزه مبتنی بر این حکم مبارک است. در کتاب مستطاب بیان عربی حضرت اعلی به مؤمنین دور بیان امر فرموده بودند که هر نوزده روز یک بار مجتمع گردند و برای اظهار محبت و مهمان‌نوازی ضیافتی ترتیب دهند. حضرت بهاءالله این حکم را تأیید و مقصد از آن را ترویج اتحاد و تألیف قلوب مقرر داشته‌اند. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولیّ امرالله اهمیت تشکیلاتی این حکم را به تدریج تبیین و تشریح فرموده‌اند. در ابتدا حضرت عبدالبهاء اهمیت جنبه روحانی و معنوی ضیافت را بیان فرمودند. سپس حضرت ولیّ امرالله، علاوه بر تشریح جنبه‌های روحانی و اجتماعی، قسمت اداری ضیافت را اضافه فرموده آن را تحت نظامی خاص درآورده و لزوم مشاوره در امور جامعه و ابلاغ اخبار و بشارت و پیامهای مؤسسات امریه را در جلسات ضیافات تأکید فرموده‌اند. در پاسخ به سؤالی که آیا حکم ضیافت از واجبات است یا نه، حضرت بهاءالله می‌فرمایند واجب نیست (سؤال و جواب، فقره ۴۸). حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می‌فرمایند:

شرکت در ضیافات نوزده روزه واجب نیست ولی بسیار اهمیت دارد. هر یک از یاران باید حضور در این جلسات را از وظایف خود دانسته و شرکت در آن را موهبتی به شمار آرد. (ترجمه)

۸۳- اذا ارسلتم الجوارح الى الصيد اذكروا الله اذا يحل ما امسكن لكم و لو تجدونه ميتاً (بند ۶۰)

حضرت بهاءالله مراسم و مقرراتی را که برای شکار حیوانات در ادیان گذشته متداول بوده با این حکم مبارک تقلیل و تخفیف بخشیده‌اند. آن حضرت همچنین بیان فرموده‌اند که صید با سلاحهائی از قبیل تیر و کمان، تفنگ و نظایر آن شامل این حکم است، ولی در مورد شکار به وسیله دام می‌فرمایند که اگر با دام صید شود و شکار را در دام مرده یابند خوردن آن حرام است (سؤال و جواب، فقره ۲۴).

۸۴- اياکم ان تسرفوا فی ذلک (بند ۶۰)

گرچه صید حیوانات در امر مبارک جایز است، جمال قدم انداز فرموده‌اند که اسراف در صید جایز نیست. بیت العدل اعظم موارد اسراف در صید را در آیه معین خواهند نمود.

۸۵- ما قدر لهم حقاً فی اموال الناس (بند ۶۱)

حضرت بهاءالله اهل بهاء را امر فرموده‌اند که در رفتار خود نسبت به افراد عائله مبارکه رعایت محبت و مهربانی را بنمایند ولی تصریح فرموده‌اند که آنان را در اموال مردم حقّی نیست. این حکم مبارک با آنچه بین شیعیان معمول است که سادات از عواید بیت المال سهمی می‌برند مغایرت دارد.

۸۶- من احرق بيتاً متعمداً فاحرقوه و من قتل نفساً عامداً فاقتلوه (بند ۶۲)

حضرت بهاءالله فرموده‌اند که قتل نفس و حرق بیوت به طور عمد مجازاتش اعدام است، هر چند به جای اعدام حبس ابد نیز مجاز است (یادداشت شماره ۸۷).

حضرت عبدالهء در آثار مبارکه فرق بین مجازات و انتقام را بیان و می‌فرمایند: ”انّ البشر ليس له حقّ الانتقام لانّ الانتقام امر مبغوض مذموم عندالله“ ولی مقصد از مجازات انتقام نیست بلکه اجرای حکم در حقّ مجرم است چنانکه در کتاب مبارک مفاوضات تأیید می‌فرمایند: ”هیأت اجتماعیه حقّ قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به جهت ردع و منع است.“

حضرت ولی امرالله در این باره در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنین توضیح می‌فرمایند:

در کتاب مستطاب اقدس حضرت بهاءالله مجازات قتل را اعدام مقرر فرموده‌اند. اما به جای آن حبس ابد را نیز اجازه داده‌اند و هر دو با احکام مبارک تطابق دارد. ممکن است بعضی از ما با ینش محدود خود حکمت بالغه این حکم را درک ننمائیم، ولی باید آن را بپذیریم و بدانیم که مراتب حکمت و رحمت و عدالت منزل آن کامل و فی الحقیقه کافل نجات اهل عالم است. اگر نفسی سهواً محکوم به مرگ گردد، آیا نباید معتقد بود که خداوند مقتدر و توانا چنین بی‌عدالتی در این جهان را هزاران برابر در جهان دیگر جبران فرماید. البته نمیتوان به خاطر این احتمال نادر الوقوع که ممکن است یک فرد بی‌گناه سهواً مجازات شود از این حکمی که نفعش به عموم راجع است صرف نظر کرد. (ترجمه)

جمال اقدس ابهی جزئیات مجازات قتل و حرق را که به هیأت اجتماعی آینده تعلّق دارد نازل نفرموده‌اند. فرعیات این احکام، از قبیل اینکه درجات جرم تا چه حدّ است و آیا باید عوامل مؤثّر در تخفیف جرم را منظور داشت، و کدام یک از دو نوع مجازات باید مجری گردد کلاً به بیت العدل اعظم محوّل گشته که با ملاحظه شرایط زمان در وقت اجرای حکم تصمیمات لازم را اتخاذ نمایند. نحوه اجرای حکم نیز به بیت العدل اعظم راجع است.

در مورد حرق، حدّ مجازات وابسته به این است که چه مکانی مورد حرق قرار گرفته است. بدون شک مجرمی که انباری خالی را آتش زند و کسی که مدرسه‌ای پر از کودک را بسوزاند درجات جرمشان تفاوت بسیار دارد.

۸۷- و ان تحکمو لهما حبساً ابدیاً لا بأس علیکم فی الکتاب (بند ۶۲)

در جواب سؤالی از این آیه کتاب مستطاب اقدس حضرت ولیّ امرالله تصریح فرموده‌اند که گرچه به حکم کتاب قاتل را میتوان اعدام نمود ولی به جای آن حبس ابد نیز جایز است و به این وسیله از شدّت مجازات به مراتب کاسته می‌شود. همچنین می‌فرمایند که جمال مبارک حقّ انتخاب بین این دو حکم را عنایت فرموده و جامعه بشری را مختار ساخته‌اند که با در نظر گرفتن جوانب این حکم آنچه مقتضی باشد مجری دارد. چون دستورات صریح و مشخص در باره تنفیذ این حکم موجود نیست لهذا در آیه تشریع قوانین مربوط به این امر به بیت العدل اعظم راجع است.

۸۸- قد کتب الله علیکم النکاح (بند ۶۳)

جمال اقدس ابهی در یکی از الواح مبارکه می‌فرمایند که خداوند متعال سنّت نکاح را تأسیس فرموده و آنرا حصن نجاج و فلاح مقرر داشته است.

احکام امّ الکتاب و مقرّرات مندرج در رساله "سؤال و جواب" در باره نکاح در جزوه "تلخیص و تدوین حدود و احکام"، قسمت د، ۳-۱-۱ تا ۳-۱-۱۵ خلاصه و گروه‌بندی شده است. موارد ذیل در رساله "سؤال و جواب" مندرج است. در باره شرایطی که ازدواج را مجاز می‌دارد (فقرات ۳، ۱۳، ۴۶، ۵۰، ۸۴ و ۹۲)، در باره نامزدی (فقره ۴۳)، پرداخت مهریه (فقرات ۱۲، ۲۶، ۳۹، ۴۷، ۸۷ و ۸۸)، مقرّراتی که در صورت غیبت طولانی همسر باید رعایت شود (فقرات ۴ و ۲۷) و سایر مقرّرات متفرقه (فقرات ۱۲ و ۴۷). (به یادداشت‌های شماره ۸۹ و ۹۹ نیز مراجعه شود).

۸۹- ایّاکم ان تجاوزوا عن الاثنین و الذی اقتنع بواحدة من الاماء استراحت نفسه و نفسها (بند ۶۳)

گرچه نصّ کتاب مستطاب اقدس ظاهراً تزویج ثانی را اجازه می‌دهد، حضرت بهاءالله می‌فرمایند که آسایش و آسودگی خاطر وقتی میسر است که به همسر واحد قناعت شود. آن حضرت در باره این نکته در لوحی می‌فرمایند که انسان باید به نحوی عامل گردد که سبب راحت و آسایش خود و همسرش باشد. حضرت عبدالهاء، مبین منصوص آیات الله، در تبیین این آیه مبارکه می‌فرمایند که مقصد از این بیان مبارک فی الحقیقه زوجه واحده است و این مطلب در بعضی الواح ذکر گردیده. از جمله می‌فرمایند:

اعلمی انّ شریعة الله لا تجوز تعدّد الزّوجات لانّها صرحت بالقناعة بواحدة منها و شرّط الزّوجة الثّانیة بالقسط و العدالة بینهما فی جمیع المراتب و الاحوال فامّا العدل و القسط بین الزّوجتین من المستحیل و الممتنع و تعلیق هذا الامر بشیء ممتنع الوجود دلیل واضح علی عدم جواز بوجه من الوجوه فلذلک لا يجوز الا امرأة واحدة لكلّ انسان.

تعدد زوجات یک سنت بسیار قدیمی در بین اکثر جوامع بشری است. مظاهر الهی به مرور زمان مردم را برای اختیار همسر واحد آماده فرموده‌اند. مثلاً حضرت مسیح تعدد زوجات را تحریم نفرمود، فقط امر طلاق را، مگر در مورد ارتکاب زنا، منسوخ داشت. حضرت محمد تعداد زوجات را منحصر به چهار فرمود، اما اجرای عدالت را شرط لازم برای اختیار بیش از یک همسر مقرر داشت و طلاق را نیز اجازه فرمود. حضرت بهاءالله که احکام و تعالیم خویش را در محیط اسلامی نازل فرمود، حکم اختیار زوجه واحده را با رعایت حکمت تدریجاً اظهار فرمود نه دفعه واحده. جمال اقدس ابهی به صورت ظاهر اختیار دو زوجه را در کتاب مستطاب اقدس اجازت فرمودند و در عین حال با تعیین مبنی مصون از خطا شرایطی را به وجود آوردند که به موجب آن حضرت عبدالبهاء را قادر ساخت تا چنین تبیین فرمایند که مقصد از این حکم اکتفا به زوجه واحده است.

۹۰- و من اتَّخَذَ بَكَراً لخدمته لا بأس علیه (بند ۶۳)

جمال اقدس ابهی استخدام دوشیزگان را برای خدمات خانه توسط مردان مجاز دانسته‌اند زیرا این امر در میان شیعیان فقط وقتی جایز بوده که خطبه محرمیت بین صاحب خانه و دوشیزه مستخدم خوانده شده باشد. حضرت بهاءالله در باره این موضوع می‌فرمایند که این ”محض از برای خدمت است چنانکه صغار و کبار دیگر را اجرت می‌دهند برای خدمت“ (سؤال و جواب، فقره ۳۰). مخدوم حق هیچ نوع رابطه جنسی با دوشیزه مستخدم ندارد و ”آن بکر هر وقت که خواهد زوج اختیار کند اختیار با نفس او است زیرا خریدن اماء حرام است“ (سؤال و جواب، فقره ۳۰).

۹۱- هذا من امری علیکم اتَّخذوه لانفسکم معیناً (بند ۶۳)

گرچه امر ازدواج در کتاب مستطاب اقدس نازل گردیده، ولی به صریح بیان حضرت بهاءالله این حکم واجب نیست (سؤال و جواب، فقره ۴۶). حضرت ولی امرالله نیز در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته می‌فرمایند که ازدواج به هیچ وجه از واجبات نیست و اتخاذ تصمیم در باره تأهل و یا تجرد مآلاً به افراد راجع است. اگر شخصی برای اختیار همسر مناسب مدتی طولانی صبر نماید و یا به کلی مجرد بماند نباید تصور نمود که آن شخص به مقصد غائی حیات خویش که اصولاً امری است روحانی واصل نگردیده است.

۹۲- انا... علّناه باذن الابوین (بند ۶۵)

در توضیح این حکم حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته چنین می‌فرمایند:

جمال اقدس ابهی صریحاً می‌فرمایند که شرط لازم برای ازدواج بهائی تحصیل رضایت والدینی است که در قید حیات باشند. این شرط واجب الاجرا است چه والدین بهائی باشند چه نباشند، چه بین آنان سالهای متمادی طلاق واقع شده باشد چه نشده باشد. حضرت بهاءالله این حکم محکم را نازل فرمودند تا بنیان جامعه انسانی استحکام پذیرد و روابط خانوادگی پیوندی بیشتر یابد و سبب شود که قلوب فرزندان حسن احترام و حقیقت‌شناسی نسبت بوالدینشان که آنان را جان بخشیده و روانشان را در سیر جاودانی به سوی خالق متعال رهسپار ساخته‌اند ایجاد گردد. (ترجمه)

۹۳- لا یحقّق الصّهار الاّ بالامهار (بند ۶۶)

موارد عمده مربوط به پرداخت مهریه در جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۱-۱۰-۳ تا ۵-۱۰-۳ خلاصه شده. حکم مهریه و جزئیات آن در کتاب مبارک بیان نازل شده است.

مهریه باید از طرف داماد به عروس پرداخت گردد. میزان آن برای اهل مدن نوزده مثقال طلای خالص و برای اهل قری نوزده مثقال نقره است (یادداشت شماره ۹۴). حضرت بهاءالله می‌فرماید که اگر در هنگام عقد داماد قادر نباشد که مهریه را تماماً به عروس ادا کند، مأذون است قبض مجلس رد نماید (سؤال و جواب، فقره ۳۹).

با ظهور جمال مبارک بسیاری از عقاید و آداب و رسوم متداوله من جمله مسئله مهریه تغییر یافته و معانی جدیدی به خود گرفته است. پرداخت مهریه از عادات کهنه در بین بسیاری از جوامع و فرهنگها است که به اطوار مختلفه اجرا می‌شود. در بعضی از ممالک مهریه از طرف پدر و مادر عروس به داماد پرداخت می‌گردد، در بعضی ممالک دیگر مهریه را داماد به پدر و مادر عروس می‌پردازد، که آنرا "شیربها" می‌گویند. در هر دو حال مبلغ پرداختی معمولاً معتنا به است. حکم جمال قدم این رسوم متنوعه را از میان برداشته و مهریه را به عنوان رمزی یعنی هدیه‌ای با ارزش محدود و معین مقرر فرموده که از طرف داماد به عروس تسلیم می‌گردد.

۹۴- قد قَدَّرَ للمدن تسعة عشر مثقالاً من الذهب الابریز و للقری من الفضة (بند ۶۶)

حضرت بهاءالله می‌فرماید که تعیین میزان مهریه به اعتبار توطّن زوج است نه زوجه (سؤال و جواب، فقرات ۸۷ و ۸۸).

۹۵- و من اراد الزیادة حرّم علیه ان يتجاوز عن خمسة و تسعين مثقالاً ... و الذی اقتنع بالدرجة الاولى خیر له فی الکتاب (بند ۶۶)

در پاسخ به سؤالی در باره مهریه حضرت بهاءالله می‌فرماید:

و در مهر هم آنچه در بیان نازل شده مجری است و ممضی. ولكن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی شده و مقصود نوزده مثقال نقره است که در باره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است عندالله اگر طرفین قبول نمایند که مقصود رفاهیت کل و وصلت و اتحاد ناس است. لذا هر چه در این امورات مدارا شود احسن است ... باید اهل بهاء با کمال محبت و صفا با یکدیگر معامله و معاشرت نمایند و در فکر منافع عموم باشند خاصه دوستان حق.

حضرت عبدالهء در لوحی به طور اختصار بعضی از عواملی را که باید برای تعیین میزان مهریه منظور شود بیان فرموده‌اند. واحد مذکور در لوح ذیل جهت پرداخت مهریه معادل است با نوزده مثقال. چنانچه می‌فرماید:

اهل مدن باید طلا بدهند و اهل قری فضّه. و این بسته به اقتدار زوج است. اگر فقیر است یک واحد می‌دهد و اگر اندک سرمایه دارد دو واحد می‌دهد. اگر با سر و سامان است سه واحد می‌دهد، اگر از اهل غنا است چهار واحد می‌دهد و اگر در نهایت ثروت است پنج واحد می‌دهد. فی الحقیقه بسته به اتفاق میان زوج و زوجه و ابویین است. هر نوع در میان اتفاق حاصل شود مجری گردد.

در همین لوح مبارک حضرت عبدالهء اهل بهاء را توصیه می‌فرماید که استلّه خویش را در باره اجرای این حکم به بیت العدل اعظم ارجاع نمایند. چنانچه می‌فرماید: "این احکام فی الحقیقه راجع به بیت العدل عمومی است که شارع است ... احکام و تفرعاتی که در کتاب الله مصرّح نیست بیت عدل تشریع نماید".

۹۶- قد كتب الله لكلّ عبد اراد الخروج من وطنه ان يجعل ميقاتاً لصاحبه في اية مدة اراد ان اتى (بند ۶۷)

حضرت بهاءالله در مورد زوجی که سفر نماید و همسرش را از تاریخ مراجعتش مطلع نسازد و خبری از او به همسرش نرسد و مفقود الاثر گردد می‌فرماید که اگر او امر کتاب اقدس را شنیده باشد زوجه باید یک سال تمام تربص نماید و بعد اختیار ازدواج و یا تجرد با او است. و اگر شخص امر کتاب را نشنیده باشد زوجه باید صبر نماید تا خبری از شوهرش به او برسد (سؤال و جواب، فقره ۴).

۹۷- فلها تربص تسعة اشهر معدودات و بعد اکمالها لا بأس علیها فی اختیار الزوج (بند ۶۷)

در صورتی که زوج در موعد مقرر مراجعت ننماید و یا همسرش را از تأخیر در مراجعت مطلع نسازد، زوجه مختار است پس از نه ماه اضطبار مجدداً ازدواج نماید، اما ارجح آن است که مدتی بیشتر صبر نماید (برای اطلاع از تقویم امری به یادداشت شماره ۱۴۷ مراجعه شود).

جمال اقدس ابهی می‌فرماید که در چنین مواردی اگر خبر موت یا قتل زوج به او برسد، زوجه باید نه ماه صبر نماید و پس از آن در امر ازدواج مختار است (سؤال و جواب، فقره ۲۷). حضرت عبداله‌ء در لوحی توضیح می‌فرماید که ”مسئله خبر موت یا قتل زوج و مکث نه ماه این تعلق به غائب دارد نه به زوج حاضر“.

۹۸- لها ان تأخذ المعروف (بند ۶۷)

حضرت بهاءالله می‌فرماید: ”مقصد از معروف در این مقام اضطبار است“ (سؤال و جواب، فقره ۴).

۹۹- العدلین (بند ۶۷)

جمال اقدس ابهی میزان عدالت را حسن شهرت در بین عباد معین می‌فرماید. بر طبق بیان مبارک لازم نیست شهود از اهل بهاء باشند چنانچه می‌فرماید: ”شهادت عباد الله از هر حزبی لدی العرش مقبول“ (سؤال و جواب، فقره ۷۹).

۱۰۰- و ان حدث بینهما کدورة او کره لیس له ان یطلّقها و له ان یصبر سنة كاملة (بند ۶۸)

امر طلاق در آئین بهائی شدیداً مذموم است ولی در صورتی که بین زوج و زوجه کدورت و کراهت به میان آید طلاق پس از طی یک سال کامل مجاز است. زوج موظف است که احتیاجات مالی همسر و فرزندان خود را در مدت یک سال اضطبار تأمین نماید و در عین حال طرفین مکلفند که به رفع اختلافات خود بکوشند. حضرت ولی امرالله می‌فرماید که حقوق طرفین در تقاضای طلاق مساوی است و هر طرف که طلاق را قطعاً لازم داند می‌تواند تقاضا نماید.

در رساله ”سؤال و جواب“ حضرت بهاءالله مسائلی چند مربوط به سنه اضطبار را مشروحاً بیان فرموده‌اند. موارد مصرّحه عبارتند از شرایط برگزاری سال تربص (سؤال و جواب، فقره ۱۲)، تعیین ابتدای سنه (فقرات ۱۹ و ۴۰)، شرایط اصلاح فیما بین زوج و زوجه (فقره ۳۸)، وظیفه شهود و بیت العدل محلی (فقرات ۷۳ و ۹۸). بیت العدل اعظم می‌فرماید که وظایف شهود در مورد طلاق در این ایام بر عهده محافل روحانیّه است.

جزئیات حکم طلاق در جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۱-۲-۳ تا ۹-۲-۳ خلاصه شده است.

۱۰۱- قد نهاکم الله عما عملتم بعد طلاقات ثلث (بند ۶۸)

این آیه اشاره است به حکمی در قرآن کریم که طبق آن مردی که زوجه‌اش را تحت شرایط معینی طلاق داده باشد نمی‌تواند با او مجدداً ازدواج کند مگر اینکه زوجه مطلقه به عقد مرد دیگری در آید و از او طلاق گیرد. حضرت بهاءالله این عمل را در کتاب اقدس نهی فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقره ۳۱).

۱۰۲- و الَّذِي طَلَّقَ لَهُ الْاِخْتِيَارَ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ انْقِضَاءِ كُلِّ شَهْرٍ بِالْمُودَّةِ وَالرِّضَاءِ مَا لَمْ تَسْتَحْصِنَ ... اِلَّا بَعْدَ اَمْرِ مَبِينٍ (بند ۶۸)

حضرت ولی امرالله در بیان مقصود از ”انقضاء کل شهر“ می‌فرمایند که مراد این نیست که محدودیتی در رجوع حاصل شود بلکه تجدید ازدواج زوج و زوجۀ مطلقه در هر زمان بعد از طلاق مجاز است به شرط آنکه در هنگام رجوع هیچ کدام از طرفین متأهل نباشند.

۱۰۳- قَدْ حَكَمَ اللَّهُ بِالطَّهَّارَةِ عَلَى مَاءِ النَّطْفَةِ (بند ۷۴)

بر حسب عقاید بعضی از مذاهب نظیر شیعه اسلام ماء نطفه ناپاک است. جمال مبارک در آیه فوق این عقیده را مردود شمرده‌اند. (به یادداشت شماره ۱۰۶ نیز مراجعه شود.)

۱۰۴- تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللِّطَافَةِ (بند ۷۴)

حضرت عبدالبهاء در بارۀ لطافت می‌فرمایند: ”تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویتی عالم انسانی و ترقی حقایق امکانی است حتّی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است ... نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولیکن تأثیر شدید در روحانیات دارد.“ (به یادداشت شماره ۷۴ نیز مراجعه شود.)

۱۰۵- طَهَّرُوا كُلَّ مَكْرُوهٍ بِالْمَاءِ الَّذِي لَمْ يَتَغَيَّرْ بِالثَّلَثِ (بند ۷۴)

مقصود از ”ثلاث“ اوصاف ثلاثۀ آب یعنی رنگ و طعم و بوی آن است. حضرت بهاءالله توضیحات بیشتری در بارۀ آب بکر داده و بیان فرموده‌اند که آب مستعمل در چه کیفیتی قابل استفاده محسوب نمی‌شود (سؤال و جواب، فقره ۹۱).

۱۰۶- رَفَعَ اللَّهُ حُكْمَ دُونَ الطَّهَّارَةِ عَنْ كُلِّ الْأَشْيَاءِ وَ عَنْ مِلَلِ الْآخِرَى (بند ۷۵)

بعضی از جوامع دینی و طوایف و قبایل بنا بر آداب و شعایر مذهبی به نجاست بعضی از نفوس و اشیاء معتقدند. حضرت بهاءالله این شعایر را باطل شمرده و می‌فرمایند که بر اثر این ظهور اعظم بیان مبارک ”قد انغمست الاشياء فی بحر الطَّهَّارَةِ“ تحقق یافته است. (به یادداشت‌های شماره ۱۲، ۲۰ و ۱۰۳ نیز مراجعه شود.)

۱۰۷- أَوَّلُ الرِّضْوَانِ (بند ۷۵)

این آیه اشاره است به ورود جمال مبارک و اصحاب به باغ نجیبه واقع در حومه بغداد. این حدیقه بعداً در بین اهل بهاء به باغ رضوان شهرت یافت. ورود حضرت بهاءالله به این باغ که مصادف با یوم سی و یکم نوروز در ماه آوریل سنه ۱۸۶۳ میلادی بود آغاز دوره‌ای است که در آن جمال اقدس ابهی صریحاً به اصحاب خویش اظهار امر فرمودند. در اشاره به آن ایام در یکی از الواح می‌فرمایند: ”ایام فیها ظهر الفرح الاعظم“ و در وصف باغ رضوان می‌فرمایند: ”مقام فیهِ تجلّی باسم الرّحمن علی من فی الامکان“. حضرت بهاءالله دوازده روز در این باغ توقّف و سپس به سوی اسلامبول که محلّ سرگونی بعدی آن حضرت بود حرکت فرمودند. به مناسبت اظهار امر حضرت بهاءالله، هر سال دوازده روز ایام رضوان که به فرمودۀ حضرت ولی امرالله اعظم و اقدس اعیاد بهائی محسوب است جشن گرفته می‌شود (یادداشت‌های شماره ۱۳۸ و ۱۴۰)

۱۰۸- الْبَيَانِ (بند ۷۷)

کتاب بیان امّ الکتاب دور بایی است و حضرت اعلی کتاب احکام خویش را به این عنوان تسمیه فرموده‌اند و همین عنوان نیز به تمام آثار حضرتش اطلاق می‌گردد. کتاب بیان فارسی مخزن عمده عقاید دینی و احکام دور بایی است که حضرت اعلی نازل فرموده‌اند. بیان عربی محتویاتش با بیان فارسی مطابق ولی مختصرتر و اهمّیتش کمتر است. حضرت ولیّ امرالله در توصیف کتاب بیان فارسی در کتاب ”گاد پاسز بای“ چنین فرموده‌اند: ”فی الحقیقه این کتاب را در رتبه اولی باید گنجینه‌ای دانست شامل اوصاف و نعوت حضرت موعود نه مجموعه‌ای از سنن و احکامی که جهت هدایت مستمرّ نسلهای آتیه تدوین شده باشد.“ (ترجمه)

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: ”کتاب بیان به کتاب اقدس منسوخ مگر احکامی که در کتاب اقدس مؤکداً مذکور.“

۱۰۹- محو الکتب (بند ۷۷)

حضرت بهاءالله در لوح اشراقات می‌فرمایند:

حضرت مبشّر روح ما سواه فداه احکامی نازل فرموده‌اند و لکن عالم امر معلّق بود به قبول لذا این مظلوم بعضی را اجرا نمود و در کتاب اقدس به عبارات اخری نازل و در بعضی توقّف نمودیم.

در کتاب مبارک بیان محو کتب بر مؤمنین فرض گردیده بود مگر کتبی که در اثبات امر و شریعت الله نوشته شده باشد. جمال اقدس ابهی این حکم را نسخ فرموده‌اند.

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل اطهر صادر گردیده در باره ماهیّت و کیفیت احکام شدیدی که در کتاب مبارک بیان نازل شده چنین می‌فرمایند:

فهم و درک کامل احکام و حدود شاقّه نازلّه از قلم حضرت اعلی فقط از این طریق میسر است که ماهیّت و مقصد و خواصّ ممتازّه شریعت مبارکش به نحوی که نفس آن حضرت در آثار خویش بیان فرموده‌اند منظور گردد. طبق این بیانات واضحّه دور بیان اصولاً یک نهضت دینی و انقلاب اجتماعی بود که مدّتش بالضرّوره کوتاه ولی مملوّ از وقایعی مصیبت‌آمیز و مشحون از اصلاحاتی وسیع النطاق و بنیان‌کن بود. موازین شدیده و اعمال قاطعه‌ای را که حضرت نقطه اولی و اصحاب مجری می‌داشتند کل برای این بود که بنیاد تقالید حزب شیعه را برانداخته راه را برای ظهور حضرت بهاءالله هموار سازد. حضرت اعلی به منظور اثبات استقلال دور جدید و نیز برای آماده ساختن زمینه جهت ظهور قریب الوقوع جمال قدم احکامی بسیار دشوار و شدید نازل فرمودند. اگرچه اغلب این احکام هرگز به مرحله اجرا در نیامد ولی نفس نزول این احکام دلالت بر استقلال آئین حضرت اعلی داشت و همین کافی بود تا هیجانی عظیم ایجاد نماید و علمای دین را به چنان مخالفتی برانگیزد که بالمآل شهادت حضرتش را سبب گردد. (ترجمه)

۱۱۰- و اذناکم بان تقرئوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتهی الی المجادله فی الکلام (بند ۷۷)

کسب علوم و تحصیل صنایع و فنون در آثار مبارکه بر کل فرض گردیده و به اهل بهاء توصیه شده که اهل دانش و هنر را محترم شمارند و از کسب علمی که صرفاً به مشاجره و جرّ و بحثهای بیهوده انجامد پرهیز نمایند. حضرت بهاءالله در الواح مبارکه اهل بهاء را تشویق فرموده‌اند که به تحصیل علوم و فنون نافع‌ای اشتغال ورزند که ”سبب و علّت ترقی عباد است“ و نیز آنان را انداز فرموده‌اند که از ”علومی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد“، و تحصیلش به مجادله در کلام انجامد احتراز جویند. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر شده علمی را که از حرف ابتدا و به حرف منتهی

گردد به بحث و موشکافی‌های بی‌ثمر در مجردات و فرضیات توصیف فرموده‌اند. در توقیعی دیگر می‌فرمایند که مقصد حضرت بهاء‌الله از چنین علوم در وهله‌ی اولی آن گونه رسائل و تفسیرات مربوط به علوم دینی و الهیات است که به جای آنکه مددی در نیل به حقیقت باشد باری سنگین بر ذهن انسان می‌نهد.

۱۱۱- الکلیم (بند ۸۰)

در عرف مسلمین و یهود حضرت موسی به لقب کلیم ملقب گردیده‌اند. جمال اقدس ابهی می‌فرماید: ”هذا يوم فيه فازت الآذان باصغاء ما سمع الکلیم فی الطور“.

۱۱۲- الطور (بند ۸۰)

طور نام کوهی است که در آنجا احکام الهی بر حضرت موسی نازل شد.

۱۱۳- الروح (بند ۸۰)

روح از القاب حضرت مسیح است که در آثار اسلامی و بهائی به کار برده شده است.

۱۱۴- سرع کوم الله ... و صاح الصهیون (بند ۸۰)

کرمیل یا کوم الله کوهی است در اراضی مقدسه. مقام اعلی و مرکز جهانی اداری بهائی در دامنه‌ی این کوه قرار گرفته است. صهیون تپه‌ای است در اورشلیم و جائی است که طبق روایات متداوله مقبره حضرت داود در آنجا واقع است. صهیون اشاره به شهر مقدس اورشلیم است.

۱۱۵- السفینه الحمراء (بند ۸۴)

مقصد از سفینه حمراء امر جمال اقدس ابهی است که حضرت اعلی در قیوم الاسماء آن را به این اسم ستوده‌اند. راکبین این سفینه جمع اهل بهاء می‌باشند.

۱۱۶- یا ملک النّمسة کان مطلع نور الاحدیة فی سجن عکاء اذ قصدت المسجد الاقصی (بند ۸۵)

فرانسوا ژوزف (۱۸۳۰-۱۹۱۶) امپراطور اتریش و پادشاه مجارستان در سال ۱۸۶۹ برای زیارت به اورشلیم عزیمت کرد. او در مدت اقامتش در اراضی مقدسه کوششی ننمود که در باره حضرت بهاء‌الله که در آن زمان در مدینه عکا مسجون بودند استفساری نماید و این فرصت را از دست داد. در قرآن مجید ذکر مسجد اقصی آمده است و مسجدی به همین نام در اورشلیم در محلی که به جبل الهيکل معروف گردیده بنا شده است.

۱۱۷- یا ملک برلین (بند ۸۶)

قیصر ویلیام اول (ویلهم فردریک لودویگ، ۱۸۸۸ - ۱۷۹۷)، هفتمین پادشاه پروس، در ژانویه سال ۱۸۷۱، پس از غلبه آلمان بر فرانسه در جنگ فرانسه و پروس، در قصر ورسای در فرانسه رسماً به عنوان اولین امپراطور آلمان تعیین گردید.

۱۱۸- من کان اعظم منک شأناً و اکبر منک مقاماً (بند ۸۶)

این آیه اشاره است به ناپلیون سَوَم (۱۸۷۳ - ۱۸۰۸)، امپراتور فرانسه که به عقیده بسیاری از مورّخین در عصر خود بزرگترین پادشاه دنیای غرب شمرده می‌شد.

حضرت بهاءالله دو لوح مهیمن خطاب به ناپلیون سَوَم نازل فرمودند. در لوح دوم در مقام اخطار و انذار صریحاً به او می‌فرمایند: ”بما فعلت تختلف الامور في مملكتك و يخرج الملك من كفك ... و تأخذ الزلازل كل القبائل في هناك“. هنوز یک سال از این اخطار نگذشته بود که ناپلیون سَوَم در سال ۱۸۷۰ در جنگ سدان به دست قیصر وپلهلم اوّل شکست فاحشی خورد و به انگلستان تبعید و سه سال بعد در آنجا وفات نمود.

۱۱۹- یا معشر الروم (بند ۸۹)

در خاور میانه کلمه روم به طور کلی برای معرّی قسطنطنیه و تمام امپراطوری روم شرقی به کار می‌رفت، شهر بیزانتیوم و حکومت آن و متعاقباً امپراطوری عثمانی نیز به همین اسم معروف شد.

۱۲۰- یا ايتها النقطة الواقعة في شاطئ البحرين (بند ۸۹)

این آیه اشاره است به قسطنطنیه که امروز به اسلامبول معروف است. مدینه اسلامبول بزرگترین شهر و بندر ترکیه است و در کنار تنگه بُشُفَر که طول آن ۳۱ کیلومتر و دریای سیاه و دریای مرمره را بهم متصل می‌نماید واقع شده است. قسطنطنیه از ۱۴۵۳ تا ۱۹۲۲ پایتخت امپراطوری عثمانی بود. در زمان اقامت جمال مبارک در این شهر سلطان جابر عبدالعزیز، بر تخت سلطنت جالس بود. سلاطین عثمانی خلیفه و پیشوای مسلمانان سنی بودند. حضرت بهاءالله سقوط خلافت را پیش‌بینی فرمودند و در سنه ۱۹۲۴ خلافت منقرض گردید.

۱۲۱- یا شواطئ نهر الرّین (بند ۹۰)

حضرت عبدالهء در یکی از الواح مبارکه که قبل از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) صادر گردیده می‌فرمایند: ”در خصوص نهر رین هر چند آن واقعه‌ای بود که در ایّام ناپلیون ثالث واقع شد و خونهای زیاد در شاطی آن جوی ریخته گشت ولی باز باقی دارد“.

حضرت ولی امرالله در کتاب ”گاد پاسز بای“ می‌فرمایند که پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اوّل معاهده‌ای بر آن کشور تحمیل گردید که شرایط بسیار صعب و دشوارش سبب شد تا آنچه را که حضرت بهاءالله در باره حنین برلین بیش از نیم قرن پیش اخبار و انذار فرموده بودند تحقّق یابد.

۱۲۲- یا ارض الطّاء (بند ۹۱)

”طاء“ حرف اوّل طهران، عاصمه ایران است. حضرت بهاءالله غالباً به جای آنکه اسامی بلاد را ذکر نمایند فقط به ذکر حرف اوّل آنها اکتفا فرموده‌اند. طبق حساب ابجد، ارزش عددی ط ۹ است که معادل است با ارزش عددی اسم ”بهاء“.

۱۲۳- ولد فيك مطلع الظهور (بند ۹۲)

اشاره به ولادت حضرت بهاءالله در طهران است که در یوم ۱۲ نوامبر سنه ۱۸۱۷ واقع شد.

۱۲۴- یا ارض الخاء (بند ۹۴)

مقصد از ارض خاء ایالت خراسان در ایران و نواحی اطراف آن است که شامل مدینه عشق آباد نیز می‌شود.

۱۲۵- و الَّذِي تَمْلِكُ مِائَةً مِثْقَالَ مِنَ الذَّهَبِ فَتَسْعَةُ عَشْرَ مِثْقَالاً لِلَّهِ فَاطِرُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ (بند ۹۷)

فریضه حقوق الله در این آیه مبارکه مقرر گشته و آن عبارت از تقدیم میزان معینی از ما یملک هر فرد بهائی است. حقوق الله در ابتدا به جمال اقدس ابهی، مظهر ظهور الهی و بعد از صعود مبارک به حضرت عبدالبهاء، مرکز میثاق، تقدیم می‌گردد. در الواح مبارکه وصایا حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «حقوق الله راجع به ولی امرالله است». حال چون کرسی ولایت خالی است حقوق الله به مرجع امرالله که بیت العدل اعظم است راجع می‌گردد. عایدات این صندوق به مصرف ترویج امرالله و تأمین مصالح امریه و اعمال خیریه و منافع عمومیه می‌رسد. اداء حقوق الله وظیفه‌ای است روحانی که انجامش به وجدان افراد بهائی موکول گشته است. اهمیت فریضه حقوق الله را میتوان به جامعه بهائی تذکر داد ولی هیچ کس حق ندارد از افراد مطالبه حقوق نماید.

در چند فقره از رساله «سؤال و جواب» توضیحات بیشتری در باره حکم حقوق الله مذکور گشته است. اداء حقوق مبتنی بر محاسبه ارزش دارائی افراد است. فریضه روحانی هر شخصی آن است که اگر ارزش دارائی او اقل معادل با نوزده مثقال طلا باشد (سؤال و جواب، فقره ۸)، نوزده در صد آن مبلغ را بابت حقوق الله بپردازد و حقوق الله بر این مبلغ فقط یک مرتبه تعلق می‌گیرد (سؤال و جواب، فقره ۸۹). بعد از آن هر موقع در آمد او، پس از وضع همه مصارف، به لااقل معادل نوزده مثقال طلا افزایش یابد، نوزده در صد این افزایش باید بابت حقوق الله پرداخت شود. هر یک از عواید بعدی نیز به همین ترتیب محاسبه می‌گردد (سؤال و جواب، فقرات ۹ و ۸۰).

بعضی از اقلام دارائی از قبیل خانه مسکونی از پرداخت حقوق الله معاف است (سؤال و جواب، فقرات ۸، ۴۲ و ۹۵). همچنین در موارد زیان مالی (سؤال و جواب، فقرات ۴۴ و ۴۵) و املاکی که منفعت از آن عاید نشود (سؤال و جواب، فقره ۱۰۲) و پرداخت حقوق الله که بر ذمه شخص متوفی باشد (سؤال و جواب، فقرات ۹، ۶۹ و ۸۰) مقررات خاصی وضع گردیده است. (در مورد اخیر به یادداشت شماره ۴۷ نیز مراجعه شود).

منتخبات عدیده‌ای از الواح و فقراتی از رساله «سؤال و جواب» و سایر آثار مبارکه در باره اهمیت روحانی حقوق الله و جزئیات مربوط به اجرای آن در مجموعه‌ای تحت عنوان «حقوق الله» طبع و نشر گردیده است.

۱۲۶- قَدْ حَضَرْتُ لَدَى الْعَرْشِ عَرَّاضُ شَيْءٍ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ سَلُّوا فِيهَا اللَّهُ رَبِّ مَا يَرَى وَ مَا لَا يَرَى رَبُّ الْعَالَمِينَ لَذَا نَزَّلْنَا اللَّوْحَ وَ زَيْنَاهُ بِطَرَاظِ الْأَمْرِ لَعَلَّ النَّاسَ بِأَحْكَامِ رَبِّهِمْ يَعْمَلُونَ (بند ۹۸)

حضرت بهاءالله در یکی از الواح مبارکه می‌فرماید: «در سنین معدودات از اطراف عرایض ناس به شطر اقدس وارد و از اوامر الهیه سؤال می‌نمودند انا امسكنا القلم على ذكرها الى ان اتى الميقات». از زمان بعثت خفیه حضرت بهاءالله در سیاه چال طهران تا هنگام نزول کتاب مستطاب اقدس که مخزن حدود و احکام دور بهائی است بیست سال به طول انجامید و حتی بعد از نزولش تا مدتی به یاران رحمانی در ایران ارسال نشد. این تأخیر در نزول احکام اصلیه که صرفاً به اراده الهی بوده و همچنین اجرای تدریجی احکام بعد از نزول، کل مدل بر آن است که حتی در ایام حیات نفس مظاهر ظهور جلوه و استقرار شریعت الله امری تدریجی است.

۱۲۷- الْبَقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ الْحُمْرَاءُ (بند ۱۰۰)

اشاره به مدینه محصنه عکا است. در آثار امری کلمه «حمراء» متضمن معانی خاص برای بیان اشارات و استعارات متعدده است.

۱۲۸- سدره المنتهی (بند ۱۰۰)

در عقاید اسلامی درختی است در اعلی نقطه جنت که هیچ کس را به ماورای آن راهی نیست. این اصطلاح در شرح معراج حضرت رسول اکرم آمده و در سیر تقرّب به آستان الهی آخرین نقطه‌ای است که بشر و ملائکه فراتر از آن نتوانند رفت. لهذا سدره المنتهی رمزی از محدودیت تجلیات علم الهی در عالم انسانی است. این اصطلاح در آثار امری بسیار مذکور گشته و مقصد از آن غالباً نفس مظهر الهی است. (به یادداشت شماره ۱۶۴ نیز مراجعه شود).

۱۲۹- امّ الکتاب (بند ۱۰۳)

اصطلاح «امّ الکتاب» معمولاً به کتاب آسمانی هر یک از شرایع الهی اطلاق می‌شود. در قرآن کریم و احادیث اسلامی مراد از امّ الکتاب قرآن مجید است. کتاب مبارک بیان امّ الکتاب شریعت بابی و کتاب مستطاب اقدس امّ الکتاب دور بهائی است. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده می‌فرمایند که اصطلاح امّ الکتاب را نیز میتوان بر تمامی آثار نازل از قلم حضرت بهاءالله جمعاً اطلاق نمود. مفهوم جامع‌تری از امّ الکتاب اشاره به مظاهر ظهور و مطالع وحی الهی است.

۱۳۰- انّ الذی یأول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظّاهر (بند ۱۰۵)

حضرت بهاءالله در بسیاری از الواح تفاوت بین آیات متشابهات و آیات محکّمات را بیان فرموده‌اند. متشابهات آیاتی است که قابل تأویل است و محکّمات اوامر الهی است که معنای آنها واضح و اهل بهاء مأمور به اجرای آنها هستند.

همان طور که در یادداشت‌های شماره ۱۴۵ و ۱۸۴ توضیح داده شده، حضرت بهاءالله فرزند ارشد خود، حضرت عبداله‌اء، را جانشین و مبین منصوب خویش منصوب فرمودند. حضرت عبداله‌اء نیز حفید ارشدشان، حضرت شوقی افندی، را بعد از خود به سمت مبین آیات و ولی امرالله معین فرمودند. اهل بهاء آنچه را که حضرت عبداله‌اء و حضرت ولی امرالله تبیین فرموده‌اند هدایت الهیه میدانند و قبولش را از فرایض حتمیه خود می‌شمارند.

اما این نصوص قاطعه مانع از این نیست که افراد احباء از مطالعه و غور و تعمق در آثار الهی و حصول استنباطات شخصی خودداری نمایند، ولی البته مطابق بیانات مبارکه فرق و تمایزی فاحش بین نصوص قاطعه و استنباطات شخصیّه موجود است. آنچه افراد از بیانات مبارکه بر حسب فهم و ادراک خویش استنباط نمایند نتیجه فکر بشری است و هر چند ممکن است در کشف حقایق امریه مؤثر و مفید باشد ولیکن فاقد اعتبار و سندیت است. از این رو به افراد احباء اکیداً تذکر داده شده که در اظهار نظر و ابراز عقاید خود همواره آیات منزله را حجت دانند و فصل الخطاب شمارند و به انکار تبیینات منصوبه نپردازند و معارضه نمایند و راه جدل در پیش نگیرند بلکه نظریات خود را به عنوان خدمتی به توسعه معارف عرضه داشته تصریح نمایند که آنچه اظهار می‌دارند نظریات شخصیّه آنان است.

۱۳۱- ایّاکم ان تقرّبوا خزائن حمّامات العجم (بند ۱۰۶)

جمال مبارک ورود به خزینه حمّامهای عمومی را که در ایران معمول بود منع فرموده‌اند. رسم متداول این بوده که تعداد زیادی از مردم خود را در این خزینه‌ها می‌شستند و چون آب آنها مدّتی مدید عوض نمیشد، بر اثر کثرت استعمال رنگ آن تغییر می‌کرد،

متعفن می‌شد و سبب اشمئزاز می‌گردید و مخالف بهداشت بود.

۱۳۲- و كذلك حياضهم الممتنة اتركوها و كونوا من المقدسين (بند ۱۰۶)

در حیاط اغلب خانه‌های ایران حوض آبی موجود بود که از آب آن جهت نظافت، شست و شو و سایر امور خانه استفاده می‌کردند. چون آب این حوضها را کد بود و هفته‌ها عوض نمیشد، معمولاً متعفن می‌گردید.

۱۳۳- قد حرمت علیکم ازواج اباکم (بند ۱۰۷)

در این آیه مبارکه حرمت ازدواج پسر با زن پدرش تصریح شده است. همین حرمت در مورد ازدواج دختر با شوهر مادرش نیز مجری است. احکامی را که جمال مبارک در باره روابط بین زن و مرد نازل فرموده‌اند، با در نظر گرفتن تفاوت‌های لازمه جزئیّه بالسویه در مورد هر دو اجرا می‌گردد مگر در مواردی که این امر غیر ممکن باشد.

حضرت عبدالهء و حضرت ولی امرالله بیان فرموده‌اند که هر چند در کتاب مستطاب اقدس منحصرأ حرمت نکاح پسر با زوجات پدر ذکر شده ولی این دلیل بر آن نیست که ازدواج با سایر محارم جایز باشد. جمال اقدس ابھی می‌فرماید که تشریع احکام مربوط به حلیت و حرمت نکاح اقارب راجع به بیت العدل اعظم است (سؤال و جواب، فقره ۵۰). حضرت عبدالهء می‌فرماید: ”در اقتران هر چه دورتر موافقتر زیرا بعد نسبت و خویشی بین زوج و زوجه مدار صحت بنیه بشر و اسباب الفت بین نوع انسانی است“.

۱۳۴- حکم الغلمان (بند ۱۰۷)

مقصود از کلمه غلمان در این مورد رابطه جنسی شخص مذکر با پسران است. حضرت ولی امرالله در تبیین این حکم فرموده‌اند که مراد تحریم همه نوع روابط جنسی بین افراد هم‌جنس است. روابط جنسی بر حسب تعالیم بهائی منحصرأ در ظل ازدواج حلیت دارد و بنیان جامعه بشری بر آن استوار است و مقصد از این تعالیم مبارکه حمایت و تقویت آن اساس الهی است. بنا بر این شریعت بهائی روابط جنسی را فقط بین زن و مردی که با یکدیگر ازدواج نموده باشند مشروع می‌شمارد. در توقیعی که حسب الامر حضرت ولی امرالله تحریر یافته چنین مذکور است:

هر قدر عشق و محبت بین دو هم‌جنس شدید و خالص باشد، اگر به روابط جنسی منجر گردد نادرست و خطا است و اگر گفته شود که این روابط کمال مطلوب عشق و محبت است چنین ادعائی عذری است نامقبول. حضرت بهاءالله هر نوع انحراف و فساد اخلاقی را به کلی تحریم فرموده‌اند و نیز رابطه نامشروع بین دو هم‌جنس را علاوه بر آنکه برخلاف قانون طبیعت است از انحرافات اخلاقی محسوب فرموده‌اند. ابتلا به چنین بلیه‌ای ثقلی عظیم بر روح هر فرد باوجدانی تحمیل می‌کند، اما نفوس مبتلا قادرند که با مشاوره و مساعدت اطباء و اراده و سعی راسخ و دعا و مناجات بر این ضعف و مشکل فایق آیند. (ترجمه)

حضرت بهاءالله تعیین مقادیر حدّ زنا و لواط را به بیت العدل اعظم محوّل فرموده‌اند (سؤال و جواب، فقره ۴۹).

۱۳۵- لیس لاحد ان یحرک لسانه امام الناس اذ یمشی فی الطّرق و الاسواق (بند ۱۰۸)

این آیه مبارکه اشاره است به عادت بعضی از روحانیون و رهبران ادیان گذشته که از روی ریا و تظاهر و برای ایجاد محبوبیت در بین پیروان خود هنگام راه رفتن در کوچه و بازار به زمزمه ادعیه و مناجات می‌پردازند و قصدشان آن است که به زهد و

تقوی شهرت یابد. حضرت بهاءالله این گونه عادات را تحریم نموده و تأکید فرموده‌اند که آنچه عندالله اهمیت دارد همانا خضوع و خشوع و خلوص و تقوی است.

۱۳۶- قد فرض لكل نفس كتاب الوصية (بند ۱۰۹)

طبق تعالیم جمال اقدس ابهی احباء به نوشتن وصیت نامه موظفند و اختیار دارند که دارائی خود را به میل خویش تقسیم نمایند (یادداشت شماره ۳۸).

حضرت بهاءالله در مورد نوشتن وصیت نامه می‌فرماید: ”انسان در مال خود مختار است ... قد اذن الله له بان يفعل فيما ملكه الله كيف يشاء“ (سؤال و جواب، فقره ۶۹). مقرراتی که در کتاب مستطاب اقدس جهت توزیع ارث وضع گردیده راجع به مواردی است که وصیت نامه موجود نباشد (یادداشت‌های شماره ۴۸ - ۳۸).

۱۳۷- الاسم الاعظم (بند ۱۰۹)

همان طور که در یادداشت شماره ۳۳ توضیح داده شده، اسم اعظم الهی به صورتهای مختلف آمده و ریشه همه آنها کلمه ”بهاء“ است. بهائیان مشرق زمین صدر وصیت نامه را به عباراتی مانند ”یا بهاءالابهی“، ”بسم الله الابهی“، ”هوالابهی“ مزین ساخته و از این راه حکم کتاب مستطاب اقدس را اجرا نموده‌اند.

۱۳۸- قد انتهت الاعیاد الی العیدین الاعظمین ... و الاخرین فی یومین (بند ۱۱۰)

حضرت بهاءالله در این آیه مبارکه به عظمت چهار عید عمده در سال اشاره می‌فرماید. اولین عید از عیدین اعظمین عید رضوان است. این عید جشن اظهار امر حضرت بهاءالله است که در ماههای آوریل و مه سنه ۱۸۶۳ میلادی طی دوازده روز توقف هیکل اقدس در باغ رضوان در مدینه بغداد تحقق یافت. حضرت بهاءالله این عید را سلطان اعیاد ملقب فرموده‌اند. دومین عید از عیدین اعظمین یوم بعثت حضرت نقطه اولی است که در ماه مه سنه ۱۸۴۴ در شیراز واقع شد. روزهای اول، نهم و دوازدهم عید رضوان از ایام محرمه امری محسوب است (سؤال و جواب، فقره ۱). یوم بعثت حضرت اعلی نیز از ایام محرمه است.

دو عید دیگر عبارتند از اعیاد ولادت حضرت بهاءالله و حضرت ربّ اعلی. در تقویم اسلامی که قمری است این دو یوم متوالی یکدیگرند. یوم مولود حضرت بهاءالله روز دوم ماه محرم سنه ۱۲۳۳ هجری قمری (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ میلادی) است و یوم میلاد حضرت اعلی اول ماه محرم سنه ۱۲۳۵ هجری قمری (۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی). به این مناسبت این دو یوم ولادت به عیدین معروفند. حضرت بهاءالله می‌فرماید: ”این دو یوم یک یوم محسوب شده عندالله“ (سؤال و جواب، فقره ۲). و نیز می‌فرماید که اگر این اعیاد با ایام صیام مقارن گردد، حکم روزه در آن دو روز مرتفع است (سؤال و جواب، فقره ۳۶). نظر به اینکه اساس تقویم بهائی بر تقویم شمسی استوار است (یادداشت‌های شماره ۲۶ و ۱۴۷)، تعیین این مطلب بر بیت العدل اعظم است که آیا این دو عید مولود باید طبق تقویم شمسی برگزار شود یا قمری.^۳

۱۳۹- یوم الاول من شهر البهآء (بند ۱۱۱)

در تقویم بهائی اسم اعظم ”بهاء“ نام اولین ماه سال و اولین روز هر ماه است. با این ترتیب یوم البهآء من شهر البهآء روز اول سال نو بهائی یعنی نوروز است که حضرت اعلی آن را عید مقرر فرموده و طبق این آیه مبارکه به تأیید حضرت بهاءالله نیز رسیده است (یادداشت‌های شماره ۲۶ و ۱۴۷).

علاوه بر هفت یومی که در کتاب مستطاب اقدس از ایّام محرّمه محسوب شده است، یوم شهادت حضرت اعلیٰ نیز در زمان حیات عنصری حضرت بهاءالله در عداد یکی از ایّام محرّمه بود. بر این قیاس حضرت عبدالبهاء صعود جمال اقدس ابهی را نیز به ایّام محرّمه اضافه فرمودند و به این ترتیب تعداد ایّام متبرّکه جمعاً به نه روز بالغ می‌گردد. دو روز دیگر نیز که از ایّام متبرّکه محسوب ولی در آن اشتغال به کار ممنوع نیست عبارت از یوم جلوس مرکز میثاق و یوم صعود آن حضرت است. برای مزید اطلاعات به کتاب ”عالم بهائی“، جلد هجده، قسمت تقویم امری، مراجعه شود.

۱۴۰- قل انّ العید الاعظم لسلطان الاعیاد (بند ۱۱۲)

این آیه مبارکه اشاره به عید رضوان است (یادداشت‌های شماره ۱۰۷ و ۱۳۸).

۱۴۱- قد كتب الله على كلّ نفس ان يحضر لدى العرش بما عنده ممّا لا عدل له انا عفونا عن ذلك (بند ۱۱۴)

این آیه مبارکه ناسخ حکم کتاب مبارک بیان است دایر بر اینکه هر شیئی که در نوع خود بی عدیل و مثیل باشد باید در ایّام ظهور من یظهره الله تقدیم حضور حضرتش گردد و در توضیح این حکم حضرت اعلیٰ می‌فرمایند که چون مظهر الهی را نظیر و بدیلی نیست لذا هر شیء بی‌نظیری حقّاً متعلّق به او است مگر اینکه خود غیر از این حکم فرماید.

۱۴۲- فی الاسحار (بند ۱۱۵)

در باره توجّه به مشرق الاذکار در اسحار حضرت بهاءالله می‌فرمایند: ”اگرچه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولیکن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دو ساعت هم بعد از آن لدى الله مقبول است“ (سؤال و جواب، فقره ۱۵).

۱۴۳- قد زینت الالواح بطراز ختم فالق الاصباح الذی ينطق بين السموات و الارضين (بند ۱۱۷)

حضرت بهاءالله مکرراً اصالت تامّه آثار خویش را که کلاً کلام الهی است تأیید می‌فرمایند. بعضی از الواح مبارکه آن حضرت به اثر یکی از مهرهای مبارک نیز مزین گردیده است. در صفحه ۴ مجلد پنجم کتاب ”عالم بهائی“ تصویر سبع تعدادی از مهرهای مبارک گراور شده است.

۱۴۴- لیس للعاقل ان یشرب ما یذهب به العقل (بند ۱۱۹)

در آثار مبارکه مکرراً شرب خمر و مسکرات دیگر تحریم گردیده و اثرات سوء آن در افراد تصریح شده است. در یکی از الواح مبارکه حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

ایاکم ان تبدلوا خمر الله بخمر انفسکم لانّها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله العزیز البدیع المنیع و انتم لا تتقرّبوا بها لانّها حرمت علیکم من لدی الله العلیّ العظیم.

حضرت عبدالبهاء در توضیح این آیه می‌فرمایند: ”استعمال مسکرات به نصّ کتاب اقدس مذموم است خواه مسکرات قویّه و خواه مسکرات خفیفه و مذمتش این است که عقل زائل گردد و سبب ضعف بنیه شود.“

حضرت ولیّ امرالله در توقیعاتی که حسب الامر هیکل مبارک صادر گردیده بیاناتی می‌فرمایند دالّ بر اینکه این حرمت فقط شامل شرب خمر نیست، بلکه شامل هر چیزی است که عقل را مختل سازد. به علاوه تصریح می‌فرمایند که استعمال

الكل فقط بعنوان معالجة طبي مجاز است، آن هم به شرطی که به تجویز طبای حاذق و سلیم باشد که استعمالش را برای معالجه امراض مخصوصی لازم دانند.

۱۴۵- توجّهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القديم (بند ۱۲۱)

جمال مبارک در این آیه مبارکه تلویحاً حضرت عبدالبهاء را وصی خویش قرار داده به مؤمنین امر می‌فرماید که به آن حضرت توجّه نمایند و در کتاب عهدی در تشریح این آیه چنین می‌فرماید: ”مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده“. ”غصن اعظم“ از جمله القابی است که حضرت بهاءالله به حضرت عبدالبهاء عنایت فرمودند. (به یادداشت‌های شماره ۶۶ و ۱۸۴ نیز مراجعه شود).

۱۴۶- حرّم علیکم السؤال فی البیان (بند ۱۲۶)

حضرت اعلی در کتاب بیان می‌فرماید که سؤال از من بظهره الله جایز نیست مگر آنکه از آنچه لایق به او است سؤال شود و کتباً تقدیم گردد. به ”منتخبات آثار حضرت نقطه اولی“ مراجعه شود. جمال اقدس ابهی با الغاء این حکم اجازه فرمودند که سؤالاتی را که مؤمنین لازم دانند عرضه دارند ولی بر عکس رجال قبل از سؤالات بیهوده احتراز جویند.

۱۴۷- انّ عدّة الشهور تسعة عشر شهراً فی کتاب الله (بند ۱۲۷)

طبق تقویم بدیع سال عبارت است از نوزده ماه نوزده روزه. ایام زائده (چهار روز در سالهای معمولی و پنج روز در سالهای کبیسه) بین ماههای هجدهم و نوزدهم سال قرار دارد تا تقویم امری با تقویم شمسی توافق یابد. حضرت اعلی ماههای سال را به بعضی از اسماء و صفات الهیه تسمیه فرمودند. روز اول سال یا نوروز طبق علم نجوم مقارن است با اعتدال ربیعی (به یادداشت شماره ۲۶ مراجعه شود). برای کسب اطلاعات بیشتر در باره تقویم امری و اسامی روزهای هفته و ماه به کتاب ”عالم بهائی“، جلد هجدهم، قسمت تقویم بهائی، مراجعه شود.

۱۴۸- قد زیّن اولها بهذا الاسم المهیمن علی العالمین (بند ۱۲۷)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان فارسی اولین ماه سال را به نام بهاء تسمیه فرموده‌اند (یادداشت شماره ۱۳۹).

۱۴۹- قد حکم الله دفن الاموات (بند ۱۲۸)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان امر فرموده‌اند که اموات در تابوتهائی از بلور یا حجر مصیقل دفن شود. حضرت ولی امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک به انگلیسی صادر گردیده می‌فرماید که این حکم مبین این نکته است که جسد انسان چون زمانی محلّ تجلّی روح ابدی انسانی بوده شایان احترام است.

به طور اختصار مواردی که در احکام دفن اموات نازل شده از این قرار است: حمل میت بیش از مسافت یک ساعت از محلّ وفات جایز نیست. جسد باید در کفنی از حریر یا کتان پیچیده شود. در انگشت شخص متوفی باید انگشتی قرار داده شود که این آیه روی آن منقوش باشد: ”قد بدئت من الله و رجعت الیه منقطعاً عمّا سواه و متمسکاً باسمه الرحمن الرحیم“. تابوت باید از بلور یا سنگ یا چوب محکم لطیف باشد. صلوات میت باید قبل از دفن تلاوت گردد (یادداشت شماره ۱۰). حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تأیید فرموده‌اند که این احکام دالّ بر آن است که سوزاندن اموات جایز

نیست. صلات میّت و انگشتر اختصاص به کسانی دارد که به حدّ بلوغ یعنی به سنّ پانزده سالگی رسیده باشند (سؤال و جواب، فقره ۷۰).

در مورد تابوت، مراد از حکم آن است که حتّی المقدور از مصالح پر دوام ساخته شود. از این رو بیت العدل اعظم تصریح فرموده‌اند که برای ساختن تابوت علاوه بر مصالحی که در کتاب مستطاب اقدس مذکور است میتوان از محکمترین چوبی که در دسترس است یا از سیمان استفاده نمود. در حال حاضر اهل بهاء در انتخاب مصالح تابوت مختارند.

۱۵۰- نقطة البیان (بند ۱۲۹)

”نقطه البیان“ از القابی است که حضرت اعلی برای خود اختیار فرموده‌اند.

۱۵۱- و ان تکفونه فی خمسة اثواب من الحریر او القطن (بند ۱۳۰)

حضرت اعلی در کتاب مبارک بیان مقرر فرمودند که جسد در پنج پارچه حریر یا کتان پیچیده شود. جمال اقدس ابهی این حکم را تأیید نموده و اضافه فرمودند: ”من لم یستطع یکتفی بواحدة منهما“.

وقتی از حضور مبارک سؤال شد که آیا مقصود از اثواب خمسة مذکور در آیه فوق پنج پارچه سرتاسری است یا ”پنج پارچه‌ای است که در قبل معمول میشد“، در جواب فرمودند که ”مقصود پنج پارچه است“ (سؤال و جواب، فقره ۵۶). در آثار مبارکه بیانی که حاکی از طرز پیچیدن جسد در پنج پارچه مجزّا و یا در یک ثوب باشد موجود نیست. در حال حاضر اهل بهاء در اجرای این امر مختارند.

۱۵۲- حرّم علیکم حمل المیت ازید من مسافة ساعة من المدینة (بند ۱۳۰)

مقصود از این حکم آن است که مدّت حمل میّت به محلّ دفن، با هر وسیله نقلیه‌ای که اختیار شود، محدود گردد و از یک ساعت تجاوز ننماید. حضرت بهاءالله در این مورد می‌فرمایند: ”هر چه زودتر دفن شود احب و اولی است“ (سؤال و جواب، فقره ۱۶).

در تعریف محلّ موت میتوان محدوده شهر را در نظر گرفت. لذا مدّت یک ساعت را میتوان از سرحدّ شهری که در آن وفات واقع شده تا محلّ دفن حساب نمود. مقصود از این حکم آن است که شخص متوفّی در نزدیکی محل وفات مدفون گردد.

۱۵۳- قد رفع الله ما حکم به البیان فی تحدید الاسفار (بند ۱۳۱)

حضرت اعلی سفر را مشروط به شروطی فرمودند که تا زمان ظهور من یظهره الله رعایت شود ولی امر فرمودند که مؤمنین در یوم ظهور موعود بیان برای درک لقای او که ثمره وجود و مقصد غائی خلقتشان است ولو با پای پیاده سفر نمایند.

۱۵۴- و ارفعنّ البیتین فی المقامین و المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربکم (بند ۱۳۳)

در باره ”بیتین“ حضرت بهاءالله می‌فرمایند: ”بیت اعظم در بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است هر یک را که حج نمایند کافی است“ (سؤال و جواب، فقرات ۲۹ و ۳۲ و یادداشت شماره ۵۴).

حضرت ولیّ امرالله در باره ”المقامات الّتی فیها استقرّ عرش ربکم“ می‌فرمایند که اشاره به ”مقاماتی است که محلّ استقرار هیکل مبارک گشته“. جمال مبارک می‌فرمایند: ”و مقامات دیگر به اختیار اهل آن بلد است هر بیتی را که محلّ استقرار شده مرتفع نمایند یا یک بیت را اختیار کنند“ (سؤال و جواب، فقره ۳۲). مؤسّسات امری با شواهد و اسناد لازمه

اماكن متبركه مربوط به حضرت بهاءالله و حضرت اعلى را مشخص و حتى المقدور اتباع و تعدادى را به صورت اوليه تعمير نموده‌اند.

۱۵۵- اَيَّاكُمْ اَنْ يَمْنَعَكُمْ مَا نَزَّلَ فِي الْكِتَابِ عَنْ هَذَا الْكِتَابِ الَّذِي يَنْطِقُ بِالْحَقِّ (بند ۱۳۴)

مراد از ”ما نزل في الكتاب“ آيات و كلمات منزله بر مظاهر الهيّه است و مقصد از ”الكتاب الذي ينطق بالحق“ نفس مظهر الهي است.

آيات فوق اشاره است به فرموده حضرت اعلى در كتاب مبارك بيان فارسى كه مقصود از ”كتاب الله“ نفس من يظهره الله است. در يكي از الواح مبارك كه حضرت بهاءالله مى‌فرمايند: ”قد ظهر كتاب الله على هيكل الغلام“.

در اين آيه از كتاب مستطاب اقدس و همچنين در بند ۱۶۸ حضرت بهاءالله خود را ”كتاب ناطق“ ناميده و امم سايره را انذار مى‌فرمايند كه با استدلال از كتب مقدسه خويش ”كتاب الذي ينطق فى قطب الابداع“ را رد ننمايند و نصيحت مى‌فرمايند كه مبدا بياناتي كه در كتب آسماني نازل شده سبب شود كه از عرفان مقام مظهر ظهور و تمسك به امر جديد محروم مانند.

۱۵۶- ما جرى من قلم مبشّرى فى ذكر هذا الظهور (بند ۱۳۵)

اين آيه اشاره به آيات كتاب بيان عربى است در ذكر و ثنائى موعود بيان.

۱۵۷- انما القبله من يظهره الله متى ينقلب تنقلب الى ان يستقرّ (بند ۱۳۷)

براى اطلاع در باره آيه فوق به يادداشت‌هاى شماره ۷ و ۸ مراجعه شود.

۱۵۸- لا يحلّ الاقتران ان لم يكن فى البيان و ان يدخل من احد يحرم على الاخر ما يملك من عنده (بند ۱۳۹)

اين آيه از كتاب مبارك بيان كه حضرت بهاءالله نقل فرموده‌اند مؤمنين را متوجه قرب ظهور من يظهره الله مى‌سازد. حضرت اعلى ازدواج بابى با غير بابى را تحريم و همچنين تعلق دارائى همسر مؤمن را به شوهر يا زن غير بابى نهى فرمودند ولى اجراى اين دو حكم را به صراحت موكول به ظهور من يظهره الله نمودند و حضرت بهاءالله قبل از آنكه اين احكام به مرحله اجرا در آيد آنها را ملغى فرمودند. جمال مبارك با نقل اين فقره به اين مطلب اشاره مى‌فرمايند كه حضرت اعلى در طيّ اين آيات امكان ارتفاع امر حضرت بهاءالله را قبل از امر خود پيشيني فرموده بودند.

حضرت ولي امرالله در ”گاد پاسز باي“ در باره كتاب مبارك بيان توضيحي مى‌فرمايند كه ترجمه‌اش اين است: ”در رتبه اولي مقصد از اين مصحف آسماني را بايد وصف و ثنائى حضرت موعود محسوب داشت نه آنكه آن را مجموعه‌اي از سنن و احكام ابدى براي هدايت نسلهاي آتیه دانست“. سپس مى‌فرمايند: ”آن حضرت متعمداً حدود و احكام بسيار شديدي مقرر داشتند و اصولي اضطراب انگيز وضع فرمودند تا سبب ايفاظ مردم و رهبران ديني از خمودت مزمنه قديمه گردد و ضربه‌اي ناگهاني و مؤثر و مهلك به مؤسسات مهجوره عتيقه وارد آورد. و با وضع مقرراتي بسيار سخت و حاد اعلان فرمود كه يوم موعود فرا رسیده يعنى ”يوم يدع الدّاع الى شىء نكر“ و نيز يوم ”يهدم ما كان قبله كما هدم رسول الله امر الجاهليه““. (به يادداشت شماره ۱۰۹ نيز مراجعه شود).

۱۵۹- نقطة البيان (بند ۱۴۰)

نقطه بيان يكي از القاب حضرت اعلى است.

۱۶۰- اِنَّهٗ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا (بند ۱۴۳)

حقیقت مظاهر الهی و کیفیت ارتباطشان با خداوند متعال در بسیاری از آثار مبارکه این ظهور تشریح شده است. حضرت بهاءالله در باره فردانیت و عظمت و جلال مقام الوهیت می‌فرماید: ”و چون ما بین خلق و حقّ ... به هیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت ساذجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربّانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا ینطق الا عن الله ربّه است ... و مقام دیگر مقام بشریت است که می‌فرماید ”ما انا الاّ بشر مثلكم و قل سبحان ربّی هل كنت الاّ بشرا رسولا““

بنا به بیان مبارک در عوالم روحانی همه مظاهر الهی ”حکم یک نفس و یک ذات را دارند“. جمال الهی از جمالشان باهر و اسماء و صفات حقّ در آنان ظاهر و آنانند مظاهر امر او. در این مقام می‌فرماید:

و اگر شنیده شود از مظاهر جامعه ”اَنّی انا الله“ حقّ است و ریبی در آن نیست چنانچه به کرات مبرهن شد که به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر.

مظاهر الهی که مرایای اسماء و صفات الهی و وسایط وصول نوع بشر به عرفان حقّ و مشارق وحی او هستند به فرموده حضرت ولیّ امرالله هرگز نباید آنان را با غیب منیع لا یدرک و ذات الوهیت یکی دانست. و نیز در باره جمال قدم می‌فرماید که هیکل عنصری حضرتش را که مظهر چنین ظهور اعظم و مهیمنی است نباید با حقیقت الوهیت یکسان دانست. حضرت ولیّ امرالله در باره مقام بی‌همتای جمال اقدس ابهی و عظمت ظهور مبارکش می‌فرماید که با ظهور حضرت بهاءالله وعود کتب مقدّسه در باره ”یوم الله“ تحقّق یافته است:

طبق نبوّات کتب مقدّسه یهود ظهور مبارک همان ظهور ”پدر سرمدی“ و ”ربّ الجنود“ است که ”با هزاران هزار مقدّسین“ ظاهر گشته و همچنین نزد ملّت روح مجیء ثانی مسیح است که با ”جلال اب سماوی“ آمده و در نظر شیعه اسلام ”رجعت حسینی“ و به اصطلاح اهل سنّت و جماعت نزول ”روح الله“ و به اعتقاد زرتشتیان ظهور شاه بهرام موعود و نزد هندوها رجوع کریشنا و نزد بودائیها بودای پنجم است.

در باره مقام الوهیت که در همه مظاهر الهی متجلی است حضرت بهاءالله چنین توضیح می‌فرماید:

این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدلّ بر نیستی بحث بات است. این مقام لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرراً و لا حیاة و لا نشوراً است.

و در باره نسبت خود با خدای متعال می‌فرماید:

یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احبّ بان اقول فی کلّ شیء بانّی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشاهدها احقر من الطّین.

۱۶۱- زکوة (بند ۱۴۶)

زکات که در قرآن مجید بر مسلمین واجب گردیده نوعی خاص از خیرات و مبرات است که به مرور زمان به صورت یک نوع مالیات خیریه در آمد و مؤمنین را مکلف ساخت که جهت کمک به فقرا و امور خیریه و نصرت دین الله مقدار معینی از بعضی از عایدات خود را پس از رسیدن به حد نصاب ادا نمایند. حد معافیت از پرداخت این مالیات در مورد امتعه متنوعه و نیز نصاب معینی که باید پرداخت شود تفاوت دارد.

حضرت بهاءالله می‌فرماید: ”در باره زکات هم امر نمودیم کما نزل فی الفرقان عمل نمایند“ (سؤال و جواب، فقره ۱۰۷). نظر باینکه حد معافیت و نوع عایدات و موعد اداء زکات و حد نصاب در موارد مختلفه هیچ یک در قرآن مجید ذکر نشده است، لهذا اتحاد تصمیم در این مسائل منوط به قرار بیت العدل اعظم در آینده است و تا آن زمان به فرموده حضرت ولی امرالله باید احباء در خور توانائی و مقدورات خویش مرتباً به صندوقهای امری تبرع نمایند.

۱۶۲- لا یحلّ السّؤال و من سئل حرّم علیه العطاء (بند ۱۴۷)

حضرت عبدالبهاء در لوحی در توضیح این آیه چنین می‌فرماید: ”تکدی حرام است و بر گدایان که تکدی را صفت خویش نموده‌اند انفاق نیز حرام است. مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفسی عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند ... مقصود از وکلاء، وکلاء بیت است که اعضای بیت عدل باشد“.

افراد یا محافل روحانیّه نباید چنین پندارند که حرمت اعطاء به گدایان مانع از این است که فقرا و مساکین را اعانت نمایند و یا وسایل تحصیل حرفه‌ای را برایشان فراهم آورند که از آن راه بتوانند امرار معاش نمایند (به یادداشت شماره ۵۶ مراجعه شود).

۱۶۳- من یحزن احداً فله ان ینفق تسعة عشر مثقالاً من الذهب (بند ۱۴۸)

در کتاب مبارک بیان امر شده که اگر کسی سبب حزن دیگری گردد جریمه‌ای پرداخت نماید. جمال اقدس ابهی این حکم را ملغی فرموده‌اند.

۱۶۴- السّدره (بند ۱۴۸)

مقصود از ”السّدره“ همان ”سدره المنتهی“ است (به یادداشت شماره ۱۲۸ مراجعه شود). در اینجا به صورت استعاره آمده است و مراد حضرت بهاءالله است.

۱۶۵- اتلوا آیات الله فی کلّ صباح و مساء (بند ۱۴۹)

حضرت بهاءالله می‌فرماید: ”شرط اعظم میل و محبت نفوس مقدّسه است به تلاوت آیات“ (سؤال و جواب، فقره ۶۸). در باره ”آیات الله“ جمال مبارک می‌فرماید: ”مقصود جمیع ما نزل من ملکوت الیّیان است“. حضرت ولی امرالله در توضیح کلمه ”آیات“ در توقیع مبارک خطاب به یکی از احبای شرق می‌فرماید که آنچه از کلک میثاق صادر از آیات محسوب نیست و همچنین تذکر داده‌اند که آثار قلمیه خود آن حضرت را نیز نباید از آیات دانست.

۱۶۶- کتب علیکم تجدید اسباب البیت بعد انقضاء تسع عشرة سنة (بند ۱۵۱)

حضرت بهاءالله حکم کتاب مبارک بیان عربی را در مورد تجدید اسباب بیت هر نوزده سال تأیید ولی اجرای آن را مشروط به استطاعت و توانائی افراد فرموده‌اند. حضرت عبدالبهاء این حکم را از مقتضیات نظافت و لطافت دانسته در باره حکمت آن

چنین می‌فرمایند: ”مراد از این اشیاء تحفه‌های نادیده و اشیاء مرغوبه نه مثلاً مجوهرات داخل نه بلکه مقصد اشیائی است که در ظرف نوزده سال کهنه گردد و از رونق افتد و انسان از مشاهده‌اش کره حاصل نماید.“

۱۶۷- اغسلوا ارجلكم (بند ۱۵۲)

جمال قدم در کتاب مستطاب اقدس به اهل بهاء توصیه فرموده‌اند که بطور مرتب استحمام نمایند و البسه پاکیزه بپوشند و جوهر نظافت و لطافت باشند. خلاصه بیانات مبارک در این موارد در جزوه ”تلخیص و تدوین حدود و احکام“، قسمت د، ۴-۳-۲۵-۶ تا ۴-۳-۲۵-۱ مذکور گشته است. در باره شستن پا حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که استعمال آب گرم ارجح است ولی آب سرد نیز جایز است (سؤال و جواب، فقره ۹۷).

۱۶۸- قد منعتم عن الارتقاء الى المنابر من اراد ان يتلو عليكم ايات ربّه فليقعد على الكرسي الموضوع على السّير (بند ۱۵۴)

سابقه این احکام در کتاب بیان فارسی است. حضرت اعلی ارتقاء بر منابر را به منظور موعظه و اداء خطابه یا تلاوت آیات نهی و به جای آن دستور فرموده‌اند که به جهت شخص ناطق صندلی بر سریری نهاده شود تا کل بتوانند آیات الهی را به وضوح استماع نمایند.

حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در تبیین این حکم می‌فرمایند که در مشرق الاذکار موعظه ممنوع و فقط تلاوت آیات الهی جایز است. افراد مختارند در حال نشسته یا ایستاده آیات را تلاوت نمایند و برای اینکه آیات بهتر استماع شود، می‌توانند از سریر کوتاه قابل انتقالی استفاده کنند ولی وجود منبر جایز نیست. در مورد جلساتی که در محلی غیر از مشرق الاذکار منعقد می‌گردد ناطق یا خواننده می‌تواند نشسته یا ایستاده باشد و یا از سریر استفاده نماید. حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مبارکه، پس از تأکید حرمت استفاده از منبر می‌فرمایند که در مجامع احبای الهی ناطقین باید ”در کمال محویت و خضوع و خشوع“ تکلم نمایند.

۱۶۹- حرّم عليكم الميسر (بند ۱۵۵)

مواردی که مشمول این حرمت می‌شود در آثار جمال مبارک ذکر نشده است. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله تصریح فرموده‌اند که تفصیل مربوط به این حکم را بیت العدل اعظم معین خواهند فرمود. بیت العدل اعظم در پاسخ به سؤالاتی که آیا لاتار، شرطبندی در اسب دوانی و فوتبال و بینگو و امثال آن قمار محسوب می‌شود یا نه چنین فرموده‌اند که اتخاذ تصمیم در باره این امور موکول به آینده است و عجله از محافل و افراد خواسته‌اند که نه ممانعت نمایند و نه ترغیب، بلکه این امور را به وجدان افراد واگذار کنند.

طبق دستور بیت العدل اعظم اعانت به صندوقهای امری از طریق لاتار و بخت آزمائی و امثال آن موافق و مناسب نیست.

۱۷۰- حرّم عليكم ... الافیون ... ایّاکم ان تستعملوا ما تکسل به هیاکلکم و یضرّ ابدانکم (بند ۱۵۵)

حرمت استعمال افیون، در این آیه مبارکه و مجدداً در بند آخر کتاب مستطاب اقدس تأکید شده است. حضرت ولی امرالله فرموده‌اند که از لوازم تقدیس و تنزیه اجتناب تام از شرب افیون و احتراز از استعمال مواد مخدره اعتیاد آور است. هروئین، حشیش و ماروانا و پیوتی و ال-اس-دی و همه عصاره‌ها و مشتقات موادی از این قبیل مشمول این حرمت می‌شود.

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

امّا مسئله افیون کثیف ملعون نعوذ باللّٰه من عذاب اللّٰه به صریح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش عقلاً ضریبی از جنون و به تجربه مرتکب آن به کلی از عالم انسانی محروم. پناه به خدا می‌برم از ارتکاب چنین امر فطیعی که هادم بنیان انسانی است و سبب خسران ابدی. جان انسان را بگیرد وجدان بمیرد شعور زایل شود ادراک بکاهد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت را افسرده کند دیگر نتوان مضرتی اعظم از این تصوّر نمود. خوشا به حال نفوسی که نام تریاک بر زبان نرانند تا چه رسد به استعمال آن.

ای یاران الهی جبر و عنف و زجر و قهر در این دوره الهی مذموم ولی در منع از شرب افیون باید به هر تدبیری تشبّث نمود بلکه از این آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد و الاّ وایلا علی کلّ من یفرط فی جنب اللّٰه.

در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: ”در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بایع کل محروم از فیض و عنایت الهی هستند.“ و در لوح دیگری می‌فرمایند:

در مسئله حشیش فقره‌ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار. سبحان اللّٰه این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرّح و سبب پیرشانی افکار و خمودت روح انسان از جمیع اطوار. چگونه ناس به این ثمره شجره زقوم استیناس یابند و به حالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند. چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند ...

خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه. امّا این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زایل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را به کلی خائب و خاسر نماید.

باید دانست که اگر مواد مخدّره خاصّی در معالجات طبّی لازم آید و تحت نظر طبّای حاذق تجویز و استعمال شود مشمول این حرمت نمی‌گردد.

۱۷۱- سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی (۱۸۳۱ - ۱۷۵۳)، مؤسّس مکتب شیخی، اوّل کوکب درخشنده از دو نیر تابناکی است که قرب ظهور حضرت باب را درک نموده و خبر داد که در زمان ظهور قائم موعود همه چیز واژگون و دگرگون یعنی اوّل آخر و آخر اوّل خواهد شد. حضرت بهاءاللّٰه در لوحی می‌فرمایند: ”فانظر سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس حیث جعل اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم و اذکر اذ اتی الیسوع انکره العلّماء و الفضلاء و الادباء و اقبل الی الملکوت من یصطاد الحوت“ (به یادداشت شماره ۱۷۲ نیز مراجعه شود). برای کسب اطلاع بیشتر در باره شیخ احمد به فصول ۱ و ۱۰ تاریخ نبیل ”مطالع الانوار“ مراجعه شود.

۱۷۲- السّنة الّتی ارتفعت بهذه الالف القائمة (بند ۱۵۷)

شیخ احمد احسائی در آثار خود اهمّیت خاصّی برای حرف ”واو“ قائل شده است. نبیل اعظم در تاریخ خود ذکر نموده که این حرف نزد حضرت اعلی رمزی از ظهور کور بدیع محسوب می‌شود و حضرت بهاءاللّٰه در کتاب مستطاب اقدس با ذکر عبارت ”سرّ التّنکیس لرمز الرّئیس“ به این مفهوم اشاره فرموده‌اند.

حرف “و” در تلفّظ از سه جزء “و”، “ا”، “و” تشکیل شده است. طبق حساب ابجد ارزش عددی هر کدام از این حروف به ترتیب عبارت است از ۶، ۱، ۶. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک در پاسخ سؤال یکی از یاران شرق صادر گردیده در باره این آیه کتاب مستطاب اقدس چنین می‌فرماید: “مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اعلی است. واو اوّل که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. واو ثانی که حرف ثالث کلمه واو است مقصود ظهور اقدس کلّی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته.”

۱۷۳- حرّم علیکم حمل الات الحرب الاّ حين الضرورة (بند ۱۵۹)

جمال مبارک حکم کتاب مبارک بیان را در تحریم حمل اسلحه جز در موقع ضرورت تأیید فرموده‌اند. در باره اینکه تحت چه شرایطی حمل اسلحه برای افراد ضروری است، حضرت عبدالبهاء در خطابی به یکی از یاران حمل اسلحه را برای دفاع از نفس در مواقع خطر جایز دانسته‌اند. حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک تحریر یافته می‌فرمایند که در احیان بروز وقایع اضطراری و هنگامی که هیچ نوع مرجع قانونی برای داد خواهی وجود ندارد، افراد احباء مجازند از خود دفاع نمایند. موارد دیگری نیز وجود دارد که استفاده از اسلحه ضروری و موجه است. مثلاً در ممالکی که مردم برای تأمین غذا و لباس شکار می‌نمایند، یا در ورزشهایی از قبیل نشانه‌زنی و تیر و کمان و شمشیربازی.

اما از لحاظ هیأت اجتماعیّه امنیت عمومی که از تشریک مساعی قاطبه دول و ملل حاصل می‌شود از اصولی است که در الواح جمال اقدس ابهی مذکور (“منتخبات آثار حضرت بهاءالله”، فقره ۱۱۷) و در توقیع حضرت ولیّ امرالله “نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله” تفصیل و تشریح گشته است لذا اصل حرمت حمل آلات حرب مستلزم آن نیست که قوه جبریه به کار نرود بلکه نظامی را ارائه می‌دهد که در آن قدرت، خادم عدل و مقتضی ایجاد یک نیروی بین المللی جهت حفظ وحدت اصلیه ملل عالم است. حضرت بهاءالله در لوح بشارات نوید می‌دهند که “سلاح عالم به اصلاح تبدیل شود و فساد و جدال از ما بین عباد مرتفع گردد.”

حضرت بهاءالله در همان لوح اهمّیت معاشرت با جمیع احزاب را در کمال روح و ریحان تأکید و می‌فرمایند: “بشارت اوّل که از امّ الکتاب در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب.”

۱۷۴- و احلّ لکم لبس الحریر (بند ۱۵۹)

طبق رسوم اسلامی پوشیدن حریر برای مردان عموماً ممنوع بوده مگر در مواقع جهاد. این تحریم که اساسش بر آیات قرآنی استوار نیست توسط حضرت اعلی ملغی گردید.

۱۷۵- قد رفع الله عنکم حکم الحدّ فی اللباس و اللّٰحی (بند ۱۵۹)

منشأ بسیاری از آداب مربوط به لباس در احکام و سنتهای ادیان مختلف یافت می‌شود. مثلاً روحانیون اهل تشیع برای خود نوعی لباس مشخص مانند عمامه و عبا انتخاب و مردم را از پوشیدن لباسهای اروپائی منع می‌نمودند. علاقه مسلمانان به پیروی از سیره حضرت رسول اکرم سبب ایجاد محدودیتهایی در مورد آرایش ریش و سیل و حدّ آن گردید.

جمال اقدس ابهی “زمام البسه و ترتیب لحي و اصلاح” آن را در “قبضه اختیار عباد” قرار داده و در عین حال احباء را نصیحت فرموده‌اند که از حدّ وقار تجاوز نکنند و اعتدال را در مورد لباس و پوشاک رعایت نمایند.

۱۷۶- یا ارض الکاف و الرّاء (بند ۱۶۴)

کاف و راء اشاره به شهر کرمان است.

۱۷۷- نجد ما یمرّ منک فی سرّ السرّ (بند ۱۶۴)

این فقره از کتاب مستطاب اقدس اشاره به دسایس گروهی از اهل کرمان است از پیروان میرزا یحیی ازل (یادداشت شماره ۱۹۰). من جمله ملا جعفر و پسرش شیخ احمد روحی و میرزا آقا خان کرمانی (این دو نفر اخیر از دامادهای میرزا یحیی بودند) و همچنین میرزا احمد کرمانی. این نفوس در تضعیف اساس امرالله کوشا بودند و در توطئه‌های سیاسی که منجر به قتل ناصرالدین شاه گردید نیز دخالت داشتند.

۱۷۸- اذکرو الشیخ الذی سمی بمحمّد قبل حسن (بند ۱۶۶)

از جمله اشخاصی که حضرت اعلی را انکار کرد شیخ محمد حسن از مراجع تقلید شیعه بود که کتب متعدّد در تفسیر احکام و قوانین اسلامی در مذهب شیعه تألیف کرده است و وفاتش را در حدود سنه ۱۸۵۰ میلادی می‌دانند. نبیل اعظم در کتاب خود تفصیل ملاقاتی را که در نجف بین ملا علی بسطامی، یکی از حروف حی و شیخ محمد حسن روی داد شرح داده است. در ضمن این ملاقات ملا علی بسطامی ظهور حضرت اعلی را اعلان و قوای مودعه در آثار نازله حضرتش را ستایش نمود. لهذا به تحریک شیخ حکم فساد عقیده در حق ملا علی صادر و از مجلس اخراج گردید و پس از محاکمه به اسلامبول تبعید و به اعمال شاقّه محکوم شد.

۱۷۹- من ینقی القمح و الشعیر (بند ۱۶۶)

این آیه اشاره است به ملا محمد جعفر گندم پاک کن که اول من آمن به حضرت اعلی در اصفهان بود. در کتاب مبارک بیان فارسی از او به عنوان کسی که "قمیص نقابت را می‌پوشد" یاد شده است. نبیل اعظم در کتاب تاریخ خود اقبال بلا شرط او را به امر حضرت اعلی و قیام عاشقانه‌اش را برای ترویج امر بدیع توصیف می‌نماید. ملا جعفر به گروه مدافعين قلعه شیخ طبرسی پیوست و در آن واقعه شهید شد.

۱۸۰- ایّاکم ان یمنعکم ذکر النبی عن هذا النّبأ الاعظم (بند ۱۶۷)

جمال مبارک اهل بصیرت را انداز می‌فرمایند که مبدا استنباطات و تعبیراتشان از کتب مقدّسه باعث احتجابشان از مظهر الهی گردد. محبت و تعلّق شدیدی که مؤمنین به مؤسس دین خود دارند سبب شده که ظهور او را آخرین ظهور الهی بدانند و در نتیجه این تصوّر امکان ظهور پیغمبر بعد را انکار نمایند. چنانکه ملل یهودی و مسیحی و مسلمان همین اعتقاد را دارند. حضرت بهاءالله مسئله خاتمیت را چه در مورد ادیان گذشته و چه در مورد ظهور خود رد فرموده‌اند. در مورد اهل فرقان در کتاب مستطاب ایقان می‌فرمایند: "به ذکر "خاتم النبیین" محتجب شده از جمیع فیوضات محجوب و ممنوع شده‌اند". سپس می‌فرمایند: "و به این مطلب جمیع اهل ارض در این ظهور ممتحن شده‌اند چنانچه اکثری به همین قول تمسک بسته از صاحب قول معرض شده‌اند". حضرت اعلی در اشاره به این نکته می‌فرمایند: "به اسماء از مالک آن محتجب ممانید حتی اسم النبی فان ذلک الاسم یخلق بقوله".

۱۸۱- او الولاية عن ولاية الله المهيمنة على العالمين (بند ۱۸۱)

مفاهیم کلمه "ولایت" متعدّد است و به نایب و امام و ولی و وصی اطلاق می‌شود. این کلمه در مقام الوهیت و مظهریت و جانشینی مظاهر الهیه به کار می‌رود.

در آیه فوق جمال اقدس ابهی انذار می‌فرمایند که مبادا در این ظهور بدیع که حقیقت ولایت الله است چنین مفاهیمی سبب احتجاب ناس از سلطنت مهیمنه الهیه گردد.

۱۸۲- اذکروا الکریم (بند ۱۷۰)

حاجی محمد کریم خان کرمانی (حدود ۱۸۱۰ تا ۱۸۷۳ میلادی) بعد از فوت سید کاظم رشتی که وصی و جانشین شیخ احمد احسائی بود خود را رهبر شیخیه می‌دانست (یادداشت‌های شماره ۱۷۱ و ۱۷۲) و به ترویج تعالیم شیخ احمد می‌پرداخت. عقایدی که ابراز می‌داشت بین هواداران و مخالفانش هر دو سبب گفتگو و مجادله می‌شد.

حاجی محمد کریم خان از اعلم علمای عصر خود محسوب می‌شد و صاحب تألیفات و رسالات متعدد در رشته‌های مختلف علمی رایج در زمان خود بود و با امر حضرت اعلی و حضرت بهاءالله با جدیت تام مخالفت می‌ورزید و در رسالات خود به حضرت اعلی و تعالیم مبارکه‌اش اعتراض می‌کرد. جمال مبارک در کتاب مستطاب ایقان لحن و اسلوب کلام و مندرجات کتب او را محکوم و مخصوصاً یکی از آثارش را که شامل نسبت‌هایی ناروا به حضرت اعلی بود مردود شمرده‌اند. حضرت ولی امرالله مشارالیه را بی‌نهایت جاه‌طلب و مزور توصیف نموده و می‌فرمایند که به دستور شاه در یکی از رسالاتش به امر بدیع و تعالیم آن مغرضانه حمله نمود.

۱۸۳- یا معشر العلماء فی البهّاء (بند ۱۷۳)

حضرت بهاءالله در ستایش مقام علماء در کتاب عهدی می‌فرمایند: ”طوبی للامراء والعلماء فی البهّاء“. حضرت ولی امرالله در باره این بیان مبارک می‌فرمایند:

علما در این کور مقدس در یکمقام ایادی امرالله و در مقامی دیگر مبلغین و ناشرین امر که در سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی را در امر تبلیغ حائز و مقصود از امرا اعضای بیوت عدل محلی و ملی و بین المللی است. وظایف هر یک از این نفوس من بعد معین گردد.

حضرت بهاءالله افرادی را به سمت ایادی امرالله منصوب و مسئولیتهائی را به آنان محول فرمودند. از جمله وظایف خاص ایادی حفظ و صیانت و تبلیغ و انتشار امرالله است. در ”تذکره الوفاء“ حضرت عبدالبهّاء چند تن از وجوه مؤمنین را به عنوان ایادی نام بردند و در الواح مبارکه وصایا مقرر فرمودند که حضرت ولی امرالله نفوسی را به اراده خود به سمت ایادی امرالله منصوب سازند. حضرت ولی امرالله در وهله اولی عده‌ای از نفوس را پس از وفاتشان به مقام ایادی امرالله مفتخر فرمودند و سپس در سالهای اخیر دوره ولایت سی و دو نفس مبارک را در قارّات خمرسه به این سمت منصوب نمودند. در سنوات بین صعود حضرت ولی امرالله در ۱۹۵۷ و انتخاب بیت العدل اعظم در ۱۹۶۳ حضرات ایادی امرالله وظیفه مفوضه مقدسه خود را در حراست و صیانت جامعه جهانی بهائی ایفا نمودند (یادداشت شماره ۶۷). در نوامبر سال ۱۹۶۴ بیت العدل اعظم اعلام داشتند که وضع قراری جهت تعیین و انتصاب ایادی امرالله ممکن نیست و در عوض در سنه ۱۹۶۸ مقرر داشتند که برای ادامه وظایف صیانت و ترویج امرالله که به حضرات ایادی محول شده بود هیأت‌های مشاورین قارّات تشکیل گردد و نیز دارالتبلیغ بین المللی را در ارض اقدس در سنه ۱۹۷۳ تأسیس نمودند.

بیت العدل اعظم مشاورین عضو دارالتبلیغ و مشاورین قارّات را انتخاب می‌نمایند و مشاورین قارّات اعضاء هیأت‌های معاونت را تعیین می‌نمایند. جمیع این نفوس در رتبه ”علماء“ که در بیان حضرت ولی امرالله مذکور است قرار می‌گیرند.

۱۸۴- ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الى الفرع المنشعب من هذا الاصل القويم (بند ۱۷۴)

حضرت بهاءالله حقّ تبیین آثار مبارکه را به حضرت عبدالبهاء عنایت فرموده‌اند (به یادداشت شماره ۱۴۵ نیز مراجعه شود).

۱۸۵- مکتب التجرید (بند ۱۷۵)

در این آیه و آیه بعد از آن حضرت بهاءالله یکی از ایراداتی را که بعضی از بایان در انکار موعود بیان به آن تمسک جستند رد فرموده‌اند. اعراض آن گروه متکی به لوحی از حضرت اعلی بود که در رأس آن مرقوم فرموده بودند: ”در مکتب‌خانه من یظهره الله منور فرمایند“. این لوح در ”منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی“ به چاپ رسیده است. به نظر این نفوس چون سنّ مبارک حضرت بهاءالله دو سال از حضرت اعلی بیشتر بوده وصول لوح در ”مکتب خانه“ ممکن نبوده است.

بنا به بیان حضرت بهاءالله مطلب مزبور اشاره به وقایعی است که در عوالم روحانی که ما فوق عالم وجود است به ظهور رسیده.

۱۸۶- و قبلنا ما اهداه لی من آیات الله (بند ۱۷۵)

حضرت اعلی در لوح مبارک خطاب به ”من یظهره الله“ می‌فرمایند: ”انّ البیان ... هدیة منی الیک“ به ”منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی“ رجوع شود.

۱۸۷- یا ملأ البیان (بند ۱۷۶)

اشاره است به پیروان حضرت اعلی.

۱۸۸- یقترن الکاف برکنها النون (بند ۱۷۷)

حضرت ولیّ امرالله در توقیعی که حسب الامر مبارک صادر گشته مفاهیم و معانی حروف ”کاف“ و ”نون“ را به این مضمون بیان فرموده‌اند: کلمه ”کن“ متشکّل از دو حرف ”کاف“ و ”نون“ است که اشاره‌ای است به کلمه خلاّق خداوند که آفرینش به امر او به وجود می‌آید و نیز حاکی از قدرت مظهر ظهور الهی و قوّه عظیم روحانی او است. در قرآن مجید کلمه ”کن“ به معنای صدور حکم خداوند در ایجاد و خلقت آمده است.

۱۸۹- هذا النظم الاعظم (بند ۱۸۱)

در کتاب مبارک بیان فارسی حضرت اعلی می‌فرمایند: ”طوبی لمن ينظر الى نظم بهاءالله و يشکر ربّه فانّه یظهر و لا مردّ له من عندالله فی البیان“. حضرت ولیّ امرالله این ”نظم“ را همان نظم بدیعی می‌دانند که جمال مبارک در کتاب مستطاب اقدس اصول و احکامی را که کافل اجرای این نظم عظیم است نازل و در توصیفش می‌فرمایند: ”قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم“.

خصوصیات نظم بدیع جهانی در آثار جمال مبارک و حضرت عبدالبهاء و توقیع حضرت ولیّ امرالله و دست خطهای بیت العدل اعظم مشروحاً بیان گردیده است. مؤسّسات نظم اداری بهائی که در حال حاضر دایر است و به منزله اساس بنیان نظم بدیع حضرت بهاءالله محسوب در آینده ایّام به مرحله بلوغ خواهد رسید و به اتّحادیّه جهانی بهائی مبدّل خواهد شد. در این مورد حضرت ولیّ امرالله فرموده‌اند که این نظم اداری همینکه اجزاء مرکّبه و تأسیسات اصلیه‌اش با کمال اتقان و جدّیت

شروع به فعالیت نمود دعوی خود را مبرهن داشته ثابت خواهد کرد که نه تنها قابلیت آن را دارا است که به منزله هسته نظم بدیع الهی محسوب گردد بلکه نمونه کامل آن است و باید در میقات خود عالم انسانی را فرا گیرد. برای اطلاع بیشتر در باره سیر تکاملی نظم اداری به توافیع حضرت ولی امرالله که در ”نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله“ منتشر شده رجوع شود.

۱۹۰- یا مطلع الاعراض (بند ۱۸۴)

این آیه اشاره به میرزا یحیی معروف به صبح ازل، یکی از برادران ناتنی حضرت بهاءالله است که از هیکل اقدس سناً جوانتر بود و به مخالفت با آن حضرت و امر مبارکش قیام کرد. حضرت اعلی میرزا یحیی را تعیین فرمودند که تا قبل از ظهور قریب الوقوع موعود بیان زعامت اسمی جامعه بابی را عهده دار شود. میرزا یحیی به اغوای سید محمد اصفهانی (یادداشت شماره ۱۹۲) به امر حضرت اعلی خیانت کرد و مدعی جانشینی آن حضرت شد و بر ضد حضرت بهاءالله توطئه کرد، حتی در صدد قتل هیکل اطهر برآمد. وقتی جمال مبارک رسماً امر خود را در ادرنه به او اعلان فرمودند میرزا یحیی در جواب، ادعای مظهریت نمود ولی عاقبة الامر به جز عده معدودی که به او گرویدند و به ازلی معروف شدند جمیع، ادعاهای او را رد نمودند (یادداشت شماره ۱۷۷). حضرت ولی امرالله او را مرکز نقض عهد حضرت اعلی توصیف فرمودند. (رجوع شود به ”گاد پاسز بای“، فصل دهم).

۱۹۱- اذکر فضل مولاى اذ ربیناک فی اللیالی و الاّیام لخدمۃ الامر (بند ۱۸۴)

حضرت ولی امرالله در ”گاد پاسز بای“ به این نکته اشاره می فرمایند که حضرت بهاءالله سیزده سال از میرزا یحیی بزرگتر بودند و در ایام کودکی و بلوغ او را تحت رعایت و دلالت خویش داشتند.

۱۹۲- قد اخذ الله من اغواک (بند ۱۸۴)

این آیه اشاره است به سید محمد اصفهانی که حضرت ولی امرالله او را دجال امر بهائی خوانده اند. سید محمد از نظر اخلاقی منحط و جاه طلب و همان شخصی بود که میرزا یحیی را اغوا کرد که ادعای مظهریت کند و به مخالفت با حضرت بهاءالله برخیزد (یادداشت شماره ۱۹۰). سید محمد گرچه از پیروان میرزا یحیی بود، ولی با جمال مبارک به عکاً تبعید شد و در آنجا به تحریکات و توطئه های خود بر ضد حضرت بهاءالله ادامه داد. حضرت ولی امرالله در ”گاد پاسز بای“ عواملی را که به مرگ او منجر شد تشریح می فرمایند که ترجمه آن از این قرار است:

چنین معلوم بود که حیات جمال اقدس ابهی را خطری جدید تهدید می نماید. هر چند هیکل مبارک مکرراً کتباً و شفاهاً پیروان خویش را قویاً انداز فرمودند که در مقابله با دشمنان جفاکار هرگز انتقام نجویند و حتی عرب سرکشی را که به امر مبارک اقبال کرده بود و برای استخلاص مولای محبوبش از مصائب وارده، فکر انتقام در سر می پروراند به بیروت روانه فرمودند، با وجود این تأکیدات، هفت نفر از مجاورین در خفا سه نفر از ستمکاران را که از جمله سید محمد و آقا جان (معروف به کج کلاه) بودند به قتل رساندند.

وحشت و اضطرابی که از این عمل، جامعه ستمدیده یاران الهی را فرا گرفت چنان بود که وصف نتوان کرد. تکدر و تأثر قلب اطهر بی نهایت شدید بود چنانکه در لوحی که اندکی بعد از این واقعه نازل گردید در باره تأثرات

خویش چنین می‌فرمایند: ”لو اذکر حرفاً منه لتنفطر عنه السموات و الارضین“ و ”یندک کلّ جبل شامخ رفیع“ و در مقام دیگر می‌فرمایند: ”لیس ضرّی سجّی بل عمل الذین ینسبون انفسهم الّیّ و یرتکبون ما ناح به قلبی و قلمی“.

۱۹۳- اختاروا لغة من اللغات ... و كذلك من الخطوط (بند ۱۸۹)

حضرت بهاءالله امر می‌فرمایند که یک زبان و یک خطّ بین المللی اختیار شود و برای تحقّق این امر در آثار مبارکه دو مرحله پیش‌بینی شده است. مرحله اوّل اختیار یکی از زبانهای متداول یا اختراع زبانی است که باید علاوه بر زبان مادری در تمام مدارس عالم تدریس شود. جمال مبارک دول عالم را موظّف فرموده‌اند که از طریق پارلمانهای خود قرار این امر عظیم را بدهند. مرحله ثانی آن است که در مستقبل بعید یک زبان و یک خطّ در جمیع عالم متداول گردد.

۱۹۴- انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم (بند ۱۸۹)

علامت اوّل که در آثار جمال مبارک برای بلوغ عالم معین شده ظهور صنعت مکنونه است و آن متضمّن کشف طریق کاملی است برای تبدیل عناصر و کشف این صنعت علامت پیشرفت حیرت انگیز علوم و صنایع در آینده ایّام است. در باره علامت ثانی حضرت ولیّ امرالله می‌فرمایند: ”جمال اقدس ابھی در کتاب اقدس اختیار یک لسان و یک خطّ را برای من علی الارض امر فرموده‌اند. اجرای این حکم، طبق بیان مبارک، یکی از علائم بلوغ عالم است.“ (ترجمه) و نیز در مورد مراحل تحقّق بلوغ عالم این بیان مبارک حضرت بهاءالله سبب مزید بصیرت است:

از جمله علامت بلوغ دنیا آن است که نفسی تحمّل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمّل آن نماید. آن ایّام ایّام ظهور عقل است ما بین برّیه.

طبق بیان حضرت ولیّ امرالله تحقّق بلوغ عالم با وحدت عالم انسانی و تشکیل اتحادیه جهانی و ایجاد نیروی محرکه بی‌سابقه‌ای در حیات روحانی و اخلاقی و عقلانی نوع بشر مقارن است.

[یادداشت]

- ۱ در تاریخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴، بیت العدل اعظم استفاده از تقویم بدیع به روشی یکسان از نوروز ۱۷۲ (غروب آفتاب روز ۲۰ مارس ۲۰۱۵) را اعلان فرمودند. لذا روز اول ماه صیام از این پس بر مبنای اینکه روز نوروز سال آینده در چه تاریخی واقع شود تغییر می‌یابد. ←
- ۲ بیت العدل اعظم در پیام مورّخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴ در مورد آغاز استفاده از تقویم بدیع به روشی یکسان از نوروز ۱۷۲، طهران را به عنوان نقطه تعیین لحظه آغاز اعتدال بهاری (تحويل سال) در نیم کره شمالی، بر حسب محاسبات نجومی از منابع موثق، و بالتبع تعیین روز نوروز مقرر فرمودند. ←
- ۳ در پیام مورّخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴ در مورد استفاده از تقویم بدیع به روشی یکسان، بیت العدل اعظم مقرر فرمودند که دو عید میلاد در اولین و دومین روز هشتمین ماه قمری پس از نوروز، بر اساس جدول‌های نجومی که از پیش با در نظر گرفتن طهران به عنوان نقطه مبدأ تهیه شده، برگزار گردد. ←
- ۴ با اجرای تقویم بدیع بر طبق مندرجات پیام بیت العدل اعظم مورّخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴، تغییر تعداد روزهای ایّام هاء در سال‌های مختلف مبتنی بر وقت وقوع اعتدال بهاری (تحويل سال) می‌باشد. ←